

# کتابخانه و هنر

شماره صد و چهل و چهارم



# هنرمردم



HONAR VA MARDOM  
(art and people)

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر  
اداره کل روابط فرهنگی

سال دوازدهم - شماره صد و پنجاه و چهارم

مهرماه ۱۳۵۳

در این شماره :	
۲	پرویز ورجاوند / شناسنامه شهر شیراز
۵	دکتر محمود نجم آبادی / هزاره ابن سینا
۱۵	مهدی غروی / جادوی رنگ
۴۵	احسان اشراقی / دوانبه در قالب شعر
۳۱	احمد سهیلی خوانساری / قصر ویاغ نگارستان
۳۸	ژاک رامن / مسعود رجب‌بنیا / استفاده از قلمت و مشتقات آن در روزگار باستان
۴۴	علاءالدین آذری / میرچی / آوردگاه مورچه‌خورت
۴۹	سید حیدر شهریارشوی / تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان
۵۷	حسن تراقی / گلستان هنر
۶۴	محمدتقی دانش‌پژوه / موسیقی نایبها
۷۴	- / کتاب
۷۷	مهدی برتوی / ریشه‌های تاریخی اشغال و حکم
۷۹	- / ماه خوانندگان
۸۰	- / مسابقه تصویر
-	افعال لاهوری / شعر ماه

طبع : دکتر آ. خداندادلو

سر دبیر : بیژن سندر

طرح و تنظیم : ف. کازرونی

Office address:

MINISTRY OF CULTURE & ARTS, Bldg. No. 3  
TAKHT-E JAMSHID Ave., BANDAR PAHLAVI, Ave.,  
TEHRAN, IRAN.  
Annual Subscription: \$5

Foreign subscribers are requested to send their orders  
to A/C No. 1212 of Bank Mellī Iran  
Sahaistah Branch Tehran - IRAN.

جای اداره : چهارراه بهلوی تخت جمشید - لیش خیابان  
پندر بهلوی - ساختمان شماره ۳ وزارت فرهنگ و هنر

تلفن ۴۰۳۳۱

تک شماره ۱۰ ریال

اشتراک سالانه ۱۰۰ ریال

(برای دانشجویان و همکاران فرهنگ و هنر : نیم بها)

و چونه اشتراک باید وسیله یکی از شعبه بانک ملی ایران به حساب  
شماره ۱۲۱۲ بانک ملی ایران شعبه منصفین (تهران) حواله  
و رسید آن به دفتر مجله ارسال گردد.



روی جلد : گونهای ارکاشکارتیهای مدرسه  
چهارباغ اصفهان

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله  
هنرمردم لطفاً در تهران به نقاط زیر  
مراجعه فرمائید :

دفتر مجله هنرمردم

ژکفر

خیابان تخت جمشید - مقابل سفارت  
امریکا - شماره ۳۸۹

تعمبه‌های کتابخانه امیر کبیر

کتابفروشی ابن سینا  
میدان ۲۵ شهروز

کتابخانه چهر

روبروی دانشگاه

کتابخانه سنائی (شماره ۱)  
خیابان شاه‌آباد

کتابخانه سنائی (شماره ۲)  
خیابان آذر روبروی دادگستری

خانه آفتاب

خیابان روزولت روبروی دانشسرای عالی  
شماره ۱/۱۵۲

انتشارات خوارزمی و شعبه‌های آن

خانه کتاب

خیابان شاهر شا - روبروی دانشگاه

کتابفروشی دهخدا

روبروی دانشگاه

کتابفروشی طهبوری

روبروی دانشگاه

کتابفروشی نیل

میدان مظفرالدوله - اول خیابان

رفاهی

کتابفروشی سپهر

مقابل دانشگاه

کتابفروشی پیام

مقابل دانشگاه



# شناسنامه شهر شیراز

با ویران ساختن تمامی خانه‌ها و محله‌های قدیمی هویت شهرها را از آنها بگیرد و بی‌نام و نشانسان سازید

کترش شهرها و ویران گشتن محله‌های قدیمی و ایجاد بناهای نوساز پدید می‌آید که از نیم قرن پیش در سرزمین ما آغاز شده و با هنگی تند در بسیاری از موارد بگونه‌ای لجام‌گسیخته و بدون از مطلق پیش می‌رود. در این شاک نیست که با توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص جامعه وطن ما، روز بروز اندازه شهرها گسترش بیشتری پیدا خواهد کرد و شبکه‌های جدیدی برای ارتباط قسمت‌های مختلف شهر بین‌یکدیگر بوجود خواهد آمد.

باز در این شکی نیست که برخی از محله‌های قدیمی اگر فکر اصولی به‌مالتان نشود به ناچار حیات خویش را از دست میدهند. ویس از آنکه به محله‌های فقیرترین تبدیل یافتند، روبرو ویرانی خواهند گشاده و سرانجام پا تیره (گر بند) از پایه و بن برکنده میشوند و جای خود را به بناهای نوساز و قوطی‌گیر می‌مانند خواهند سپرد. من در این نوشته قصد آن ندارم تا در زمینه خوابی که شهرسازان می‌بایست در امر توسعه شهرها و ایجاد محله‌های جدید

پرویز رجواند  
دکتر در باستانشناسی و مردم‌شناسی  
استاد دانشگاه تهران و مشاور سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران

و نوسازی محله‌های قدیم رعایت کنند به بحث نپردازم، زیرا که میدانم گوش شنوایی در این زمینه وجود ندارد و دلیل آن بی‌توجهی مطلق است که ناچار نیست به اینگونه بحث‌ها شده است. تا بحال از سوی چندین سازمان مسئول و تحقیقاتی کشوره از جمله سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران و کمیسیون ملی یونسکو در این باره اقدامی صورت نگرفته است. در این باره می‌توان گفت که شهرسازان می‌بایست در امر توسعه شهرها و ایجاد محله‌های جدید



باستانی ایران و دانشگاه تهران سمنارهایی در این زمینه تشکیل یافته‌است و اقدامات مهمی در خصوص رسیدن است و لسی هیچ‌یک از شهرداران و مقامات مسئول در شهرهای ما اختیاراتی به فریادهای اعتراض آمیز متخصصان و باستانشناسان در زمینه حفاظت میراث‌های فرهنگی و هنری در شهرها نکرده‌اند، از اینرو در اینجا روی سخن من با مردم است نه با مسئولان امر و میخواهم با نشان دادن یک اثر گمنام و به اعتباری پیش‌با افتاده توجه مردم را به اوراق شناسنامه شهرشان جلب کنم. آری نظرم بر شهر و سرزمین شناسنامه‌های خاص خود دارد که بکمک برگزینی آن نوشته‌هایش اصل و نسب و شخصیت خودش را معرفی میکند. محله‌های قدیمی، مجموعه‌های تاریخی، تکیه‌بناها، درختهای کهنسال همه و همه برگزینی شناسنامه یک شهرند که باید به گونه‌ای معقول در راه حفظ آنها کوشید. زیرا با از دست دادن این آثار شهر اصل و نسبش را از دست میدهد و هویتش را گم میکند. در فضایی چنین شهری اگر امکان ادامه و رشد فرهنگ ملی غیر ممکن نباشد، نهایت مشکل خواهد بود.

آنچه در زیر آمده معرفی کوتاهی است از یک خانه نیمه ویران دوران قاجار در شهر شیراز. شهری که از نیم قرن پیش

تا بحال با وجود سوابق چشم‌گیر تاریخی‌اش بخاطر (مدیرن) ساختن آن سخت آسیب دیده و کم و بیش تمامی محله‌های قدیمی و مجموعه‌های معماری آن از هم دریده و قلمه قلمه گشته است. با اینحال در این شهر هنوز هم آثار قابل توجهی وجود دارد که از آن میان خانه‌های قدیمی را میتوان یاد کرد. خانه‌هایی که هر یک معرفی‌گوشه‌ای از معماری دوران قاجار در این بخش از کشورند. امید که شیرازی‌های اصیل و دوستداران شهر حافظ و سعادتی کمر همت برینند و از ویرانی و انهدام این تکیه‌تساه‌های باقیمانده جلوگیری کنند. و دلالت حریفی را که چون خوره و موریا نه بجان درو بیوار و سقف‌خانه‌های قدیمی افشاده‌اند، ناکام سازند.

### گنج‌بریهای چوب فروشی خیابان فلکه خاتون :

در ضلع غربی خیابان فلکه خاتون خانه‌ای قرار دارد که اکنون به چوب‌فروشی تبدیل شده است. این خانه در گذشته

۱ - خیابان مزبور در چند سال قبل در قالب دیگر از قدیمی‌ترین محله‌های شیراز بنام محله «بالا کت» ایجاد گردید و در نتیجه تعدادی از خانه‌های قدیمی ویران گردید. برای آشنایی با سابقه تاریخی این محله

می‌بایست تعزاده بود تا نوشته‌های فارس نامه نامری تألیف مرحوم حاج میرزا حسن حسینی قاضی را که در صفحه ۶۶ آن آمده است برانجا نقل کنیم :

(محله سیم شیراز محله بالا کت بکسر کاف عربی و سکون فا و با دو نقطه در لغت فارسی یعنی خوش و سرخوش و را کوبند که بر سر کف تقدیم تبار با شده و این محله را بالا کت یا کت و بال که بزرگوار و از زمان سمرقند که پادشاه صخر کریم پسر زنده حصار شیراز را کوچک نمود محله باغ نو و این محله را یک محله فرمود و همه را بالا کت گشتند. در کتاب مزارات شیراز که در سال هشتصد و آن تألیف شده نوشته است مزار کتیرا الاوتار سید علاء الدین امام معصوم موسی بن امام جعفر القاضی و مزار شیخ ابومحمد دوزبخت قاضی طلی و مزار شیخ ابونوره اردبیلی و مزار زاهد خاتون مشهور به خاتون قیامت همه در محله باغ نوشیران است و این بقاع اکنون در محله بالا کت افتاده است و این محله میان مشرق و جنوب شیراز محدود است محله عرب شاهزاده و باروی شیر و محله اسحق بیگ و محله نهباب و مشاهیر خانه‌های آن در سال هزار و سیصد و یک هزار و سیصد و پنجاه و یک ساخته رسیده و مردم آن در آن سال سه هزار و هشتصد و هفتاد و شش نفر و چهار هزار و چهارصد و نود و هفت نفر زن و دختر بود و کدخدای آن عالیجاه آقامحمد است.)

حصه‌های از گنج‌بری دیوار ایوان. این صحنه تقلیدی است از یک مجلس از حجاری‌های تخت جمشید که در آن داریوش را بر تخت شاهی نشان میدهند. (عکس از نگارنده)





به خاندان آزادی تعلق داشته است. بنای مزبور ساختمان دولتی است که روبروی آن میرود. حالترین قسمت این خانه کج - برپای رنگی آنست که در داخل ایوان طبقه دوم انجام گرفته است. ایوان مزبور در جلو بروی دیوستان چهار گوش تزئینی قرار دارد. یک طرف ستونها نیم ستون بیخ مانندی با ستون زنبیلی شکل و پیکته گاو بالدار بر فراز آن زینت داده است. قسمت عقب ایوان و اطراف پنجره ها و در ورودی به ایوان و روی دیوارهای جانبی را صحنه های جالب کجبری پوشانده است. کج برپای مزبور بصورت نیم برجسته و رنگامیزی شده در قله های مستطیل شکل اجراء شده اند.

موضوع هایی که در کج برپا بکار رفته اند یا جنبه اساطیری و تاریخی دارند و یا از روی جغاری های تخت جمشید تقلید شده اند. باید گفت که در هر دو مورد هنر چند گانه در حد کج کاران خوب زمان موفق بوده است. طراحی صحنه ها با توجه

به اصل اجراء از یک تناسب منطقی برخوردار است و صورت سازی ها نماینده یک کار به نسبت خوب در قله یا خیلی دیگر از کارهای اواخر دوره قاجار است. نکته جالب در این کج برپا با توجه به فضای به نسبت محدودی که در اختیار هنرمند بود، عبارتست از تنوع چشم گیر موضوعها و صحنه ها و بالاخره رنگامیزی شاد و به نسبت متعادل آن.

موضوع صحنه های کج برپای مزبور عبارتست از:

- ۱ - دربار حضرت سلیمان، در این صحنه حضرت سلیمان از نظر جامه و تختی که بر فراز آن قرار گرفته به گونه شاهان ساسانی طراحی شده است.
- ۲ - صحنه های نبرد شاه با گاو بالدار و گاو به تقلید از حجاری های درگاه های قصر تهر بر تخت جمشید.
- ۳ - صحنه بر تخت نشستن داریوش و دریافت گزارش از شخصیت مادی به تقلید از صحنه حجاری قسمت خزانه تخت جمشید.

۴ - صحنه به تخت نشستن یک شاه و خدمتگذاری که ظرفی را بحضورش آورده است. طرح تاج و لباس این شاه یا شاهزاده به لباس شاهان ساسانی شبیه است.

نکته قابل توجه دیگر در این کج برپا اینست که شخصیت های صحنه های اساطیری هیچکدام لباس و جامه زمان را بر تن ندارند. احتمال بسیار دارد که این صحنه ها را نیز هنرمند از روی تصویر هایی که در اختیار داشته ساخته باشد و جنبه ابتکاری نداشته باشد. طراحی صحنه ها و میزبان برجستگی آنها میرساند که هنرمند باید از روی نقش برجسته های ظرف های نقره تقلید کرده باشد نه از روی عکس و طرح های کشیده شده بروی کاغذ. بروی هم باید گفت که کج - برپای این محل از نظر توجیه جنبه های تزئینی معماری دوران قاجار در شیراز دارای ارزش و اعتباری ویژه است و در کمر بنایی در شیراز با این تعداد و میزبان سطح کجبری برخوردار میشود.

صحنه دیگری از کج برپای ایوان، در این تصویر باجمال هنرمند عکاسی را تصویر کرده است که به دربار حضرت سلیمان مربوط میگردد. نقش دهد. و سمرغ انصاف این صحنه را به حضرت سلیمان توجیه میکند. (عکس از نگارنده)



# هزاره ابن سینا

## یادگاران ایرانی مستشرقین شرکت کننده در جشن شیخ

دکتر محمود نجم آبادی  
رئیس بخش تحقیقات تاریخی، طبی و بهداشتی دانشکده بهداشت دانشگاه تهران

شریح حال و مقام طبی شیخ از شماره ۱۲۱ تا شماره ۱۴۲ مجله هنر و مردم از نظر خوانندگان جمله گذشت. اینکه به شرح هزاره شیخ مبادرت می شود. مقدمتاً متذکر میگردم که طی عمر خود در دو هزاره از دو مرد که افتخار کشور ما میباشند شرکت داشته ام نخست در زمان رضا شاه کبیر، در سال ۱۳۱۳ و مربوط به فردوسی طوسی شاعر بلند پایه ایران بود که بنده به عنوان طبیب هیئت مستشرقین (یا باصطلاح طبیب المستشرقین) انتخاب شده بودم که آن مراسم با تجلیل فوق العاده در تهران و مشهد برگزار گردید و بسیار با عظمت حق فردوسی اما شد و بنده ناچار از ابتداء تا انتهای جشن هزاره حضور داشتم و امیدوارم یادداشتها و اسناد و مدارک لازمه مقاله جداگانه ای در این زمینه جهت خوانندگان مجله هنر و مردم تقدیم دارم.

نوم در دوران اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر در سال ۱۳۳۳، هزاره شیخ الرئیس ابن سینا و تجلیل از این طبیب و فیلسوف شهر ایرانی که بنده در آن

محبت شده که در مجموعه ای درج گردید، متأسفانه شیخ را «طبیب بزرگ ترک فیلسوف و استاد طب ابن سینا» خوانند و بسیار جای تعجب است که چنین اشتباه به شیخ داده شده است. این جانب در هزاره شیخ در تهران و همچنین در دو سال قبل در اسلامبول موضوعاً با همکار دانشمندم آقای دکتر سهیل ایوب در میان گذاشتم (بدون آنکه مجادله ای بنماید) و تا آنجا که مقدور بود ایشان را متوجه مطلب نمودم.

پس از ترکیه کشور ایتالیا اقدام به جشن هزاره حکیم نمود و در تاریخ پنجم ژوئن ۱۹۵۰ مطابق با ۱۵ خرداد ۱۳۲۹ در شهر فلورانس با حضور عده ای از دانشمندان و مخصوصاً نمایندگان ملل اسلامی به یاد حکیم هزاره اش برگزار شد که در آن جشن جنبه های مختلف دانش شیخ و اهمیت و مقام او مورد بحث قرار گرفت و سخنرانی های ایراد شد و در دنباله آن از طرف پنجمین کنفرانس ولسکو (سازمان علمی و تربیتی و فرهنگی ملل متحد) نیز سخنرانی هایی به عمل آمد.

همچنین در کشورهای انگلستان و فرانسه و کانادا و لهستان و اتحاد جماهیر شوروی و هندوستان و جمهوری لاتوی و مجارستان و بلغارستان و آلمان شرقی و رومانی و چکسلواکی و چند کشور شرقی نیز به افتخار هزارمین سال وفات شیخ مراسمی برپا شد.

مثلاً در انگلستان شش سخنرانی از طرف دانشگاه کمبریج و در فرانسه نه سخنرانی ایراد گردید و در مصر نه مقاله از طرف مؤسسه شرقی فرانسوی در قاهره و سایر کشورهای مذکور رسالات و مقالاتی در باره مقام علمی شیخ انتشار یافت.

گذشته از آن در برخی از جرائد و مجلات اروپا و آمریکا به مناسبت هزاره شیخ درباره مقام طبی و علمی و فلسفی و ادبی وی مقالاتی به چاپ رسید که اگر مقرر شود به نگارش تمام آنها پرداخته


عبد السلام زکریا جنتیاد و بنیاد چند ایرانی در مشهد  
 از جمله، نایب سید بنیاد آیت با صدر کتباتی که در مشهد  
 آتاری از وی جمع بیه الطیبه جنبه ای جنبه  
 ۱۱ آبریل ۱۹۵۱ بزرگ مرکز

ای ای تذکار این نگارنده که آنجا هستم بر این نام  
 بسیار غایب فاعل کرم ذکر محمود نجم آبادی نوشته شده در تهران  
 سیم در زمین آه ۱۳۳۱  
 محمد شعیب داماد  
 Mohamad Talebi  
 Payale University  
 Lahor

یادگار هزاره عظیم بیکار در ابوعلی ابن سینا  
 بر سر ابرئیل مکه  
 Prof. Dr. Akbar Husaini, Academics House, CCIP, Madinet

Louis Messigum (Paris)

- ۱ - خط و امضاء یادگار دکتر ابراهیم مدکور نماینده کنفرانس خرمشهر  
 در جشن هزاره ابن سینا برای نگارنده متاه
- ۲ - خط و امضاء یادگار از مرحوم بر فرور محمد شیخ الاغوری نماینده  
 کنفرانس یادگان در جشن هزاره ابن سینا برای نگارنده متاه
- ۳ - خط و امضاء یادگار بر فرور برلین نماینده شوروی در جشن هزاره  
 شیخ برای نگارنده متاه
- ۴ - یادداشت مرحوم بر فرور لویی ماسیون

  
 George F. Cameron  
 Chairman, Near Eastern Studies  
 University of Michigan U.S.A.

  
 Klaus Langen  
 an Sonnerat für  
 Mullensau J. Assoc. von

بدره حقیر با تقصیر و بیخبرگی  
 با اوردی بهرکت.

  
 ۱۱/۱/۱۹۵۱

  
 ۱۱/۱/۱۹۵۱

- ۵ - امضاء خط یادگار بر فرور ژرژ کارون در جشن هزاره شیخ
- ۶ - امضاء آقای عبدالغفور برسا وابسته فرهنگی سفارت گرای افغانستان  
 در جشن هزاره ابن سینا
- ۷ - خط و امضاء بر فرور ولادیسیر مینورسکی نماینده انگلستان در جشن  
 هزاره ابن سینا
- ۸ - امضاء و خط یادگار بر فرور هانری لوزید نماینده یونسکو در جشن  
 هزاره شیخ
- ۹ - خط و امضاء بر فرور سبیل اونور نماینده کنفرانس ترکیه در جشن  
 هزاره شیخ
- ۱۰ - خط و امضاء یادگار دکتر احمد آتش نماینده ترکیه در جشن  
 هزاره شیخ



شود مطلب بدرازا خواهد کشید. همیشه در یاد آور می شود که کار تجلیل از مقام شامخ وی در جهان بسیار محال انجام یافت ولی آنچه که در کشور ما بعمل آمد چیز دیگری بود که شرح آن خواهد آمد. اضافه مینمایند که از طرف شورای جهانی صلح در آبانماه ۱۳۳۰ در جلسه عمومی که در یون (پایتخت کشور اتریش) انعقاد یافت، برای تجلیل از پنج دانشمند بزرگ منجمه این سینا بمناسبت تطبیق سالیهای تولدشان با تاریخ بالا مراسمی برگزار گردید.

برای این امر یک کمیته بین المللی بر ریاست یک تن از مشاهیر کشوری که آن دانشمند از آنجا برخاسته تشکیل شد. شادروان سعید نفیسی بر ریاست کمیته بین المللی هزاره این سینا برگزیده شد. این کمیته مرکب از چهل و چهار تن نماینده بیست و سه کشور بود. در تهران هم ریاست کمیته ملی این سینا بعهده شادروان سعید نفیسی بود.

در تهران از ۲۳ تا ۲۹ دهرماه سال ۱۳۳۰ هفته ای بدنام «هفته این سینا» اختصاص داده شد که علاوه بر تهران در اغلب شهرهای ایران نیز برای شناسایی مقام علمی و طبیبی و فلسفی و ادبی شیخ در مجامع و مؤسسات فرهنگی و علمی حق مطلب ادا شد، مسافراً بدانکه از باب جراند و مجاللات نیز سهمی همزاد این امر داشتند.

لازم به تذکر است که در اتحاد جماهیر شوروی بمناسبت جشن هزاره شیخ در شهر بخارا و امثالین آباد (پایتخت جمهوری تاجیکستان) ولینتگراد و مسکو و کیف (مرکز جمهوری اوکراین) سخنرانی های ایراد و نمایشگاه های تنظیم گردید.

در شهر بخارا در قریه افشته که مادر این سینا از آنجا بوده علاوه بر آنکه جشنهایی برپا شد در مرکز ولایت پیشکوه دبیرستانی بدنام «ابوعلی سینا» افتتاح گردید.

شرح مراسم هزاره شیخ در ایران

تهیه مقدمات جشن هزارمین سال تولد شیخ به سال ۱۳۲۳ شمسی از طرف انجمن آثار ملی شروع گردید که پس از چند سال انجمن توانست کارهای ذیقیمتی برای تجلیل از مقام شیخ انجام دهد: ساختمان بنای آرامگاه این سینا و تطبیق آثار فارسی و تهیه مجسمه شیخ و نصب آن در عهدان و تأسیس کتابخانه های بدنام بوعلی سینا در عهدان و تهیه مدالهایی بیادگار هزاره شیخ و تشکیل کنگره ای از خاور شناسان جهان در تهران و جلب همکاری سایر کشورهای در تجلیل از شیخ و نشر مقالات و وسائل و کتب و انتشار تمیرویعلی که تمام آنها با وضعی بسیار بسند بد انجام گرفت.

تمام موضوعات بالا درباره تجلیل از مقام شیخ که توسط انجمن آثار ملی اجرا شده تحت ارشاد و هدایت و امر شاهنشاه آریامهر عالیحضرت محمد رضاشاه پهلوی به نحوی بسیار پسندیده صورت اختتام پذیرفت. نگارنده در تمام این تشریفات به عنوان یکی از اعضاء انجمن آثار ملی که رساله «جویده» شیخ را تشریح و تحسین کرده شاهد عینی بودم که هزاره شیخ به بهترین نحو و مجلل ترین وضع خاتمه پذیرفت.

اکنون مراسم تاریخی هزاره شیخ را که از اول اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ مطابق با ۲۱ آوریل ۱۹۵۵ میلادی تا دهم اردیبهشت ماه مطابق با ۳۰ آوریل به مدت ده روز در تهران و عهدان اجرا گردید، به نظر خوانندگان مجله هنر و مردم می رسانم:

چهارشنبه اول اردیبهشت ماه ۱۳۳۳:

● خطابه افتتاحیه و پیام شاهنشاه آریامهر توسط نخست وزیر وقت شادروان تیمسار سیهید فضل الله زاهدی.  
● خیر مقدم توسط آقای دکتر جهانشاه صالح وزیر بهداشتی و رئیس

دانشکده پزشکی وقت.

● بیانات مرحوم حسین علاء رئیس انجمن آثار ملی.

● خطابه آقای جعفری وزیر فرهنگ وقت.

● بیانات آقای دکتر علی اکبر سیاسی رئیس وقت دانشگاه تهران.

سیس از طرف آقای دکتر ابراهیم مدکور (نماینده کشور مصر) و دکتر تاراچند سبیر کبیر کشور هندوستان و مرحوم پرفسور محمد شمع لاهوری نماینده کشور پاکستان و شادروان دکتر کاطم اسمعیل نماینده کشور ترکیه و پرفسور ا. ا. برتلی (Prof. E.E. Bertels) نماینده کشور شوروی و مرحوم پرفسور لوئیس ماسینن (Prof. Louis Massignon) نماینده کشور فرانس و پرفسور ژرژ کامرون (Prof. G. Cameron) نماینده ایالات متحده آمریکا و پرفسور هانری لوریه (Prof. H. Lougier) از مورین و نماینده یونسکو بیاناتی ایراد گردید.

آنگاه آقای علی اصغر حکمت به ریاست و آقایان دکتر مدکور (مصر) به نایب ریاست و دکتر شیخ الله صفا به دبیری کنگره انتخاب گردیدند.

پنجشنبه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳:

خطابه های زیر از طرف اعضاء کنگره ایراد گردید:

● پرفسور ا. ا. برتلی (شوروی) اساتد رباعیات این سینا به زبان فارسی.

● پرفسور احمد آتش (ترکیه) «آیا رساله حکمة الموت از این سیناست» به زبان فارسی.

● آقای عبدالغفور برشرنا (افغانستان) «بیت درباره رباعیات شیخ رئیس ابوعلی سینا» به زبان فارسی.

● پرفسور محمد شمع لاهوری (پاکستان) «ملاحظاتی چند راجع به شرح احوال شیخ» به زبان فارسی.

Prof. Schreiner, College de France, Paris.  
En souvenir du Congrès d'Ispahan  
Fevrier, le 7. Mars 1933.

۱۲

J. M. Schreiner

۱۴

عبدالله کرمی از طرف  
Hajj Mirza Asadullah Khan  
Kashan, Razavi University of Islamic Studies

خطبه ایراد کردیم که در آنجا  
دکتر محمد شمع لاهوری  
نماینده کشور هندوستان

دکتر محمد شمع لاهوری  
نماینده کشور هندوستان  
خطبه ایراد کردیم که در آنجا  
دکتر محمد شمع لاهوری  
نماینده کشور هندوستان

۱۱

دکتر محمد شمع لاهوری  
نماینده کشور هندوستان  
خطبه ایراد کردیم که در آنجا  
دکتر محمد شمع لاهوری  
نماینده کشور هندوستان

۱۳

دکتر محمد شمع لاهوری  
نماینده کشور هندوستان  
خطبه ایراد کردیم که در آنجا  
دکتر محمد شمع لاهوری  
نماینده کشور هندوستان

۱۵

دکتر محمد شمع لاهوری  
نماینده کشور هندوستان  
خطبه ایراد کردیم که در آنجا  
دکتر محمد شمع لاهوری  
نماینده کشور هندوستان

۱۶

● پرفسور واسیلی نیکلایویچ

ترنوسکی (Prof. V.N. Ternovski) (شوروی) «مکالمه آثار پزشکی این سینا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به زبان روسی».

● آقای عقیبی (عراق) «کتاب البرهان این سینا و مقایسه آن با کتاب آنالو طبقای تألیف ارسطو» به زبان عربی. پرفسور ولادیسیر مینورسکی (Prof. V. Minorvsky) (انگلستان)

«این سینا فرد بشر» به زبان انگلیسی.

● دکتر مهیل انور (ترکیه) «تحقیق راجع به کتاب الوصایای این سینا» به زبان فارسی و فرانسوی.

● دکتر شوکت فتوای (سوریه)

- ۱۱ - خط و امضاء یادگار دکتر عبدالعلیم منیر در جشن هزاره این سینا  
۱۲ - خط و امضاء یادگار پرفسور امیل نیوست استاد کاز دیورانس نماینده کشور فرانسه در جشن هزاره شیخ جهت نگارنده مقاله  
۱۳ - خط و امضاء دکتر شوکت فتوای نماینده کشور عربی سوریه در جشن هزاره این سینا  
۱۴ - امضاء دکتر ج. اونوالا نماینده هندوستان در جشن هزاره شیخ  
۱۵ - خط و امضاء یادگار پرفسور عبدالله کریمای نماینده شوروی در جشن هزاره شیخ  
۱۶ - خط و امضاء یادگار دکتر حبوه غرابه نماینده کشور عربی مصر در جشن هزاره شیخ برای نگارنده کتاب

«رعایه الطفوله و الاموه» به زبان فرانسوی.

● دکتر جهانشاه صالح (ایران)

«رابطه قانون با نظریات جدید پزشکی» به زبان فارسی.

● احمد خراسانی (ایران) «دانشنامه



علائی شیخ و مفاسد الفلاسفه غزالی  
به زبان فارسی.

● عبدالعلیم منتصر (مصر)  
«النبات عند ابن سینا» به زبان عربی.

● دکتر کاظم اسمعیل کورکان  
(ترکیه) «بعضی از ابن سینا در سبب  
زیست‌شناسی» به زبان فرانسوی.

● دکتر عباس مؤدب نفیسی  
(ایران) «شرحی در باره برخی از  
گیا‌های مغراوی که در کتاب دوم قانون  
ابن سینا از آن یاد شده و تطبیق با دارو  
شناسی جدید» به زبان فارسی.

● دکتر ج. اوونوالا (هندوستان)  
Dr. J. Unwala «اسناد طبی و جراحی  
کهن در یک خمچه قدیم در نزد بدست آمده  
است» به زبان انگلیسی.

● پرفسور شیخالله کسری‌اف  
(شوروی) «نقل ابن سینا در ترقی  
و تکامل علوم شیمی» به زبان فارسی.

● دکتر محمدحسین ادب (ایران)  
«امجد انظر شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا  
و مقایسه آن با کشفیات و نظریات جدید»  
به زبان فارسی.

● دکتر جلال مصطفوی کاشانی  
(ایران) «بیماری آسم انظر ابن سینا  
و تطبیق آن با موازین علمی جدید»  
به زبان فارسی.

● پیمچی رحیم‌وف (شوروی)  
«مقام ابن سینا در تاریخ پزشکی اتحاد  
جمهوری شوروی» به زبان فارسی.

● دکتر جلال مصطفوی کاشانی  
(ایران) «بیماری آسم انظر ابن سینا  
و تطبیق آن با موازین علمی جدید»  
به زبان فارسی.

● پیمچی رحیم‌وف (شوروی)  
«مقام ابن سینا در تاریخ پزشکی اتحاد  
جمهوری شوروی» به زبان فارسی.

● دکتر جلال مصطفوی کاشانی  
(ایران) «بیماری آسم انظر ابن سینا  
و تطبیق آن با موازین علمی جدید»  
به زبان فارسی.

● پیمچی رحیم‌وف (شوروی)  
«مقام ابن سینا در تاریخ پزشکی اتحاد  
جمهوری شوروی» به زبان فارسی.

● دکتر جلال مصطفوی کاشانی  
(ایران) «بیماری آسم انظر ابن سینا  
و تطبیق آن با موازین علمی جدید»  
به زبان فارسی.

● پیمچی رحیم‌وف (شوروی)  
«مقام ابن سینا در تاریخ پزشکی اتحاد  
جمهوری شوروی» به زبان فارسی.

● دکتر جلال مصطفوی کاشانی  
(ایران) «بیماری آسم انظر ابن سینا  
و تطبیق آن با موازین علمی جدید»  
به زبان فارسی.

● پیمچی رحیم‌وف (شوروی)  
«مقام ابن سینا در تاریخ پزشکی اتحاد  
جمهوری شوروی» به زبان فارسی.

● دکتر جلال مصطفوی کاشانی  
(ایران) «بیماری آسم انظر ابن سینا  
و تطبیق آن با موازین علمی جدید»  
به زبان فارسی.

● پیمچی رحیم‌وف (شوروی)  
«مقام ابن سینا در تاریخ پزشکی اتحاد  
جمهوری شوروی» به زبان فارسی.

● دکتر جلال مصطفوی کاشانی  
(ایران) «بیماری آسم انظر ابن سینا  
و تطبیق آن با موازین علمی جدید»  
به زبان فارسی.

● پیمچی رحیم‌وف (شوروی)  
«مقام ابن سینا در تاریخ پزشکی اتحاد  
جمهوری شوروی» به زبان فارسی.

«علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با روان-  
شناسی جدید» به زبان فارسی.

● مرحوم پرفسور لوئی ماسینیون  
(فرانس) «حکیم‌المشرقیه ابن سینا و معنی  
آن» به زبان فرانسوی.

● دکتر ناجی‌الاصیل (عراق)  
«وحدت‌العلم و التوحید الفلسفی» به زبان  
عربی.

● دکتر عبسی صدیق (ایران)  
«نظر ابن سینا در باب تعلیم و تربیت  
و مقایسه اجمالی آن با نظریات افلاطون  
و ارسطو» به زبان فارسی.

● دکتر ژرژ کامرون (آمریکا)  
«ابن سینا و نبوت» به زبان انگلیسی.

● دکتر قسدری حافظ طوغان  
(هاشمی اردن) «مقام العقل عند ابن سینا»  
به زبان عربی.

● دکتر احمد فواد الانوائی (مصر)  
«نظریه ابن سینا درباره معرفت‌النفس»  
به زبان فرانسوی.

● پرفسور امیل بنویست (فرانس)  
Prof. E. Benveniste «میراث مزدینا  
در فلسفه ایرانی» به زبان فرانسوی.

● پرفسور لوئی گارده (فرانس)  
Prof. L. Gardet «روش فلسفی ابن  
سینا» (که توسط دکتر ابراهیم مدکور  
قرائت شد).

● دکتر ابراهیم مدکور (مصر)  
«کمیته ابن سینا در قاهره» به زبان فرانسوی.

● استاد جلال‌الدین هاشمی (ایران)  
«رابطه ابوعلی سینا با اسفهان» به زبان  
فارسی.

● پرفسور هاری کرین (فرانس)  
Prof. H. Carbin «مکتب ابن سینا و  
تشبیه» به زبان فرانسوی.

● آقای سید محمد محیط‌طباطبائی  
(ایران) «جستجو در فلسفه ابن سینا»  
به فارسی.

● مادام ازل امیلی - ماری گواش  
(فرانس) A.M. Goichon «فلسفی از  
تأثیر ابن سینا در مغرب زمین» به زبان  
فرانسوی.

● پرفسور ریچارد اتینگهاوزن  
(آمریکای شمالی) «صنایع طبی در  
ایران عهد ابن سینا» به زبان انگلیسی.

● دکتر فواد الحرام بنتانی (لبنان)

«ابن سینا و التریب‌الحدیثه فی لبنان»  
به زبان عربی.

● مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر  
(ایران) «ابن سینا و تصوف» به زبان  
فارسی.

● کیخسرو اردخیز فیر (هند)  
A. Fitter «ایران منشا نوابع» به زبان  
انگلیسی.

● مرحوم عباس اقبال آشتیانی  
(ایران) «چند نکته راجع به زندگی  
و آثار ابن سینا» به فارسی.

● پرفسور ژولین هکلی (پونسکو)  
Prof. Julien Huxley «افکار تکامل  
یک نفر زیست‌شناس درباره ابن سینا»  
به زبان انگلیسی.

● رشید شهرمان (هندوستان)  
«سهم ابن سینا در استثنای فارسی و نفوذ  
آن بر زبانهای هند و فارسی‌گویان هند»  
به زبان فارسی.

● پرفسور لوئی گارده (فرانس)  
Prof. L. Gardet «روش فلسفی ابن  
سینا» (که توسط دکتر ابراهیم مدکور  
قرائت شد).

● دکتر ابراهیم مدکور (مصر)  
«کمیته ابن سینا در قاهره» به زبان فرانسوی.

● استاد جلال‌الدین هاشمی (ایران)  
«رابطه ابوعلی سینا با اسفهان» به زبان  
فارسی.

● پرفسور هاری کرین (فرانس)  
Prof. H. Carbin «مکتب ابن سینا و  
تشبیه» به زبان فرانسوی.

● آقای سید محمد محیط‌طباطبائی  
(ایران) «جستجو در فلسفه ابن سینا»  
به فارسی.

● مادام ازل امیلی - ماری گواش  
(فرانس) A.M. Goichon «فلسفی از  
تأثیر ابن سینا در مغرب زمین» به زبان  
فرانسوی.

● پرفسور ریچارد اتینگهاوزن  
(آمریکای شمالی) «صنایع طبی در  
ایران عهد ابن سینا» به زبان انگلیسی.

● دکتر فواد الحرام بنتانی (لبنان)

### دوشنبه ششم اردی‌بهشت ماه ۱۳۳۴

● ابوالی (مصر) «ابن سینا و سن  
توماس داکن» به زبان فرانسوی.

● مرحوم سعید نفیسی (ایران)  
«ابن سینا در اروپا» به زبان فرانسوی.

● پرفسور آماناز زاباجووسکی  
(لهستان) «آثار ابن سینا در لهستان»  
به زبان فارسی.

● دکتر حسین خطیبی (ایران)  
«نثر فارسی در نیمه قرن چهارم و نیمه اول  
قرن پنجم و سبک نثر فارسی ابن سینا»  
به زبان فارسی.

● پرفسور پ. ب. و اچا (هند)  
«نکات مهم علمی و عقلی ابن سینا» به زبان  
انگلیسی.

● پرفسور نیکولای بیخا زخودبورس  
(شوروی) «مطالعه دوره ابن سینا در شرق  
شناسی و علوم تاریخ شوروی» به زبان  
روسی.

● پرفسور هارولد لند (انگلستان)  
«دنیای دوره ابوعلی سینا» به زبان انگلیسی.

● مرحوم دکتر محمد معین  
(ایران) «لغات پارسی ابن سینا و تأثیر  
آن در ادبیات» به زبان فارسی.

● پرفسور اتوررسی (ایتالیا)  
Prof. E. Rossi «برخی اضافات و فهرست  
آثار ابن سینا در ایتالیا» به زبان فرانسوی.

● دکتر داناسرشت (ایران) «مقدمه  
بر رساله تاهیه و نامتاهی» به زبان فارسی.

● پرفسور والتر آرتلت (آلمان)  
Prof. V. Artelt «پزشکان آلمانی قرن  
هفتم در ایران» به زبان انگلیسی.

● بانو عظیم جان اوا (ازبکستان  
شوروی) «مطالعه آثار پزشکی ابن سینا  
در ازبکستان» به زبان فارسی.

● دکتر محمود نجم‌آبادی (ایران)  
«نکاتی چند درباره عقاید پزشکی وطب  
ابن سینا» به زبان فارسی.

● دکتر مهدی برکشلی (ایران)  
«موسیقی ابن سینا» به زبان فارسی.

● مرحوم دکتر عبدالله احمدیه  
(ایران) «قاعده تشخیص و درمان بیماریها  
انظر ابن سینا» به زبان فارسی.

● دکتر آیدین ساییلی (ترکیه)  
Dr. Aydin Sayili «روش علمی ابوعلی  
سینا» به زبان فارسی.

● دکتر آیدین ساییلی (ترکیه)  
Dr. Aydin Sayili «روش علمی ابوعلی  
سینا» به زبان فارسی.

● دکتر آیدین ساییلی (ترکیه)  
Dr. Aydin Sayili «روش علمی ابوعلی  
سینا» به زبان فارسی.

● دکتر آیدین ساییلی (ترکیه)  
Dr. Aydin Sayili «روش علمی ابوعلی  
سینا» به زبان فارسی.

● دکتر آیدین ساییلی (ترکیه)  
Dr. Aydin Sayili «روش علمی ابوعلی  
سینا» به زبان فارسی.

● دکتر آیدین ساییلی (ترکیه)  
Dr. Aydin Sayili «روش علمی ابوعلی  
سینا» به زبان فارسی.

● پرفسور ر. لوی (انگلستان)  
Prof. R. Levy «ابو علی سینا به مثابه  
یک فرد انسان» به زبان انگلیسی.

● دکتر ذبیح‌الله صفا (ایران)  
«ابن سینا در داستانهای ایرانی» به زبان  
فارسی.

● دکتر ویکتور بکاردمک کارتی (نماینده  
واتیکان) «اهمیت مابعدالطبیعه در فلسفه  
ابن سینا» به زبان انگلیسی.

● دکتر فریدون ناقد اوزلوق  
(ترکیه) «سخنی چند درباره حکیم عالم  
ابن سینا و حکیم الهی مولانا» به زبان  
فارسی (که توسط دکتر احمد آتش قرائت  
شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● سر رستم مانی (هندوستان)  
Sir R. Massani «آثار ابوعلی سینا در  
کتابخانه‌های خصوصی و عمومی هند»  
به زبان انگلیسی (که توسط کیخسرو فیر  
قرائت شد).

● پرفسور ژ. پ. کانگر (آمریکای  
شمالی) Prof. P. Conger «ابام برای  
کنگره هزاره ابن سینا» (که توسط پرفسور  
کامرون به انگلیسی قرائت شد).

● دکتر پروینز قائل خالصری  
(ایران) «رساله اسباب حدوث الحروف»  
به زبان فارسی.

● دکتر حسین مینوچهر (ایران)  
«طیقه‌بندی علوم انظر شیخ‌الرئیس ابو  
علی سینا» به زبان فارسی.

● محمدکاظم طریخی (عراق) «ابن  
سینا فی الاجتهاد» به زبان عربی.

● دکتر احسان پارتباطر (ایران)  
«افر نازدهای از ابن سینا» به زبان فارسی.

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).

● دکتر هادی حسن (هندوستان)  
«نیفت و ابتکارات ابوعلی سینا» (که توسط  
آقای محمد جعفری کارهند سقارت کبرای  
هندوستان به فارسی قرائت شد).



Julian Hussey

۲۸

نایب الامین  
رئیس الجمع العلمی العراقي

۲۷

الشيخ  
عبدالمجيد

۲۹

Henri Massé

۳۰

- ۱۷ - خط و انشاء يادگار خانم آملی - ماری گوانی نماینده فرانسه در جشن هزاره شیخ جهت نگارنده مقاله
- ۱۸ - خط و انشاء کبیرو ارنشیر فیتز نماینده کشور هندوستان (بمبئی) در جشن هزاره شیخ جهت نگارنده مقاله
- ۱۹ - پیک انشاء از پرفسور والتر ارنلت استاد تاریخ طب در دانشگاه فراکتورت آلمان در جشن هزاره شیخ جهت نگارنده مقاله
- ۲۰ - خط و انشاء يادگار از پرفسور آلودر ترس نماینده ایتالیا در جشن هزاره شیخ برای نگارنده مقاله
- ۲۱ - خط و انشاء يادگار استاد جميل صليبا نماینده کشور عربی سوریه در جشن هزاره شیخ برای نگارنده مقاله
- ۲۲ - خط و انشاء يادگار دکتر فواد افرايم بسالی رئیس دانشگاه لبنان در جشن هزاره شیخ جهت نگارنده مقاله
- ۲۳ - خط و انشاء يادگار پرفسور آناستاز راباجووسکی نماینده کشور لهستان در جشن هزاره شیخ جهت نگارنده مقاله
- ۲۴ - انشاء يادگار از پرفسور هارولد لیب نماینده کشورهای متحده امریکای شمالی در جشن هزاره شیخ برای نگارنده مقاله
- ۲۵ - خط و انشاء باعظیم جان او نماینده شوروی (جمهوری ازبکستان) در هزاره شیخ جهت نگارنده مقاله
- ۲۶ - خط و انشاء يادگار پرفسور آیدین سالی نماینده کشور ترکیه در جشن هزاره شیخ برای نگارنده مقاله
- ۲۷ - پیک انشاء از مرحوم ناجی الاصل رئیس مجمع تدبیر عراقی در جشن هزاره شیخ برای نگارنده مقاله
- ۲۸ - پیک انشاء از پرفسور دولین جوکسی (مبیر بونسکو) در جشن هزاره شیخ جهت نگارنده مقاله
- ۲۹ - پیک انشاء از دکتر محمد رضا شیبی در جشن هزاره شیخ برای نگارنده مقاله
- ۳۰ - پیک انشاء از مرحوم طاهر بیاضی نماینده ایران شایس معروف فرانسوی نماینده کشور فرانسه در جشن هزاره شیخ جهت نگارنده مقاله

Franklin A. Jitta  
Secretary of the Iron League  
Burling.

۱۸

با يادگار همیون از جشن ای سی سی  
Alton Pisoni

۲۰

فکره ایستادگی  
میرتوسه لیلیان

۲۲

Forest Lamb  
Brooklyn Hills  
California 94021

۲۴

Савраски Асангаханов  
1. Строганов, ул. Горького СССР.

۲۵

موسسه عالی هنرمردم تولد امده میهنی احزومات فائده خدمت آبادی را گور خج آبادی  
کرمینا سلیما  
استاد تاریخ معلوم دانشگاه آتوره

۲۶

Handwritten text in German, partially illegible.

۱۷

Walter Kell, Frankfurt a. M.

۱۹

Handwritten text in German, partially illegible.

۲۱

Skajshorf  
Anastaz Skajshovski, Varsova  
(Polagne)

۲۳



از ملاقات شما خیلی خوشحال هستم  
 ریحارد ایننگهارزن  
 از واشنگتون (امریکا)

Dear Sir,  
 In the name of the British  
 Legation in Washington  
 I am pleased to hear  
 that you are well and  
 hope you are enjoying  
 the winter in the  
 North of England.  
 I am, Sir, very  
 respectfully,  
 Yours,  
 M. J. G.

G. C. Amawag - Sp.  
 Le Canie . 21. 4. 1954

پاکستان  
 گلشن  
 الیاس

- ۳۱ - خط واصله. یادگار دکتر محمد تقیالدین نماینده جنوستان در جشن هزاره شیخ جهت نگارنده مقاله
- ۳۲ - یک انضام از استاد قدری حافظ طوقان نماینده کشورهای اردن در جشن هزاره شیخ جهت نگارنده مقاله
- ۳۳ - خط واصله. یادگار پرفسور ریچاره ایننگهارزن نماینده آمریکای شمالی در جشن هزاره شیخ جهت نگارنده مقاله
- ۳۴ - یک انضام از دکتر احمد فراد الوالی نماینده کشور عربی مصر در جشن هزاره شیخ جهت نگارنده مقاله

یادگاری گرفته و در دفتر من محفوظ نگذاشته بودم که برای چنین روزی پس از گذشت زمان بکار آید و از نظر هنر و مردم شاید در بیست سال و اندی قبل که جشن هزاره شیخ در تهران و عهدیان برگزار شد، نگارنده این مقاله از تعدادی از شرکت کنندگان هرگز خط و امضاء و ایرانی عهدای طیب و استاد تاریخ طب و فنون و ایستبدان بودند که سخنرانان و ایشان از آن نمایندگان و عهدای سفر و وزراء مختار کشورها در تهران بودند) همچنین سخن نماینده یونسکو در رخاخانه آقای علی اسفر حکمت ختم کنکور را اعلام کرد. در میان سخنرانان و خطبای خارجی

# جادوی رنگ

عهدی نغری  
 دکتر در تاریخ

کتابی مسور را که بخدمتش آورده بودند بشویند و از میان ببرند. اما از دوران ساسانی نقاشی‌ها و کهنه کارهای بسیار بجای مانده است و از همه اینها محتر در سالهای اخیر در توران آسیای مرکزی آثار از کتاب بزرگ مانی نقاش پیامبر ایرانی کشف شد، تصاویر معدودی که درین کتاب هست و نقوشی که در بناها و سکه‌ها و ظروف بدست رسیده کلید واقعی پروری هنر نقاشی در عصر میانه ایران شمرده می‌شود. امید فراوان داریم که با گذشت زمان از دوران پیش از مغول آثاری بدست آوریم، آثاری که حلقه ارتباط میان مینیاتور ایران و نقاشی سنتی ایران ساسانی را کاملاً بهم مربوط سازد، هم اکنون آثار معدودی از دوران سلجوقی بدست داریم و در سال گذشته نیز در عهد شاهنامه‌ای کشف شده نقاشیهای آن با احتمال قوی از دوران پیش از مغول و بسبب سلجوقی است.

\* این عبارت ترجمه‌ای است از نخستین فصل کتاب نقاشی عهد در عصر مغولان از یرس براون:

Indian Paintings Under the Moghals. Percy Brown, Oxford, 1924.

کارهای هنری‌شان منحصر بود بهمان نقاشیهای سقف و دیواره قصرها و معابد و نقاشی روی پارچه و چوب بدینیه است در اینجا فقط از نقاشی بحث می‌کنیم. بابر سلسله پادشاهان تیموری هند نیز به هنر علاقه فراوان داشت اما پایه‌گذار عکس نقاشی نامدار سبک هند و ایرانی یا مغولی همایون است و همایون از سفر بایران و مشاهده دربار هنردوست و فعال شاه طهماسب این انگیزه شدید را با خود بارمغان آورد.

۲ - پیش از ورود به بحث اصلی که تکوین و گسترش مینیاتور کشی، نقاشی و کتاب و مرقع‌سازی هند در عصر بایرانی است اشاره‌ای به تاریخ تکامل نقاشی و کتابسازی در ایران ضرورت دارد، از دوران ساسانی برای ما کتاب مصوری برجای نمانده است اما می‌دانیم که عهدای نامک با تاریخ پادشاهان ایران مسور بوده است و تا چند قرن پس از هجرت نیز کم و بیش برخی ازین کتابهای مسور وجود داشته‌اند و داستان افشین سردار بزرگ اشروسن را نیز همه شنیده‌ایم که بچرم داشتند کتابی مسور محکوم بزرگ شد و عبداللّه بن طاهر سردار و سگمران خراسان نیز فرمان‌دان

... فاطمان هند در عصر اسلام هر یکا سغولان افغانان پاتانها و تاتارها بودند که بارخی از خمیسمیات قومی خویش وارد هند شدند اما تمدن فرهنگی که اسلام هند آورد ایرانی بود چیزی مشابه با تمدن و فرهنگ مغولی در سالهای تکمیل

مقدمه‌ای بر روابط هنری ایران و هند در عصر پادشاهان صفوی ایران و امپراتوران بایری هندوستان مطالعه روابط هنری ایران و هند در عصر درخششی دو سلسله معروف شرق زمین صفویه در ایران و بایریه در هند کلید بررسی روابط فرهنگی و سیاسی این دو سلسله بزرگ مشرقی است اگر گفته شود که پادشاهان این دو سلسله ذوق هنری و علاقمندی به نقاشی و کتابسازی را از نوادگان تیمور پارت برده بودند سخنی نامناسب نیست اما فراموش نکنیم که علاقمندی به هنر و بخصوص ساختن کتابهای مسور در ایران پیش از عصر حکومت سلسله هنردوست و هنرمند پرور تیمور نیز سابقه داشت و در هنرهای نقاشی ریهدای عمیق و دامنه‌دار داشته. اما چون هندیان تا قرن پانزدهم کاغذ را نمی‌شناختند



در کتاب راجا السدور راوندی در شرح سلطنت طغرل بن ارسلان می‌خوانیم که مجموعه‌ای برای شاه نوشته می‌شد و جمال‌الدین نقاش آنرا مصور می‌ساخت.<sup>۲</sup>

— ۳ —

نخستین عصر درخشش هنری در جهان اسلام متعلق به سرزمینی است که روزگاری بزرگترین مرکز فرهنگی و تمدن ایران ساسانی شمرده می‌شد، این سرزمین جنوب بین‌النهرین بود که در طی قرن هفتم هجری (سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ م) رونق داشت، می‌گوئیم نخستین مکتب نقاشی و کتابسازی اسلامی زیرا در ایران بدون شك از دوران ساسانی بعد سیر تحولات سیاسی نتوانسته بود که ذوق هنری ایرانیان را بکشد و درست ششصدسال پس از هجرت پیامبر عصری که مصادف است با انهدام و افراش قطعی خلافت عباسی مسلمانان غیر ایرانی نیز به نقاشی و اهمیت آن در کتابسازی توجه یافتند<sup>۳</sup>، چون عصر درخشش این هنر در ایران و جهان اسلام مصادف است با آمدن مغولان این فکر پیمان آمده است که شاید ورود مغولان که با چینیان همسایه بودند سبب این رونق و اعتلا گردیده است، اما می‌دانیم که آثار هنری ساسانی را حمله اعراب و آثار هنری دیالهامرا ترکنازی سلطان محمود از میان برد، چرا قبول نگینم که بورشهای مغولان نیز سبب شده آثار دوران سلجوقی از میان برود، کاسه و شتابها را خاک دردل خود نگهداشت اما اثرهای خام که کتابها حامل و محافظ آن بود، بدست آتش بیداد سیرده شد و از میان رفت.

از طرف دیگر در آسیای مرکزی نیز که خود فرهنگی قدیم داشت، در قرن نهم میلادی مکتب جدیدی از هنر نقاشی در حال تکوین بود این ناحیه در هزاره اول میلادی از مراکز برتر در جهان شمرده می‌شد و محل عبور و تلافی کاروانهای بزرگ بود که از مشرق به غرب و از غرب



همایون دومین پادشاه باری هند با یکسال توقف در ایران و بازدید مراکز هنری ایران در نوره شاه طهماسب اول، علاوه بر بزدن مقداری از کتابهای خطی و نقاشیهای نثر اصلا یعنی عتب هرات، نقاشان پایه‌گذار نقاشی مکتب باری هند را نیز بیند کشاند، وی همسرش ایرانی بود و پادشاهان و نخستین امیران مغولی هند بود که تکلم بنفاری را معمول ساخت و خواهرش گلندی نخستین کتاب تاریخ باریان هند را با نثری جالب و ساده بام همایون‌نامه نامون کرد.



عقبره همایون در دهلی که توسط حمید بنانو همسر و ملکه‌اش بدست معماران هنرمندان ایرانی ساخته شد که اگرچه نموذ معماری محلی در آن بسیار نمودار است اما اساس بنا ایرانی است و در هند هیچ بنایی مانند این گنبد و بارگاه تحت تاثیر معماری هنر ایران قرار نداشته است. عقبره همایون دارای تزئینات و ریزه‌کاری هنری نیست اما عقبره سازنده بنا که در حوض آن قرار دارد حاوی نقش‌های هندسی بسبک کارهای اوایل دوره صفوی است.

به شرق می‌رفتند. در اینجا هنر باختر بیا که ریشه‌ای یونانی داشت، عوامل هنری چینی و ایتی، مظاهر هنری بودایی و هنرهای مذهبی و مقدس پیروان مانی که از مسیحیت نیز الهام گرفته بود و بالاخره هنر جهانی ساسانی باهم تلاقی داشته و در سراسر آن دوره‌ای که اسلام با گسترش هنر نقاشی تعارض فکری داشت در اینجا صدها معبد و درگاه مقدس با جلوه‌های هنری مختلف ساخته شد، همانگونه که در هند نیز این دوران يك عصر درخشش هنری بود، دیوارهای غارهای بزرگ چون اجنتا بدست هنرمندان هندو و بودایی تزئین گردیدند و این نفوذ نیز که از منظر چشمه

هنر هند باستان سیراب می‌شد، همراه با مظاهر هنری اقوام هندوچین به آسیای مرکزی رسید و سبب شده که در قرن هفتم میلادی یعنی همان قرن نخستین پیدایش ۱- این کتاب در زمستان ۱۳۵۱، بنظر استاد مجتبی مینوی رسید و ایشان با بررسی نقاشیها و نوع کاغذ و رساله خط کتاب کهنگی کتاب را تصدیق کردند و شباهت نقاشیهای آنرا با تصاویر کاسه و شتاب‌های عهد سلجوقی که اینجاب مطرح ساختن تصدیق فرمودند این کتاب توسط دستور فیروز پشوتن‌چی باسارا به کتابخانه مؤسسه شرقشناسی کاما اعدا شده و شانسافانه‌ارای تاریخ کتابت نیست.

۲- در ماهور سنه ثمانین و خمس مایه‌ها می‌باشد

عالم رکن‌الدین طغرل بن ارسلان را عوای مجموعه‌ای بود از اسرار خازنه‌ا گوی. زمین‌المعابدین می‌نوشته و جمال نقاش امتهای آنرا صورت می‌کند، صورت هر شعری می‌کردند و در عتبش شعر می‌آوردند، راجا السدور راوندی می‌نویسد که به تصحیح علامه اقبال، شانسافانه این کار که بسیار جالب و ابتکاری بود دیگر صورت نگرفت و ما در سراسر تاریخ ادب و هنر خود نظیری بر آن نداریم.

۳- بررسی براون در کتاب خود نقاشی هند در عصر باریان می‌نویسد که نقش انسان بالدار، اسب بالدار، اژدها و شیر از جمله نقاشیهای ایرانی است که در هنر پیکرنگاری عمده ملل هنر مند باستانی و نیم باستانی پیغم می‌خورد، در نقاشی اسلامی حاس اعراب نیز این نقشها بوفور دیده می‌شوند ص ۳۴.



اسلام دو نقاش معروف ازین نقطه یعنی سخن به چین برونه و حضرت یانگ این دو نقاش در پایه گذاری نقاشی چینی مکتب سو و نازنگ (Fang, Sui) نقش برجستندی داشتند و همین اساس خود در تکوین مکتب نقاشی اسلامی درین شهرین اثرات فراوان داشت .

بگمک و پایسنی نقاشان جهان اسلام، بخصوص خود عربی که مایه خرابی آثار هنری ایرانی شده بودند، در جنوب بین‌النهرین کتابهای مصوری ساخته شد و در قرن بعد همین مکتب که هنوز بدوی و تمام بود در بغداد به منتهای تکامل خود رسید و بهترین نمونه آن تصویر کتاب مقامات حریری است که به نسیخه شهر شهرت دارد که با نقاشیهای خاص خودش معرف این نکته است که مسلمانان پس از آن خرابیها خود متوجه هنرهای تجسمی شده توانسته اند سرخ را بنسب بیاورند و برای توصیف و تجسم مطالب مطروحه نقاشی کنند .

این نقاشیها با اینکه خام و ساده است، روابط عوامل مطروحه را بخوبی مجسم میسازد، اثر طراحی خود عربیها نیز در آن محسوس است، عربیها به کشیدن نقش حیوانات از جمله شتر و اسب و الاغ توجه خاص داشتند، نقوش هنر روم شرقی با بیژانی نیز درین آثار هویداست و آن عبارت است از هاله نور که دور صورت قدسی مسیحی کشیده می‌شد و درینجا ملاحظه می‌کنیم که برای نخستین بار دور صورت خلیفه عباسی نیز این هاله وجود دارد . علاوه برین اثراتی از نقاشی یونانی و حتی بودایی هم درین نخستین نقاشیهای کتابی اسلامی قابل تشخیص است، لباس قدسی و گلبرگ گلهای یونانی است و نقاشی هندی در لباس هنر بودایی نیز باین ترتیب خود را نشان میدهد که روحانیان سیاه چرمه با لباسهای هندی (لنگی) در

کار بازرهای عربی نقشه‌اند و معلوم است که این اثر پایهای کاروانهای تجاری که از آسیای مرکزی و هندوچین به غرب می‌آمدند به عراق رسیده است .

اگر کار بدین منوال پیش می‌رفت و به اوج می‌رسید، شاید مینیاتور ایران و نقاشی هند با بری چهره‌ای دیگر می‌بافت، اما تاریخ سیر تکامل هنر اسلامی ایرانی را دیگرگون ساخت، اتفاقی بزرگ سبب شد که ورق برگردد و هرگز هنری اسلام به ایران شرقی منتقل نگردد، این اتفاق سقوط دولت بزرگ عباسی بنسب هولاکو خان بود وی با تصرف بغداد این شهر بزرگ اسلامی را از رونق انداخت .

پادشاهان مغولی ایران نیز مانند خود عربیها و مسلمانان باختری به هنر علاقه‌مندی یافتند، بخصوص که اینان در ابتدا نه نیز اسلام داشتند و نه به حرمت نقاشی توجه می‌کردند، اینان برای نوسازی هنری متوجه چین شدند، درین عمر در سرزمین اصلی ایران، در جنوب مملکت نیز که از شر حمله‌های خونبار مغولان محفوظ مانده بود، مکتب هنری معروفی موجود بود، یافته بود اما مغولان بسیاری از نقاشان چین را بدربار خود آوردند و دربار این پادشاهان کانون هنری آسیای غربی و مرکزی شد، مراغه و سلطانیه و تبریز مراکزی برای در هم آمیزی و به سازی نقاشی چین، بیژانی، ایران و هند گردیدند .

ایرانیان که تا آن زمان متوجه غرب بودند به شرق روی آوردند و مکتب نقاشی ایرانی اسلام بیش از هر عامل دیگر تحت تأثیر عوامل چینی قرار گرفت .

از طرف دیگر هنر اسلامی نیز در چین رسوخ یافت، مغولان نقاشان بسیاری از چین و خنتر بایران کوچاندند، فقط در عصر هولاکو صد خانوانه نقاش از چین بایران آمد و در آنر با یجان سکونت داده شد و این خود سبب مرآوده میان ایران و چین گردید، از چین پارچه‌های گندوزی دنده، شیشه‌های نقش‌دار و چینی بایران

صنایر می‌شد و کم‌کم نفوذ نامرئی هنر چینی در سراسر قلمرو مغولان بزرگ از جمله ایران جاگیرین گردید .

در کتابخانه ریاست رامپور یک نقاشی از قرن چهاردهم وجود دارد که در ایران کشیده شده است و دربار امپراتور مغولی را نشان می‌دهد حال اگر این طرح را با آنچه که سیاحان فرنگی درباره دربار خاقان چین نوشته‌اند مقایسه کنیم خواهیم دید که یک نوع وحدت و هم‌آهنگی خاص بین آنها وجود دارد، درین نقاشی، خاقان در بالای صفا نشسته ملکه در طرف راست و زنان دیگر در طرف چپ وی نشسته‌اند، لباسها تزئینات و جواهرات بخصوص بکاربردن مرارید ایرانی است، این نقوش بهین‌جا خامه نمی‌یابد، سبک کار و رنگ آمیزی و طراحی آن نیز ایرانی است و فقط صورتها مغولی و چین چینی است، زیرا درین عصر میان ایران و چین ارتباط و مرآوده بسیار برقرار بود و البته این ارتباط از لحاظ روابط هنری ایران و هند که مایه اصلی این گفتار است اهمیت بسیار دارد و ما باز بدان اشاره خواهیم کرد .

شاید برای مقابله با خلیا و بازماندگان این قدرت بزرگ اسلامی هولاکو پایتخت

۴- این نسخه بدیع تحت شماره ۸۲۷ در کتابخانه ملی پاریس حفظ می‌شود و تاریخ کتاب آن ۱۳۲۷ یعنی اوایل قرن هفتم هجری است که بنام غفر محقق دانشمند قدید فراموسی معروف شد .

۵- این نقوش در مکتب Chienhosou که در قرن سیزدهم در چین رواج داشت شکل آثاری از خط کوفی در طراحی کلاسیک چین می‌توان یافت برسی براون ص ۳۸ .

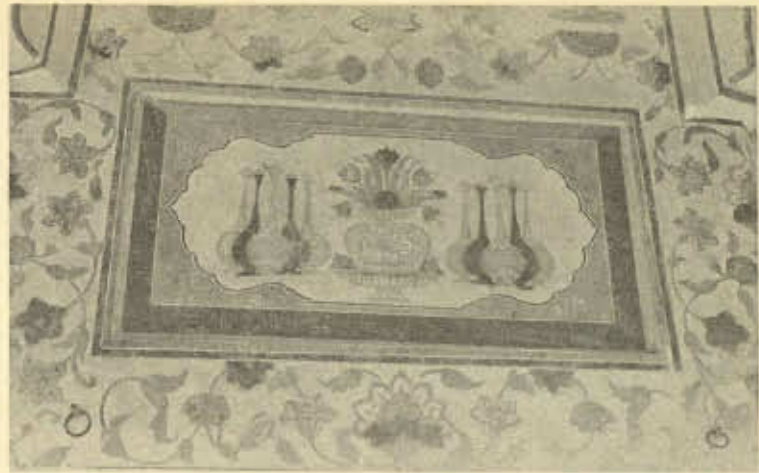
۶- این نقاشی باهامه ۱۲۳۸/۵ اینچ است و برسی براون در کتاب خود تحت شماره یک آرا بسیار رساله است .

۷- در کتاب Travel of Prior Ado- rie in Yul's Cathay and the Thilher Vol. II P. 223-4 .



معماری اسلامی هه، بیش از هر عامل دیگر نیز نفوذ معماری اسلامی ایران خلق شد و گسترش یافت و هرچه از غرب گشت نفوذ معماری هندی در ایران بیشتر شد، در دوران سلطنت‌های نخستین بیش از بایران دهلی هم این نفوذ وجود داشت و با اثراتی از معماری عثمانی توأم بود اما در جنوب که دولتهای شیعی، حبش، ایران دوست تأسیس شده بود نفوذ هنر و فرهنگ ایران صغری بسیار هویدا و غربان بود، در تصویر اقصا حبش مسجدهای درین نزدیک حیدرآباد مشاهده می‌شود که تقلیدی است از معابد ایرانی در اعتبار بیش از صغری، این بنا متعلق است بقرن نهم هجری در تصویر ب مسجد جامع بیجاپور مشاهده می‌شود که توسط پادشاهان عادلشاهی در این سلسله ساخته شده است (در قرن نهم) . عادلشاهیان بیش از هر سلسله دیگر هند به مکتوبودیت بوده‌اند، تکامل معماری ایرانی صغری در این بنا به خوبی منبوه است، در تصویر ح نالار باغرام در قلعه سرخ‌دهلی دیده می‌شود، نالاری که توسط شاه‌جیان ساخته شد، عصر شاه‌جیان عصر اعتدالی دولت با بری بود و افکار عالی اکبر در دوره تقلید از پادشاهان بزرگ ایران و اجرای آنچه در کتابها درباره آداب سلطنت ایرانی خوانده میشد در این عصر موجودیت یافت، منتهی نقوش هنر و معماری بومی‌ها درین نالار پرستون کاملاً هویدا است.





نقلید از امیرالمؤمنان باری هند راجدها و بهارچه‌های هندی نیز آثاری از خود بجای گذاشته که با آثار جمعی بسیار شایسته دارند از جمله است بر تنبات قصرهای عنبر درجیور، راجستان از راه گجرات نیز با هنر ایرانی آشنایی داشت و این آشنایی با سلفه با برهان بر این خطه ترویج شد و شکوفان گردید. ترکیبات جالب نقاشی قصر سلطنتی عنبر مشاهده میشود که گویا تقلیدی از نقاشیهای روی کعبه در اصفهان و در تصویر گچ‌های رنگ آمیزی شده که نقیله کامل از عالی قاپوسایت دیده میشود.

خود را با مغرب ایران یعنی آذربایجان آورد و مراغه و سلطانیه و تبریز بیرکت این توجه آباد شد و درخشش هنری یافت، آذربایجان همراه و همگام با فارس پس از عراق جنوبی دومین منطقه اعتلای هنر نقاشی ایران اسلامی شد، اما بدلیل همین مراد و تسلط شدید کانونهای هنری چین و نقاشی ایران که مراحل تولد را پشت سر گذارده آماده وصول به عصر باوق خود بود مراکز هنری بار دیگر جای هوش کرد و این بار به آسیای مرکزی بخارا و سمرقند آمد.

ظهور تیمور که با وجود مسلمان بودن از لحاظ روش سیاسی و جهانگیری از جنگیز پیروی می کرد سیر تکاملی هنر نقاشی ایران را متوقف ساخت اما سرقند که مدتی بود مسرکز اجتماع عالمان و ادیبان و هنرمندان شده بود ترقی کرد و در عصر تیمور بعنوان بزرگترین کانون

فرهنگی هنری اسلامی - ایرانی - مغولی درخشید، از آثار هنری دوران تیمور اثری چشم گیر جز کشیکاری که خود دلیل بر پیشرفت و تکامل این هنر در آسیای مرکزی است چیزی بدست ما نرسیده، اما باروی کار آمدن شاهرخ پسر تیمور عصر طلایی نقاشی و کتاب سازی فرارسید، شاهرخ دو هیئت از دربار خود بچین فرستاد که از تقطعه نظر نقاشی شهرهای چین را بررسی کنند و با خود یادداشت‌هایی بیاورند، غیاث‌الدین خلیل که یکی از نقاشان برجسته ایران درین عصر است عضو یکی ازین دو گروه بود، این هیئتها همراه با آثار هنری گوناگون مقداری وسایل نقاشی نیز با خود از چین آوردند تا در سمرقند مکتبی نو پدید آرند، بار در توتوزک باری با پانزده از مسجدی در سمرقند یاد می‌گردد که با آثار هنری چین تزئین شده بود.



صفحه‌ای از شاهنامه دستور متعلق به مؤسسه شرقشناسی کاما، بمبئی



مهم‌ترین مکتب نقاشی ایرانی شد، سلطان حسین باقر شاهزاده دیگر تیموری دربار خود را درخشان‌ترین مرکز هنر در جهان میانه اسلام پیش از شاه عباس و جهانگیر ساخت.

در دربار سلطان حسین باقر اکاماز نوادگان عمر شیخ پسر تیمور بود، در هرات شاعرانی گرانقدر چون جامی و هاتمی و یونسدگانی چون می‌خوانند و نوازش خوانند علی‌هم‌نوا، اما ساره درخشان هنر درین دربار کمال‌الدین بهزاد بود که بهتر است وی را رافائل شرق بدانیم.<sup>۸</sup>

در تاریخ هنر نقاشی ایران هیچ استادی چون بهزاد نام‌آور نیوده است و از شاگردان معروف وی آقا میرک، سلطان محمود میرزا علی هیچیک از لحاظ طراحی و رنگ آمیزی پایه خودش نرسیدند به مقیاس برخی از کارشناسان هنری جهان، روح نقاشی مغولی هند مستقیماً از سرچشمه لایزال هنر بهزاد آب می‌خورد، پیش از بهزاد نقاشان ایرانی با وجود کوششی که خود داشتند و علاقمندی که مشوقان ایشان

شان می‌دادند نتوانستند در ساختن پرتره توفیق یابند، طرح صورتها همه یکساخت می‌شد فقط چیزی که شخصیت‌ها را مشخص می‌ساخت لباسها و تزیینات بود و موی سر زنها و ریش و وسیله مردها می‌توانست متفاوت باشد، چهره‌ها بخصوص چشم‌ها همه یک شکل از کار در می‌آمد، بهزاد نخستین کسی بود که این روش را اصلاح کرد و از شاه و درباریانش تصاویری با صورتها و اندامهای مختلف کشید، این کار یعنی شیپساز می‌باشد که در سالهای جانشینی بهزاد به‌حد رسید با تئویق پادشاهان باری اعتلا یافت و باوچ رسید، خواهم دید که هر سید علی هنرمند معروف دربار همایون و اکبر که پدرش معاصر بهزاد و خود شاگرد آن هنرمند نامدار بود در پی افکندن مکتب باری هند

یگانه بود و اثری بزرگ داشت. در آستانه قرن شانزدهم میلادی با فوت سلطان حسین، بهزاد پس از سی سال خدمت در دربار این پادشاهان به خدمت شاه اسمعیل سراسله صفویه ایران شتافت و نقاشی ایرانی باروی کار آمدن نوادگان شیخ صفی‌الدین اردبیلی وارد مرحله دیگری از تکامل شد زیرا این پادشاهان از یکسو ایرانی پاک و خالص بودند و با فتخارات خاص وطن خویش عشق می‌ورزیدند و از سوی دیگر پایه عظمت و قدرتشان بر تصوف نهاده شده بود و زیرگی و شکوه این پدیده ایرانی - اسلامی در آن عصر تا بجائی بزرگ شد و اختلا یافت که پادشاه به‌صوفی کامل ملقب گردید، ایشان برخلاف اسلاف تیموری خود مردان روح و معنا بودند، البته این نحوه تفکر و روش اداره در کار ادیبان و هنرمندان درباری نیز اثر گذاری کرده در آثار بهزاد که در دربار هرات به مرحله تکامل رسیده بود این اثرات نامحسوس است اما در آثار جانشینان و شاگردان وی این آثار کاملاً هویداست.

در دوران پادشاهی طهماسب اول مکتب نقاشی صفوی پایه گرفت و در تبریز و هرات و شیراز و قزوین کارهای هنری بسیار ارزنده ارائه شد، نمونه خوب و عالی مکتب صفوی این دوره اثری است از آقا رضا هنرمند معروف عصر که گویا در بخارا کشیده شده باشد، و اکنون در موزه کلکته نگهداری می‌شود و از لحاظ رنگ آمیزی و طراحی پیشرفت کار کاملاً محسوس است ولی فقط در طرح صورتهاست که اثر عرفان صفوی دیده می‌شود، همانند کارهای بهزاد درین مینیاتورها مناظر شاعرانه لطیف چشم می‌خورد، باغهای با طراوت و پر گل، شکوفه‌های پادام، گروه نوازندگان، صحنه‌های عاشقانه، بازی و تفریح و عیش و نوش مهمانیهای پر شکوه که همه دلیل بگریزش هنر به‌خوبه درباری و اثراتی آنست و انعکاس زندگی

مجله عصر صفوی است، این سبک در عصر شاه عباس باوچ تکامل رسید رضا عباسی آخرین فرد بزرگ این مکتب بود که با طرحها و کارهای پر ارزش خود گوشتد که از انحطاط و سقوط این مکتب عالی جلوگیری کند، اما با مردن وی این انحطاط تسریع شد و سرانجام با نفوذ نقاشی فرنگی به مرحله سقوط رسید.

۷- برای بررسی وضع هنری هند هنگام بازگشت همایون از ایران باید کمی عقب برگردیم و به تاریخ هنر هند که با این هند و بودائی بستگی ناگسستی دارد نگاه کنیم.

آئین هندو بر پایه هنرهای جسمی تکوین شده است و از قرن دوم پیش از میلاد کهنه‌کارها و طراحی‌های جانب برجای مانده است که تحت تأثیر هنر بودائی یک دوران تکامل را می‌پیموده است، قدیم‌ترین این آثار هنری طرحهای بیهارات است که امروز قسمت اعظم آن در موزه کلکته حفظ می‌شود اما زیباترین مجموعه هنری هند که امروز برجای مانده

۸- این نظر بر سی براون است م ۴۱ و باونه می‌بویس که وی سنگری بوده است با مهارت و استادی فوق‌العاده که در زمان حیات و یا زندگی پس از مرگ در هند و عثمانی نیز مانند ایران آثارش خواهد بر او نام یافت و مرجع تقلید شد.

Bloch, E. Musalman Painting London, 1929 P. 284.

و ارنولد نوشت که هیچ امثالی با اندازه انضای او مورد جعل و تقلید واقع نشد. Arnold, T.W. Painting in Islam 1928 P. 16.

است کهنه‌کارهای ستو پای ساتپی است که گویا در عصر آشوکا در قرن سوم پیش از میلاد از چوب ساخته شده و پانصد سال بعد در قرن دوم میلادی از سنگ دوباره سازی شده و عنوان یک مجموعه هنری جاودانی در نواحی مرکزی هند برجای مانده است.

هانگونه که در ایران باستان طرحهای هنری و کهنه‌کارها از دو عامل معتبر اجتماعی مذهب و سلطنت شدیداً متأثر بوده بخصوص آئین بودا و هنگامی که آشوکا امپراتور بزرگ مورثاتی هند تمایلات بودائی یافت عوامل مختلف از جمله نفوذ هنری ایران را برای تکمیل و اشاعه فرهنگ هندو - بودائی بکار گرفت.

از اهمیت نفوذ هنر هخامنشی در تکوین هنر خوریائی سخنی نتوانم گفت که خود مطلبی است بزرگ و دامنه‌دار<sup>۹</sup> نکته قابل توجه آنست که این هنر هخامنشی را باید بعنوان هنر پایه در آسای غربی و مرکزی قبول کرد زیرا اثرات آن در سراسر این نواحی و اروپا تا قریبها با برجای بود<sup>۱۰</sup> قدیمی‌ترین اثری که از نقاشی هنری در

کتابها می‌توان یافت مربوط است به قرن اول مسیحی که البته هنر بومی هند است که در لباس هنر بودائی ظاهر می‌شود و مشخص زندگی اجتماعی آن روز مردم هند است. چهره‌ها، لباسها و صحنه‌های طبیعی همه چیز هنری و متعلق به هند است و هنرمند هندی است که آثار عرضی می‌کند و هنرشناسی که این آثار را با آثار عهد اکبر که ۹ قرن باهم فاصله دارند مقایسه کند وجود تشابه و هم‌آهنگیهای بنیانی میان این آثار را درک خواهد کرد، هنر اسلامی هند فقط از لحاظ نحوه اجرا و سلیقه‌های شخصی هنرمندان با این آثار عهد عتیق متفاوت است و گر نه از لحاظ محتوا، موضوع و روح هنری اثر، بسیار

مشابه یکدیگر اند و گویا همان نقاشی قرن اول است که نه قرن زیسته و اکنون تحت تعلیم استادان ایرانی تمایلات هنری پادشاه را محسوس می‌سازد و اثری پدید می‌آورد که اینگونه گنگ و بهم‌بهره کارهای اصیل هند قدیم شباهت دارد، در حالیکه هر چه به طرحهای قدیمی‌تر این مکتب باری نزدیکتر شویم ایرانی بودن آثار

۱۰- نگاه کنید بمقاله اینجا در باره اثرات هنر هخامنشی در تکوین هنر مورثاتی هند در ماهنامه هنر مردم شماره مخصوص دیوید کوروش کبیر.

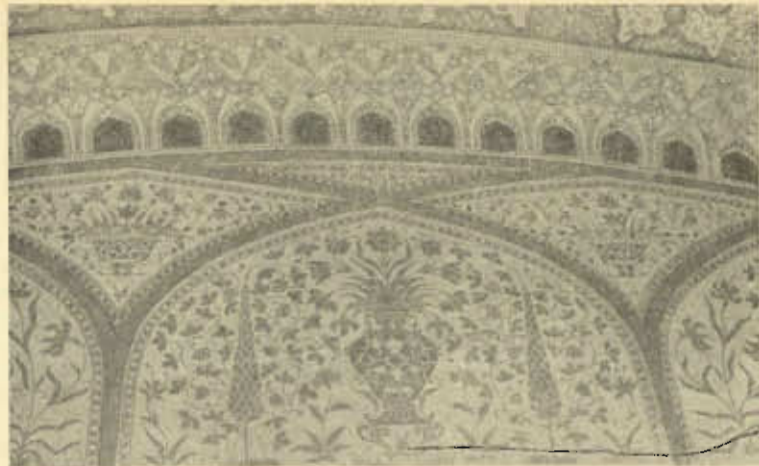
۱۱- در کاری فریز واتسکن یک نقاشی روی پارچه از قرن ۱۵ میلادی هست که در ناحیه ورساوتو ایلاما گجرات سال ۱۵۵۹ تهیه شده به‌قیمت ماریو بوساگلی هنرشناس ایتالیائی درین نقاشی طرز نشان دادن کوه‌ها که بشکل شعله آتین است حیوانها و درختان جلب توجه می‌کند شیری که نوزالهارا دنبال کرد - ایرانی و هخامنشی است در حقیقت شیر هخامنشی پس از دو هزار سال هنوز درین بخش از آسیا هیبت خود را حفظ کرده است، هنر ایران هخامنشی کهن فارس سراسر شرق، مقدم بر هنر اسلامی ریشه‌دوانیده و گسترش یافته است اثراتی حتی در کاشیکاری اسلامی نیز دیده می‌شود ص ۲۷ مینیاتور هند چاپ میلان ۱۹۶۶ و لندن ۱۹۶۹.

فرانوش تکبیر که این نقاشی در عصر پیش از ایرانیان هند تهیه شده و نشان‌دهنده نفوذ هنری و تمدن ایران بر گجرات است، در اجناس پیش از اسلام، نفوذی که با احتمال قوی از راه خلیج فارس و دریای عمان به هند رسیده و مقید این نظر است که در آن اجناس ایران و هند از راه دریا باهم روابط فرهنگی و تجارتی نزدیک داشته‌اند.



تصویر آثار هنری هند بروی پارچه و ورقه نازک چوب کشیده شد، این تصویر نیز یک نقاشی بروی پارچه است که نمایانگر نفوذ هنری ایران در نواحی غربی هند یعنی گجرات است، گجرات اراضار بسیار کهن از راه دریا با ساحل ایران ارتباط داشته و متاثر از آثار نفوذ فرهنگی ایران در هند بوده است.





زیباترین جاذبه نقاشی قصر سلطنتی غیر که تقلیدی است از نقاشیهای روی گچ اصفهان

# درکاشیه تاریخ صفویه دو نامه در قالب شعر

دکتر احسان اشراقی

دوقصیده‌ای که در خاتمه این گفتار از نظر خوانندگان گرامی میگذرد در واقع دو نامه تاریخی است که نخستین آنرا قاضی محمد ورامینی از منشیان و شعرائی زمان شاه طهماسب اول به شماره این پادشاه به‌خان احمد حاکم خودمختار گیلان نوشته و او را در ضمن عباراتی ادیبانه به اطاعت از پادشاه فرا خوانده است و قصیده دیگر باسخی است از خان احمد همراه با کتابیات و اشارات زیرکانه که مفهوم کلی آن رد پیشنهاد قاضی است. من این دو شعر را از کتاب خطی خلاصه‌التواریخ تألیف قاضی احمد قمی که خود مشغول تصحیح آن هشتم برگزیده‌ام و مضمون آن آوردن آنها اشاره بوضع سیاسی و اداری حاکم بر مناسبات حکام صفوی یا حکومت مرکزی و سبب معرفی نمونه‌ای از سخن پارسی است از دوره‌ای که نظم و نثر آن امروز اصطلاحاً به «تکلف و عبارت‌برازیهایی دور از ذهن» تعبیر شده است و شاید تجدیدنظر در ارزیابی ماهیت نظم و نثر دوران صفوی، دورانی که شاهکارهایی از هنرهای گوناگون جهان عرضه کرده است، با بررسی همه‌جانبه اسناد و مدارک مکتوب آن روزگار دور از اهمیت نباشد. خان احمد گیلانی، با دو چهره سیاسی و ادبی در تاریخ صفویه ظاهر شده است. وی از مردان حادثه‌آفرینی است که در پادشاهی شاه اسمعیل اول و شاه طهماسب و شاه اسمعیل دوم و شاه محمد و شاه عباس بزرگ میزیسته و ۵۶ سال از عمر خود را در حکومت گیلان و با در زدن قلعه قهته و استخر سیری نموده است. پندش سلطان حسن ازبازماندگان حکام محلی گیلان بود و گذشتگانش با نوعی خودمختاری که از اوضاع فایزادار و بی‌نهایت یواحی شمال ایران سرچشمه گرفته بود در آن سرزمین حکومت می‌کردند. در ۹۰۷ وقتی دولت صفوی تشکیل گردید و مساط حکومت‌های محلی تقریباً برچیده شد زمام امور گیلان بدست حکامی سپرده شد که موظف بودند مطیع حکومت مرکزی باشند چیزی که در گیلان کمتر اتفاق افتاده بود. زیرا اوضاع و احوال تاریخی این سرزمین با وجود موقعیت جغرافیایی خاص همراه با برخورداری و رقابتهای محلی که از دیرباز در این سرزمین وجود داشت بکنوع خودسری و عدم ارتباط اداری با دولتهای قبل از صفویه را بوجود آورده بود. در آن هنگام گیلان بدو ناحیه

مینیاتور ایرانی است و در هند کهنه کاریهای بیشتر چشم می‌خورند متأسفانه بواسطه کمبود مسواک درین فاصله هزار سال نمی‌توان ارتباط قطعی و کامل میان این دو دوره را یافت.

- ۸ -

دورن پانزدهم هجری که هنر مذهبی هند به اوج رسیده بود، پورش‌های سلطان محمود بهند آغاز شد وی در طی عدتی کوتاه هندوهارا به‌هنگام لشکرکشی کرد که دست کم یکی از هدفهای بزرگ آن غارت بود و هدف دیگر تخریب، غارت و تاراج آنها و تخریب آثار و مظاهر دینی. اگرچه محمود خود یک مرد فرهنگی بود و دانشمندان و ادیبان را در دربار خود جمع کرده بود، اما دربار هند وی فقط به تخریب مذهب توجه داشت و پس از تاراجهای مهمی چون تاریخ قمریه در تقسیم دربار این حملات و غارتها قلم‌فرسائی شده است.

سلطان محمود در سال ۱۰۱۹ ماهتورا را گرفت ماهتورا در جلگه شمالی هند

بیشتر چشم می‌خورند متأسفانه بواسطه کمبود مسواک درین فاصله هزار سال نمی‌توان ارتباط قطعی و کامل میان این دو دوره را یافت. علت کمبود مسواک ازین دوره چند عامل است، یکی آب و هوای که باعث پوسیدگی و انهدام این آثار شد، بخصوص که درین قرون هندیان کاغذ را نمی‌شناختند و از مواد دیگر استفاده می‌کردند، علت دیگر کمبود نیروی انسانی از لحاظ تولید آثار هنری است که در مورد همه جهان در اعمار میانه صادق است و با توجه به مخالفت مذهبی قشری درین دوران وجود داشته و عامی‌دانی که بر روی خرابی‌های این گذشته تاریخ سرانجام بنای جدیدی ساخته شد، بنای جدیدی دراز و با شکل تک‌دین آثار مذهبی سنتی جلو گرفت و در آسیا در جهان اسلام بصورت نقاشی اسلامی که بهترین معرف و بزرگترین مشخص آن



تقسیم میند که ناحیه غرب سفیدرود را گیلان بیهس<sup>۱</sup> و شرق آنرا گیلان بیهیش میخواندند . در زمان ظهور شاه اسمعیل حکومت گیلان بیهیش که مرکز آن لاهیجان بود در دست میرزاعلی بود که مردی شیعی مذهب و از طرفداران رواج این مذهب در ایران بود . در سال ۹۰۱ رستم بیگ پادشاه آق قویونلو که از کثرت صوفیان طرفدار اولاد شیخ صفی الدین بهرامی افتاده بود . سلطان علی برادر بزرگ شاه اسمعیل را به قتل رسانید اما مریدان او اسمعیل را که کودکی هفت ساله بود به گیلان نزد میرزاعلی بردند . او نیز مقدم مهمان و پناهنده خود را گرامی داشت و از هیچگونه اعزاز و اکرام دریاره وی دریغ نکرد و در ۹۰۷ که اسمعیل ساکنک طرفدارانش از گیلان به اردبیل هجرت کرد میرزاعلی او را پاری داد بهین جهت دولت صفوی تشکیل شد شاه اسمعیل میرزاعلی را بخاطر کمکهایش در حکومت گیلان باقی گذارد و در ۹۲۴ که امیره دایچ حاکم گیلان بیهس تابع دولت صفوی شد هر دو گیلان به قلمرو دولت تازه تأسیس ملحق شدند . در زمان شاه طهماسب وقتی سلطان سلیمان قانونی به آذربایجان حمله کرد . امیره دایچ که به مظفر سلطان ملقب شده بود از حکومت صفوی روی تافته بقوی مهاجم پیوست و چون تجاوز عثمانیان به نتیجه رسید مظفر سلطان به شیروان گریخت ولی در آنجا توسط امرای قزلباش گرفتار و سپس با امر شاه طهماسب با زجر تمام در تیریز کشته شد<sup>۲</sup> و قلمرو او در گیلان به خان احمد نیز برای پس گرفتن سرزمین از دست رفته از هیچ تلاش و یونطلمای فروگذار نکرد و با اقدامات خودسرانه بالاخره خشم شاه طهماسب را برانگیخت و چون از سربدن بعضی املاک به حکامی که پادشاه تعیین کرده بود خودداری کرد و برخلاف معمول حکام دیگر هیچوقت برای اظهار اطاعت و آوردن هدایا بندربار قزویین نیامده بود . شاه تصمیم گرفت او را از حکومت گیلان طرد کند و برای این منظور نخست یولتلی بیگ ذوالقدر پیکر از امرای قزلباش را مأمور فتح گیلان ساخت اما این امیر که از وضع طبیعی آن سرزمین اطلاعی نداشت بسادگی بدست سیهسالار لاهیجان . کاکوشاه شکست خورده بقتل رسید .

شاه طهماسب پس از آن فرمان داد مصوم بیگ صفوی و نظریک استاجلو در معیت شاهزاده معضی میرزا با سپاهیان آذربایجان و رستمناز و عراق به گیلان نازند . خان احمد که میتوانست مدتها مقاومت کند بوعدههای مصوم بیگ فریفته شد و از تجهیز و آمادهباش قوای خود غافل ماند و جنگایی بخود آمد که سپاه قزلباش بقرارگاه او نزدیک شده بودند در این صورت جز فرار چارمائی ندید و همراه عدهای از خاصان به اشکور گریخت اما مأمورین شاهی او را پیدا کرده دستگیرش کردند و او را بقریون فرستادند فرمان پادشاه خان احمد را مدتی در پاری دولتخانه نگاهداشتند و بعد از آن بقلعه قهته روانش کردند و در آنجا زندانی کردند . خان مدتی در قهته بسر برد و در این مدت نامه ای تضرع آمیزی برای شاه طهماسب نوشت که هیچکدام مؤثر واقع نشد و تنها نتیجه اش این بود که زندانش را عوض کردند او را به دژ استخر در قارس منتقل کردند و ده سال در آنجا زندانی بود تا آنکه شاه محمد خدابنده سال ۹۸۷ بواسطه خیرالنسا بیگم زوجه شاه از زندان رهایی یافته و بکلم همین بانوی بزرگ و دختر شاه طهماسب ازدواج کرد و حکومت گیلان بیهیش منصوب گردید . خان احمد بهجرد رسیدن بمقر فرمانروایی هم چیز را خیلی زود بدست فراموشی سپرد و بالشکری گران که تهیه کرد از سفیدرود گذشته به گیلان غربی که جمنشیداه بر آن حکومت داشت حمله کرد اما از پشت بد

۱ - بیه یعنی آب است . بیه پیش پیش از سفیدرود و بیه پس بعد از سفیدرود بوده است .  
 ۲ - باو قبای از باروت پوتاشه در قفس نهادند و قفس را از مناره منجمه آسمه آویخته آتش زدند (علامه التواریخ قاضی احمد نسخه خطی) .

سپاهش نزدیک کوچسپهان از رقیب شکست خورد و متحمل تلفات سنگین شد و بویومده به مقر خود بازگشت . این اقدام عجولانه روایت خان احمد را با دریاز صفوی مجدداً تیره ساخت اما از خوشبختی او در آن موقعیت عثمانیان بخاک ایران ناختند و شاه محمد و فرزندش حمزه میرزا مدتها در آذربایجان و قفقاز جنگ با دشمن بودند و از سوی دیگر مغلیان بعضی از سران قزلباش در داخل مجالی با آنها نداد ، که بکار خان احمد سیرداندت او نیز با خیال راحت بساط حکومت خود مختار برای خود بگشرد و تا زمان شاه عباس اول با نهایت قدرت فرمانروائی کرد . در سال ۱۰۰۰ هجری شاه عباس به گیلان لشکر کشید و خان احمد که پاری مقاومت نداشت گیلان را با تمام مشکلاتش گذارده به عثمانی گریخت و تا پایان عمر از آنجا بازنگشت .

خان احمد مردی اصیب و سخن دان و سیاستمداری هوشیار و وزیرک بود در نظم و مهر مهارت داشت و زندگی اش هیچگاه از جشن و سرور خالی نبود و در این مورد بد نیست یکی از نامه های شاه عباس بوی توجه کنیم آنجا که مینویسد :

«با اینکه مکرر و بمقتضای خطاب مستجاب آیه کریمه «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و النموعظة الحسنه» نواب همایون ما در مقام نصیحت و موعظه او درآمده او را خیر ساختیم که از عذاب الهی و خطاب پادشاهی متوجه شده متنبه گردد و «جاد نهم بالئی هی احسن»<sup>۳</sup> طریق صلاح و فلاح پیش گرفته ترک آن اعمال نماید ، از غایت جهل اصلاً بدان متوجه نشده باغوائی جمعی از اهل خلایط بطریق اطفال همیشه بلهو و لعلب گذرانیده بهیچوجه از عدم التفات نواب همایون ما نیندیشیده لهذا خاطر اشرف ما بغایت از اعمال ناپسند او آزرده شده تغییر الکی مذکور از او نمودیم که من بعد خراج و مناسه که با او گذاشته بودیم از کمال اصراف و نادانی صرف کوبنده و سازنده و معرکه گیر و رفاص و قلندر و شمشیر باز و خروس باز و قوچ باز و حته باز و شعله باز و گاو باز و گرگ باز و شاطران و مطربان و قسه خوان و مسخره و موجدان نماید»<sup>۴</sup> این نامه از دو جهت حائز اهمیت است . اول آنکه ضمن آن اشاره به بعضی از تفریحات آفریز سرزمین گیلان شده که امروز از دیدگاه فرهنگ عامیانه دارای ارزش فراوانی است و این سند قهرستی از بازیهای سرگرم کننده عمومی است که در زمان صفویه مورسیند عمومی بوده است و گیلان از این حیث موقعیت خاصی را در ایالات صفویه داشته است دیگر آنکه پادشاه مقتدر صفوی از اینکه حاکم گیلان بجای پرداخت مالیات قبول خود بدولت همه درآمده را صرف تفریحات شخصی کرده است بهشم آمده و او را از سمت خود معزول کرده است . اما عزل خان احمد بسادگی میسر نگردیده و با اشغال مجدد این ناحیه بوسیله قزلباش همراه بوده است . پس از ذکر این مقدمه اینک دو قصیده را که قبلاً ذکر از آنها رفت از نظر خوانندگان گرامی میگذرانم قصیده نخست از قاضی محمد ورامینی :

روزگار خنداوندگار فخر جهان  
توان بهشت برین خوانیش که هست درو  
مدام تازه و خرم بود چو روضه عدن  
بنفشه گشته دوتا از بی خشوع و خضوع  
چنار دست برآورده است آمین را  
بزرگ و خرد ز لطف هوا نماغ ترند  
اگر بهشت برین خوانش است عجب نبود  
دلیل آنکه کسی را بکس نباشد کار  
بعینه همچو بهشتت عرصه گیلان  
حیثه فیض بهاری و نیست فصل خزان  
مدام پر گل و ریحان بود چو باغ چنان  
چو دید ترنگس بینا درو شده حیران  
بهر دعا که کند بلبل هزار زبان  
وزین سبب همه در شرنته پیرو جوان  
برین حدیث دلیل است عجب و برهان  
درو بهیج جهت از مطالب قرآن

۳ - قرآن مجید : سوره ۱۶ آیه ۱۲۵ .  
 ۴ - همان سوره همان آیه .  
 ۵ - مجموعه مشائخ ابوالقاسم ابوالفضل - نسخه عسکی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران .



چه حتی به ازاین کاندرو بود والی  
ضعیف را برهانند ز جور قافه و فقر  
چو اهل مصر که بودند بنده یوسف را  
فرید دهر بکس فضایل و اخلاق  
بود بعلم و عمل بسی نظیر در عالم  
کسی فضایل او را چنان شمار کند  
چو زین نهد بسند افساده در مجالس  
جارتی کنم و حاضران حرف زدم  
بحق حق که مکن حق خویش را باطل  
باستاد بیارم موافق این حساب  
بحضرت تو حدیث نهانست مرا  
ترا ز شاه ولایت چو این فتوح رسید  
بهرچه شاه کند ایر مرحمت دانش  
نمود باالله اگر غیر ازین بفعل آید  
غشیدهای که چه بیغاره بازیند نمود  
شهی که خانه خود را بچنگ درآورد  
ازو چو منشأ بیغاره را سوال نمود  
که خود کجاست که آن نیست در تصرف شاه  
چنان رسید جوابش که شاه عرش جناب  
جواب داد دگر باره کاین سخن نه سزاست  
چرا بحضرت اعلیٰ نمیشود حاضر  
عروس فاطمه پوشید روی ازاین معنی  
خدایگانا گر نه حقوق خدمت را  
بیاک عیب کند بیخ بیشه عالم  
سپهر قدر لایق بحال خویش مبین  
کسی مکاره از بهر ملک و مال و منال  
درین قصیده دو مصراع انوری بشنو  
بزرگوارا بحال زمانه یکسااست  
کنون که قوت گنتار و عرض حالت هست  
به پیش آی و مهمات خویش را و بساز  
جم اقتدار ز من چرا نمی‌رسی  
ترا چه حد که نصیحت کنی سلاطین و  
که عرض داشت کنم حال را بدین تقریب  
که شاه دولت و دین کمترین غلامان را  
که هرچه در ره اخلاص و لایق دولت  
که گر روا بود از قوتش بفعل آری

سپهر معرب و مشرق شود احمدخان  
ازین قوی تر برهان نکرده اند بیان  
کنند از دل و جان بتنگش اهل جهان  
وحید عصر بجمع خصائل و احسان  
بود بفضل و ادب بی عدیل در دوران  
بمعرب و حکمت اگر فی‌المثل بود آلمان  
دو ده هزار ارسلو برسم شاگردان  
که دست مرد بشطرنج غایبانه توان  
خدا را که مکن سود خود بدل زبان  
برسم عاریه بینی ز گفته سلمان  
منان بگویم اگر باشم مجال بیان  
مکن خلاف برای ولایت و تومان  
بهرچه حکم کند آن سعادت خود دان  
بگو چه حمل کند کسی درو بجز طغیان  
پناه ما که فزون یاد عمرش از امکان  
چگونه جنگ تواند به قیصر و خاقان  
یکی ز جمله خاندان شاه عالیان  
جواب داد که آنجاست حمله گیلان  
معاف داشت پایشان بحسب خجستان  
چرا که هر که ختوتش بود در این دوران  
مفارقت ز چنین حضری چگونه توان  
اگر جوابی داری روان کنش غریبان  
کند ملاحظه این شاه عرصه ایران  
بیاک نهیب کند کوه با زمین یکسان  
که در برابر این رحمت و همه احسان  
بیکدیگر شکنی عهد و بیعت و پیمان  
که یاک کتاب سخن گفتنش بود آسان  
که بد چو یاک برآید ز دفتر حدیثان  
بدستباری الطلاف و سایه بسزدان  
برغم جمیع بداندیش و نیک برگردان  
که ای تھی ز خرد پیاوه گوی هرزه دهان  
ترا چه حد سخن در برابر شاهان ؟  
بحضرتی که مضمون یاد از همه نقصان  
روانه خواست که سازد برسم ایلچیان  
بسود برض رسانم برسم ایلچیان  
وگر نه بار دگر خود نیارم زبان

۶ - اشارهای است به بازید بر سلطان سلیمان پادشاه عثمانی که در سال ۹۶۶ هجری پس از احزاب  
با پدرش بایران گریخت و شاه طهماسب پادشاه شد. سلطان سلیمان با اسرار هرچه تا مقرر بازید را مطالبه  
کرد و شاه طهماسب اگرچه مدعی بربرای باختری سلطان عثمانی مقاومت کرد ولی چون سلطان او را جنگ  
نهادید و به بایان گران تطمیع کرد تا چهار پادشاه خود را تسلیم نمود.

مکن بقول کسان گوش و دوبراه آور  
فلک جنابا لایق بدولت آمدنست  
همیشه تا که سراید هزار از سر حال  
چو گل بیاغ ابلات هزار سال بخند

#### جواب خان احمد :

فغان که سوخت مرا جان ز آتش هجران  
چنین که کشی من اوقاده در گرداب  
بغیر غرق شدن چاره‌ای نمیدانم  
وگر نه چاره کارم نمیتوانم کرد  
شهی که جز بطریق کتابه سر نراند  
گرفته روم و دگر عتقرب می‌گیرد  
چو راه مندر شه کامیاب دیدم سخت  
بکنج فکر بودم تشسته سر در حبس  
رسید قاصد و از یار مشغلی آورد  
به نامه‌ایست که آن عالمی است پر گوهر  
برایر است بهم روز و شب در آن عالم  
سغدیش بگشایش بیاض چهره روز  
ز پای تا بر سرش گشتم و ندیدم عیب  
نگو که لاله آنجا خوشست و گل دلکش  
که لاله ساخته ساغر تھی زیاده عیش  
دهان گل بهم از تشنگی نمی‌آید  
بیاغ غنچه چو طفلان بی غذا مانده  
ز ظلم دی بچمن آقدر گریسته است  
ز حال مردم گیلان سخن چو رسیدی  
درین دیار چو طفلان کسی که خانه کند  
همه چو آتش سوزنده‌اند دور از آب  
همه چو صورت دیوار نا امید از قوت  
ستاده جمله ز حسرت جو خاک بایرجا  
چرا بذهب شیعی روند سنی چند  
بترد شایه که بوده درین امر تابع بکلام  
چه شك که دشمن جانست با نبی بوجهل  
منم غلام علی بازید دشمن من  
ولیک نست طغیان به بنده هر که کند  
بمذر نامندم بحسب چند میگویم  
محب صادق هرگز وصال حق نبود  
بروز وصل همه عاشقند و صادق نیست  
موضحست خلوص طویتم بر شاه  
بدین حدیث که گفتم گرت تیغی نیست

چنانچه رو بره آورد خان عرش مکان  
بدرگهی که محل سعادت است وامان  
مدام تا که درآید بیاغ گل خندان  
بظل دولت شاهی هزار سال بیان

هزار درد مرا و تمام بسی دردمان  
گست لنگر و از کف ریود شغف عمان  
مگر که نوح نجاتم دهد ازین طوفان  
بغیر مرحمت شاه وقت و نوح زمان  
بیان اسم شریفش ز قیصر و خاقان  
حراج ملک چو رو آورد بهندوستان  
کشید پای تخیل ز فکر و وادی آن  
دمی که بودم از اندوه دهر بی سامان  
کتابی که برد از دلم نم هجران  
که منتفع ز لالی اوست گوش جهان  
چو آن زمان که بود آفتاب در میزان  
سپاهیش بنمایش خط رخ جانان  
بغیر آنکه در او رفته ذکری از گیلان  
مگو که نرگس او تازه است و خوش ریحان  
ز حام خویش چو نرگس فتاده در برقان  
فتاده سوسن آزاد را ز کسار زبان  
سحاب را چوشده شیر خشک درستان  
که هیچ آب نمانده بچشم تابستان  
حدیث چند بگویم اگر کسی اذعان  
شود ز دست حوادث همان زمان  
همه چو آب روان میدوند از بی نان  
نشته‌اند یکایک بکار خود حیران  
ز بس که باده خفت گشته‌اند سرگردان  
چو کار کافر و مسلم بود بهم یکسان  
یقین که بوده درین امر تابع بکلام  
چو شیعه است که خصم است با علی مروان  
کدام خصم برین کسی نمی‌نهد بهتان  
نکرده غیر جنون در طبیعت طفیان  
حدیث آمدنم چونکه آمده بمیان  
چو نیست مهر و محبت ببعده و قرب مکان  
مگر کسی که بود پایدار در هجران  
چو حب و بیس قرن پیش صاحب قران  
ببدعای خودم هست حجت و برهان

۷ - منظور سلطان احمدخان به پیشی است که از ۹۱۱ تا ۹۲۰ بر گیلان حکومت داشت.



دلیل آنکه ز احسان و مرحمت هرگز و گز به عفتی چون حج نمی شود واجب مرا رسیده ز فقر رسول میرا نمی برای آمدنم چونکه استطاعت نیست بمحطی معنی که زر از آن خواهم و گز نه داده زر و مال و هر سه را سه ملاق بطرز شرح نمی آن نمیشود که شود کدام دره بگویم چه شرح نموده دهم زمان احمد ماضی کسی که می آمد که گز نه روی ز درگاه شاه باید تافت . گهی بزجر ستانند مالشان اترک تمام عمر در آن ملک کارشان اینست کشند جور و جفا و به آنقدر شادند بی نشانند که کارم کند بنومیدی کنون که می رود از حد بنده گستاخی جواب نامه ماضی است جمله این ایبات ز لطف احمد سخن اینچنین نیندارند مناسب آنکه از این پس دعای شاه کنم همیشه تا متوالی رسد ز حکم قضا نهال زندگیش از خسران مسمون بادا

کسی که عاقل بوده نبوده سرگردان نه واجب است بمن طوف درگه سلطان چنانکه نیست حقیقت بهیچکس پنهان ز شاه خویش چرا حال خود کنم گنمان که روز نام کنم صرف شاه از دل و جان علی که حامی دین بود و هادی ایمان ملاق داده والد حلال فرزندان جو عمر را بغم و قسه میرسد پایان دو روز ناشده کارش رسد بدین عنوان ، همان زمان بگریزد برهنه و عریان ، گهی بعفت دیوانند جانب دیوان که لت خوردند و نالند هیچ چون سندان بیود لطف وفا در خریطه امکان اگر چه آیه لایتنطواست در قرآن زبان به بندم یا خود نیاورم زبان بدیده آمده یکدم به جلوگاه بیان که کرده ام به فراغت تبع سلمان جو شکر منعم واجب شده است برانسان بیایغ نوبت عدل بهار و ظلم خسران خوشست باغ جهان در پناهش آبادان

## قصر و باغ نگارستان

احمد پهلوی خوانساری

باغ و قصر نگارستان که از قصرهای بسیار زیبای فتحعلی شاه بود و در سال ۱۲۲۸ اتمام یافته و دستگاه سلطنت بدان انتقال یافته است لکن شروع و آغاز بنای آن که قطعاً دو سه سال طول کشیده بندستی معلوم نیست .

در دربار فتحعلی شاه بغیر از عبدالله خان معمار باشی و نقاشی که اکثر آئینه و نقاشی و معماری آنها ، باه تمام

فتحعلی شاه در دوران سی و نه ساله سلطنت خود در تهران قصر و باغ بسیار ساخت که از جمله باغ گلشن ، قصر ماه ، قصر فیروزه ، قصر زر ، قصر آبگینه ، قصر زمر و باغ و قصر نگارستان را میتوان نام برد . این قصرها هر یک در تاریخ و زمانی ساخته شده که شرح و وصفی جداگانه دارد .







۲

و زیر نظر وی انجام میگرفت آقاخان اصفهانی از معماران و نقاشان مشهور دربار آن عهد نیز مقرب و این قبیل امور بعد از عبدالله خان اکثر باو راجع می‌گشت و این قصر و باغ هم بطور قطع با اهتمام آنان احداث و بنا گردیده است.

قصر نگارستان که امروز اثری از آن نیست در خارج شهر تهران آن زمان بنا شده و در باغ وسیعی بود که تالار سلام در شمال آن قرار داشت و در وسط باغ، حیاط خلوت و ابنیه و اماکن سلطنتی یک طبقه با سقفهای بلند اطراف آن ساخته شده بود که پنجره‌های آنها تمام بسمت باغ باز می‌شد و در قسمت جنوب این حیاط تالاری مصور که در آن تصویر فتوح شاه و شاهزادگان و امرا را ساخته بودند نیز دیده میشد.

در قسمت شمال غربی باغ حمامی بسیار زیبا که با ستونهای سنگی حجاری شده و منقش و سنگهای مرمری تزیین یافته بیستم

میخورد که گویند مرحوم قائم مقام فراهانی را در این حمام خفه کردند.

این حمام را در قدیم حمام سرسره میخواندند و تا سال ۱۳۴۰ اکثر ستونها و حوضهای آن باقی بوده و از آن حفاظت نمیشد و به همین سبب تمام سنگهای منقوش و منقوش و ستونهای زیبای آنرا مردم ربودند.

در ورودی این قصر و باغ در جنوب آن و مقابل ابنیه‌ای که بکشیک‌خانه و محل سکونت نگاهبانان و توکرها و سرپرست بیوتات منتهی می‌گشت قرار داشت. تالار سلام چنانکه نگاشته شد در شمال باغ و سمت راست و چپ آنرا اتاقهای احاطه کرده بود.

مظاهر این تالار برای سلام و مراسم رسمی ساخته شده بود و به همین جهت دیوار قسمت شمالی و بنده شرق و غرب آن



۳

با تصویر شاه و شاهزادگان و بزرگان اهل قاجار و امراء و سفرا و حکام تزیین یافته بود. قسمت شمالی تالار فتحعلی‌شاه را که بر تخت جلوس نموده نشان میداد طرف راست بالا تا به السلطنه عباس میرزا - محمدقلی میرزا ملک آرا - حسینعلی میرزا فرما ندرما و طبیبه و زریف پائین علی‌شاه ظل‌السلطان - شیخعلی میرزا و عبدالله میرزا دارا (عکس شماره ۲) و طرف چپ زریف بالا محمد علی میرزا دولتشاه - محمد ولی میرزا و محمد تقی میرزا حاتم السلطنه و زریف پائین حاتم میرزا شجاع السلطنه -

علینقی میرزا و امام‌وردی میرزا تمام قد منقوش بود. در سراسر طرف راست یوسفخان سپهسالار و آقا محمد (عکس شماره ۱) اسمعیل جواهر خان و آقا محمد حسن پیشخدمت باشی و طرف چپ اسمعیل بیگ سردار - حسنخان فولاد آقاسی و عباسخان شلام پیشخدمت را تصویر نموده بودند. طرف راست طبیبه و زریف بالا تصویر ابراهیمخان سردار کرمان - محمد قاسمخان قاجار سردار - محمدعلیخان قاجار فولاد - میرزا محمدخان بیگلر بیگی دولو - جان محمدخان ایلخانی دولو - میرزا و خاقانی





۴

دوستعلی خان میرباشی - میرزا تقی خان جواهری - آقا جانی معمارباشی - عبدالله خان قاشباشی و طرف راست ردیف پائین میرزا محمد شفیع صدر اعظم - میرزا بزرگ قائم مقام سرگوراوزلی ایلیچی انگلیس - مستر جیمس ایلیچی دوم - ملکم صاحب ایلیچی سوم (عکس شماره ۳) - تیبوسلطان فرستاده رای اعظم - حسینخان سردار آذربایجان و بیگلربیگی ایران - محمدصادقخان پسر حسین خان دہلی - الکسندر میرزا والی کرمان (عکس شماره ۴) - اسحق خان قرآنی سردار خراسان -



۵

ناصرالدین توره - شاهزاده داراب - شاهزاده فیروز - شاهزاده قیصر - شاهزاده اویس - محمد قلیخان قاجار قوانلو - مهدیقلیخان قاجار دولو - محمد خان قاجار نایب خراسان - محمد ابراهیم خان قاجار دولو - امام قلیخان قاجار قوانلو - حاجی محمدحسین خان مروزی - محمد حسینخان قاجار قوانلو کتیکچی باشی - حاجی رضاخان قاجار دولو - میرزا رحیم شیرازی (طیب شاه) - عبدالحمین خان ناظر - عبدالله پاشای بایان والی قلعه جوانان و شهرزور -



نصرتی قلیخان کرمانشاهی زنگنه - محمد خان کرمانشاهی  
 زنگنه - یحیی محمدخان اوزبک - محمدولی خان افشار -  
 باباقلیخان شاهرخباشی - نصرالله خان امیر آخور نوری -  
 میرعلینقی خان قندریسکی و طرف چپ ردیف پائین : حاجی  
 محمد حسینخان امینالدوله - میرزا تیداوهانی معتمدالدوله  
 نشاط - مختارالکاردان ایلچی فرانسه - مسیح زوانی سفیر  
 فرانسه - میرو زور سفیر فرانسه (عکس شماره ۶) - حیرت  
 افندی سفیر عثمانی - شاکر افندی سفیر عثمانی - سید ثابت  
 علی ایلچی سنده - عوف بن اسد حضرمی فرستاده والی یمن -

شیخ محمد رسول عبدالله بن العمود وهابی - نوروز خان  
 ایشیک آقاسیباشی قاجار - فرح‌الله خان نسچیباشی افشار -  
 جعفر قلیخان قوریمسول باشی نوائی - یحیی خان نایب‌ستجی  
 باشی افشار - محمودخان نایب ایشیک آقاسیباشی دنبلی -  
 فاضلهجان چارچیباشی سده و القارخان سرکردشمنای وچندقره -  
 محمد صالحخان سرکرده عربی - مهتابخان سرکرده آملی -  
 عبداللهخان سرکرده فیروزکوهی - جعفر قلیخان سرکرده  
 لارجانی - قلیچخان فرانسیسی - محمد خان زینورکچیباشی  
 (عکس شماره ۷) نقش شده بود این قمر و باغ در زمان محمد



هر و مردم - شماره ۱۱۲

شاه و ناصرالدینشاه از بیوات سلطنتی بود و کم‌کم از نظر افتاد.  
 در اوایل سلطنت احمد شاه بوزارت صنایع مستظرفه و فوائد  
 عامه انتقال یافت. اماکن قسمت جنوبی نزدیک در ورودی را  
 برای تأسیس مدرسه صنایع مستظرفه به مرحوم کمال‌الملک  
 واگذار کرد. دیوار طاسی در شمال آن از شرق بغرب کشیده  
 آنرا از قسمت حیاط وسط و بقیه باغ و قمر جدا ساختند و قسمت  
 شمالی که شامل حیاط و باغ و تالار صف سلام بود به مدرسه علمیه  
 داده و در زمان شاهنشاه فقید بدانشرای عالی واگذار و ابنیه  
 قدیم را معدوم ساخته بنای جدیدی موافق احتیاج آفرود

دانشرا در آنجا ساختند بعد در محل مدرسه کمال‌الملک وزارت  
 فرهنگ جدید را بنا کردند.  
 پسر مظفرالدینشاه از روی این صف سلام مرحوم مصور  
 الملک بهمان اندازه روی بوم نقاشی کرده و در وزارت خارجه  
 قدیم نصب نمود و در آغاز سلطنت شاهنشاه فقید و قتیکه محل  
 وزارت خارجه را که در مقابل وزارت دادگستری قرار داشت  
 خراب کردند و بشیر و خورشید سرخ واگذار نمودند تا بلوهارا  
 بموزه ایران باستان انتقال دادند و این تا بلوهارا اکنون در انبارهای  
 موزه گرد و خاک میخورند.



هر و مردم - شماره ۱۱۴



# استفاده از نفت و مشتقات آن در روزگار باستان

نوشته: ژاک رامین  
ترجمه: سعید رجب‌نیا

بسیاری از نویسندگان درباره لایه‌های مواد نفتی زمین و نحوه برخورداری از آنها در روزگار باستان اطلاعاتی به دست داده‌اند.

معرفة بشر از نفت و مواد نفتی بسیار پیش‌تر از اختراع اتومبیل و هواپیما و حرارت مرکزی در ساختمانها بوده است. گاهی در کتاب‌های پیشینیان به مطالبی درباره نفت جوشان یا گازهای متصاعد از زمین بر می‌خوریم که نمی‌توانیم از شکفتن خودداری کنیم. «پلینی» عالم طبیعی روم باستان می‌گوید: «در لیبیه در جنوب آسیای صغیر بر سه کوه خیمه شعله‌ای است که شب و روز زبانه می‌کشد. به گفته کتزیاس کیندی بزرگ یونانی دربار اردشیر دوم هخامنشی در این جا آب باخاک و با علف آتش افروخته را دامن می‌زند و ابرون می‌کند. در همین محل در کوه هفاستین<sup>۱</sup> اگر متعلق فروزان بریم بر رنگ شنها و ریگهای جویبارها و خود آب مشتعل می‌شود. این آتش با باران زبانه می‌کشد. اگر کسی چوبی بی‌فروزه که از شکاف کوه بگذرد ناگهان جویبارهای آتش بر پا می‌گردد. دریاختر<sup>۲</sup> کوهی است که شها شعله‌ور است. در حاوره سیناس<sup>۳</sup> در مرز پارس آتشیای فروزان وجود دارد، درخوش بر بالای برج سفید آتش از پاتر دهانه زبانه می‌کشد که بزرگترین آنها روزها قابل رؤیت است. در دشت بابل آبگیری هست فروزان به بزرگی یکروز<sup>۴</sup> (۲۵ آر). درجه نزدیک کوه هسیر یوس<sup>۵</sup> دشتها شبانگاه برشته می‌نماید، در قلمرو مگالوپلیس<sup>۶</sup> نیز چنین است.»

پلوتارک و دیون کاسیوس نیز از آتش جوشان در دشت نمفه<sup>۷</sup> تریک آپولونیا<sup>۸</sup> (سلنیتزیا در آلبانی)<sup>۹</sup> یاد کرده‌اند که از باران زبانه می‌کشد ولی به خاک و چمنزار گزندی نمی‌رساند. پیشینیان به آنجا فرسیده بودند که از خاصیت آتشیایی محصولات نفتی بهره فراوان برند ولی از نفت و مشتقات نفت استفاده‌ها می‌کردند. مثلاً پلینی گوید که چرم را به نفت آغشته می‌کنند تا آن را از گزند آتش مصون دارند<sup>۱۰</sup> (؟) و از نفت برای رنگ کردن مجسمه‌ها و جلا دادن آهن و سرمیخها استفاده می‌کردند و برای درمان هم بهره می‌گرفتند. استرابون گوید که سائین<sup>۱۱</sup> به بود دانن بیمار با سوختن «آسفالت» می‌درخاندند<sup>۱۲</sup>. ویرژیل گوید که قبر سیاه دمل را می‌رساند و فهرستی از دردها به دست داده که شفا بخش آنها مشتقات نفت است مانند ترانچ و لک سفید در قرنیه و یرص و پلین که مرضی است پوستی و جرب و قرمس و درد دندان و تنگ نفس و اسهال و دردهای شکم و مجاری حوضی و حجابات عصبی و غیره<sup>۱۳</sup>. از یکی از مشتقات نفت یعنی «آسفالت» برای نگهداری شراب استفاده می‌شد. در خاور میانه در ساختمانها از قیر همچون مایع استفاده می‌شد. در کتاب مقدس سفر پیدایش باب پازدهم آیه ۱۳ درباره برج بابل سخن از استفاده از قیر رفته است. دیودور سیسیلی و استرابون و پلینی همین مطلب را درباره بابل گفته‌اند. پلینی گوید که قیر جایگزین آهک و گچ می‌شد. استرابون گوید که «آسفالت» برای ساختن طاقها و چرخها و ستونها به کار برده می‌شد و نیز آن را برای آندود کردن درها



نقش برجسته زن بافته بر سنگ قبر درخوش از دوران آشوری سبیلی

بدکار می‌برند. این گفته‌ها را کاشوهای باستان‌شناسی در تل اسروا و اوروک و مونتجودارو و اریحا تأیید می‌کند. گفته از استفاده از قیر در ساختمانها، این ماده را در ساختن مجسمه‌ها و آلات آرایشی و ظروف به کار می‌بردند.

کتشهارا از دریاها در تمدنهای بین‌النهرین از سومری گرفته تا بابلی و آشوری باقی‌مانده می‌گردد. این عمل در قشهای برجسته هم نمودار شده است. استرابون و پلینی از این عمل یاد می‌کنند. در کتاب مقدس در سفر پیدایش باب ششم آیه ۱۴ درباره کشتی نوح آمده است که آنرا از بیرون

- 1 - Chimère.
- 2 - Hephastiens.
- 3 - حصار بلخ «م».
- 4 - Gittacène.

۳ - حصار بلخ «م».

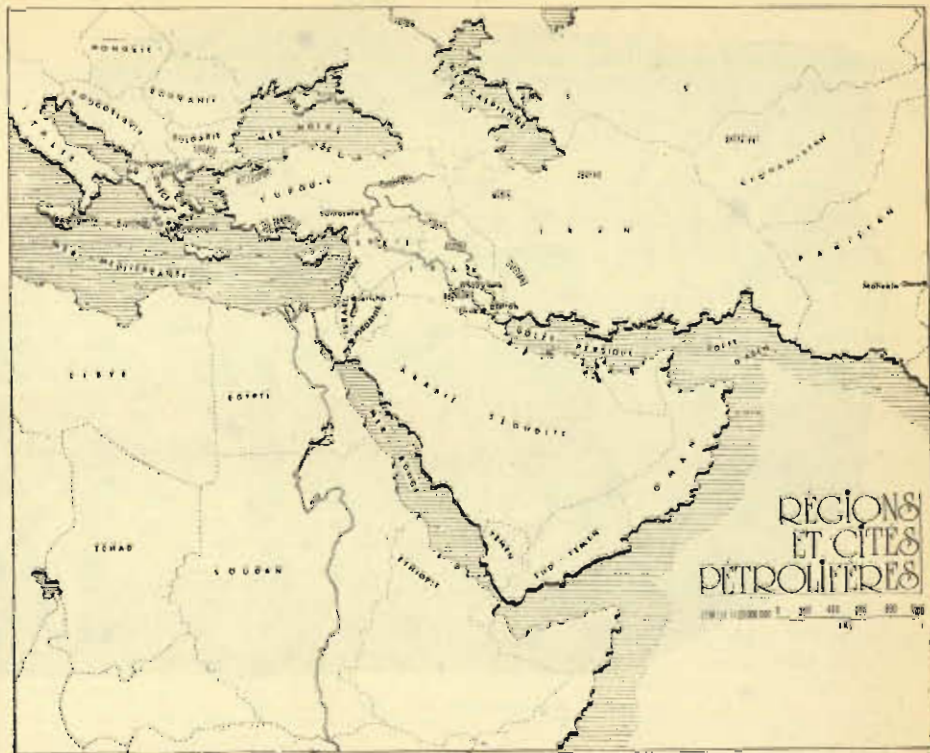
- 5 - Jugère.
- 6 - Hesperius.
- 7 - Mégapolis شهری در یونان «م».
- 8 - Nymphée.
- 9 - Apollonia.
- 10 - Selenitziq.

۱۱ - سائین پیروان مذهبی از مذاهب ترك و به خصوص ستار سرتی بودند و در حران در بین‌النهرین می‌زیستند «م»  
۱۲ - واژه یونانی asphaltos و لاتینی bitumen برای همه مشتقات نئیدروکاربورها به کار رفته است به ویژه مشتقاتی که سفید و منجمد باشند یا قابل احجام. لغت naphi باعثانات مایع نئیدرو کاربورها و نفت خام املاقی می‌شد «م»  
۱۳ - در طبق قدیم ایرانی «سومانی» و غیره و کفر الیهود و زنت رومی از مشتقات نفت مصرف فراوان داشت «م».





پایه‌ای از قبر با نقش‌گاو از هزارهٔ سوم  
پ. م. پیدا شده در شوش



نواحی و شهرهای نفتخیز دوران باستان

و درون به قبر اندودند. استرابون می‌گوید که در ظروف  
شیشه‌ای اگر قیر اندود شده باشد، می‌توان آب ریخت. سیدی که  
موسی در آن به‌نیل افکنده شد نیز قیر اندود شده بود (ر.ک.  
کتاب مقدس، سفر خروج باب دوم آیهٔ ۳).

بر کار جنگ هم نفت و مشتقات آن فراوان به‌کار گرفته  
می‌شد. پلینی گوید که در ساموزات در کمازن (کرمان علیای  
فرات) در هنگام دفاع در برابر حملهٔ لوکولوس<sup>۱۴</sup> با قیر سربازان  
رومی و اسلحهٔ ایشان را آتش زدند. نویسنده از قطعی به‌هنگام  
حمله یاد می‌کند. آمین مارسلن حکایت می‌کند که تیر «مادی»  
به‌بیشتری گفته می‌شد که ایرانیان آنرا آغشته به نفت می‌کردند

14 - Lucullus.





تصفیه‌خانه استکارها در آمریکا

همچای روغن نباتی یا حیوانی می‌سوختند. بی‌گمان بوی زننده نفت که در آن روزگار از شیوه برطرف کردنش آگاه نبودند بسیار مشمشرکننده و نفرت‌انگیز بود. در دورانهای اخیر چراغهای نفتی بالونۀ شیشه‌ای پیش‌از پیداشدن برق رواج یافته بود.

در اسناد تاریخی از جاهایی که دارای مواد نفتی و کازار بودند یاد کرده‌اند. اینها عبارتند از زمین‌النهرین و بابل که در بسیاری متون آنها را برشمرده‌اند از جمله در آثار دیودور سیسیلی و استرابون و پیترو<sup>۱۵</sup> و پلینی و شوش که در آثار هرودوت و پلینی مندرج است و آشور (ناحیه کرکوک عراق) در آثار استرابون و امین مارسلن و ماد (شاید متعود ناحیه قم باشد) در آثار گرتفون و یارت و یاختر در آثار ارسطوی کاذب و پلینی مضبوط است و عربستان و کرانه‌های خلیج فارس و حتی جنوب شرقی جزیره العرب در آثار ویترو و استرابون و پلینی و تاسیت و پلیموس آمده است.

بعضی از زمینها هم که نویسندگان کهن از آنها به‌سبب

داشتن نفت یاد کرده‌اند امروزه خالی از آن هستند مانند لیبیه که در آثار ارسطوی کاذب و پلینی و دیسکوریدس از آن یاد شده. پامفیلی که پلینی از آن گفته و مگالوپلیس در بلو پوتر که ارسطوی کاذب برشمرده و زانت<sup>۱۶</sup> که هرودوت و پیترو و پلینی ذکر کرده‌اند و مقدونیه که هرودوت و استرابون آورده‌اند و تراکیه که ارسطوی کاذب و تئوفراست و پطرس و پلینی و دیسکوریدس گفته‌اند و هلسیون که در آثار استرابون آمده و آگریزانت<sup>۱۷</sup> در آثار پلینی و نمونه که شهری است در ایبری یا یوگسلاوی امروزی در آثار دیون کاسیوس و ارسطوی کاذب و پیترو و استرابون و الین<sup>۱۸</sup> آمده.

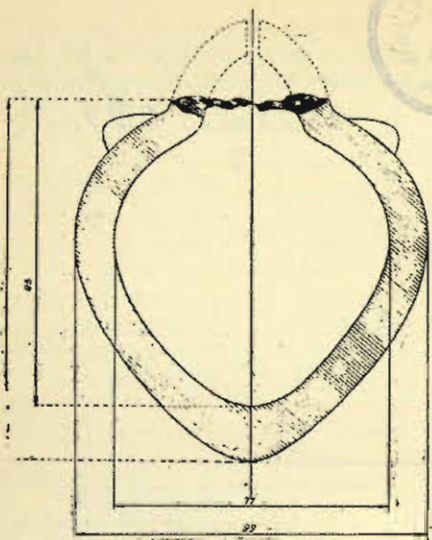
در آمریکا از هزارها سال پیش بومیان از نفت بهره می‌گرفتند. قبایل اینکا از نفت برای انفجار استفاده می‌کردند

15 - Vitruve.

16 - Zante جزیره‌ای در دریای اژه «۴».

17 - Agrigente جزیره‌ای در جنوب غربی ایتالیا «۴».

18 - Elien.



بارجک نفتی اعراب

اسپانیاییان چون در آمریکا به پیشروی و لشکر کشی می‌پرداختند به نخستین تصفیه‌خانه نفت برخوردند مرکب از تعدادی ظرفهای کوچک که نفت در آن می‌ریختند و در آفتاب می‌گذاشتند و حرارت خورشید نفت نسبتاً خالص را جدا می‌کرد. در پرو از این روش بسیار استفاده می‌کردند.

چینیان در ۲۲۰۰ سال پیش گاز نفت را بالوله‌های خیزران حمل می‌کردند، در این چاههای نفت کنده شده با وسایل بدوی پیدا کرده‌اند از ۶۱۵ میلادی، در پیرمانی چاه نفت می‌کنند و آنرا استخراج می‌کردند و برای گرم کردن و روشنایی به کار می‌بردند و حتی به‌هنگام صادر می‌کردند. عرب‌ها از نفت در جنگهای صلیبی علیه لوفی مقدس بهره گرفتند و یا فرامی‌ساختن انفجار بزرگی اورا ترسان ساختند. از قرن هشتم میلادی برای بادوم هجری اعراب این ماده را در نارجک‌هایی می‌ریختند و فروزان بسوی دشمن می‌افکندند و نیز کهنه‌های آلوده به نفت را دور سنگها می‌پسیدند و به سوی حریف پرتاب می‌کردند.

یک نوع دیگر نارنجک  
عربان





# آوردگاه مورچه خورت

علامه‌الدین آذری دمیرجی  
دکتر درقاریج - استادباز گروه تاریخ  
دانشگاه اصفهان

مولد، الله قللی سلطان کنگر لورا باجمعی از امیراه بجهت حرمت شهر اصفهان فرستادند چون ایشان قدم بولات اصفهان نهادند امراء اربل و کوه پانی بودند خیر آمدن ایشان شنیده در مورچه خورت اصفهان بر سر ایشان ریخته الله قللی سلطان و میرزا هدایت نجم ثانی و چند نفر دیگر از اعیان ترک و تاجیک را گرفته بمیان خود بردند حضرات ارکان دولت در کاشان از وقوع این حالات بی‌آرام گشته در تسخیر قلعه کاشان بیشتر آلبیستر سعی نمودن گرفتند . . . .<sup>۱</sup>

در کتاب زندگانی شاه عباس اول، ناغهای از این پادشاه خطاب به وزیر اصفهان میرزا محمد نیشابوری ذکر شده که مضمون آن عبارت از اینست که مردم ماریانان برای ارامنه ساکن شهر مزاحمتی ایجاد کرده بودند و این موضوع باعث خشم شاه صفوی یا مرشد کل شده بود، شاه ضمن تأسف از این مسئله از مردم مورچه خورت سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که آنها نیز نسبت به هم‌همانان خود بدی روا داشته بودند و مجازات شدیدی دیدند. اما قسمی از آن نام:

«بسیار بسیار بد کرده‌اند، از تو بغایت بغایت عیب بود چه . . . مردم ماریانان نکرده است، ایشان را از مردم مورچه خورت ببندید که با هم‌همانان بد بر می‌خورند، آن بر سر ایشان آوردم که دیدی . . .»<sup>۲</sup>

در سفرنامه تاورنیه ضمن بحثی مختصر پیرامون کاروانسراهای از مورچه خورت تحت عنوان می‌شاکور نام برده

دگر باره مانند افسر سیاه  
کشیدهست لشکر فروز از حساب  
بی رزم و پرخاص آن کینه‌دار  
زیست تا قریه مورچه خور<sup>۳</sup>

در فاصله پنجاه کیلومتری اصفهان یا یکمتری این شهر<sup>۴</sup> در میان ضلعی وسیع که اطراف وجواب آنرا کوهها و تپه‌های مرتعی احاطه کرده است قصبه‌ای وجود دارد که مورچه خور یا مورچه خورتش نامند<sup>۵</sup> وجه تسمیه آن معلوم نیست، اهل محل مورچه خور گویند و در کتاب تاریخ و سیاحتنامه‌ها به هر دو نام از آن یاد شده است، در الفواج متعددی که در مسجد جامع اصفهان موجود است در برخی از آنها نام این قریه ذکر شده متحصلاً در فرمان شاه تهماسب اول صفوی مبنی بر بخشش و هزار تومان مالیات اصفهان و توابع و همچنین در فرمان دیگری از همین پادشاه که مضمون آن تخفیف و تعدد مالیات است اصفهان مورخ سال ۹۷۱ هجری . . . در هر دو فرمان نام قریه مذکور مورچه خورت ذکر شده نه مورچه خور<sup>۶</sup>.

مؤلف کتاب عالم‌آرای عباسی در ذکر احوال شاه محمد خدابنده (پدر شاه عباس اول) یا بقول مؤلف شاه سلطان محمد از واقعه شورش امراء اربل و کوه پانی صحبت پیمان آورده و از مورچه خورت یاد کرده است:

«میرزا احمد وزیر باجمعی فرار نموده پزیشان حال بد کاشان رسیده حقایق حالات عرض نمودند حضرات ارکان

شده و بر طبق نوشته همین جهانگرد این قصبه دارای کاروانسراهای متعدد بوده است<sup>۷</sup> در سال ۱۱۹۹ هجری قمری علی مرادخان زند که بعد از صادقخان یادشاهی رسیده بود و گروهی از مورخان او را رقیب سرسخت و هم‌اورد آغا محمدخان میدانستند در این قصبه دینه از جهان فریست مؤلف رستم‌النوار بیخ‌در این باب گوید: «پس پادشاه و الاچاق یعنی وکیل‌الدوله جمعاً اقتدار نالی مستگاه ملوک‌سوفوعلیمرادخان زند در سال یک هزار و صد و نود و نه هجری در تخت روان زرنگار پادشاهی یک منزل باصفاهان مانده در قریه مورچه خورت طایر روحش از نفس بلب پرواز و طیران و آشیانه و مقام بر شاخسار طویی چنان جاودانان نموده و نفعه کل شئی هلاک الاوجه مترنم گردید . . .»<sup>۸</sup>

ادوار بسراون در کتاب یکسال در میان ایرانیان از مورچه خورت نام برده و آنرا قصبه‌ای بزرگ ولی غیر قابل توجه ذکر کرده است نویسنده و محقق مذکور یاد آور شده است که چون کاروانسرای این آبادی قابل سکونت نبوده در جایارخانه اقامت گرفته است<sup>۹</sup>

لااخره ارد کرزن از کاروانسرای مورچه خورت که با آجر بر پایه سنگی ساخته شده صحبت مینماید و معتقد است که به‌امر مادر شاه عباس ساخته شده است وی قریه مزبور را از نور بشکل غلغلا پارکی مشاهده کرده است<sup>۱۰</sup> اما آنچه از مورچه خورت قدیم هم‌اکنون برجای مانده عبارتست از قلعه‌ای بزرگ و مرتفع که مشرف بر دشت وسیع اطراف است و کاروانسرا و آب‌انبار عیسی بقمعه‌ای دو امامزاده . . . .<sup>۱۱</sup>

قلعه قدیمی مورچه خورت که تاریخ بنای آن درست معلوم نیست وزمانی مرکز باغیان و گردنکشان بوده است در این ایام در حال نابودی میباشد. در این قلعه کوجهای تنگ و تاریک و مسقف با منازل مخروطیه و نیمه مخروطیه و یک باب حمام قدیمی که قسمی از سقف آن فرو ریخته و طاق‌ها و طاق‌نماهای متعدد وجود دارد از سطح فوقانی حمام که گنجم زربوریرانی است ساکنان معدود قلعه بصورت کوره راهی می‌نگرند و هر آن بیم سقوط آنها بداخل حمام می‌روند. در سایه روشن معمار خوفناک این قلعه افرادی می‌گذرد که از دور همچون اشباح و هیاهکل آسانهای بشر می‌رسند بعینه نگارنده برای تهیه فیلم‌های حثائی و دلنبره آور باید باین قلعه مراجعه کرد!

در قلعه مورچه خورت بقعه امامزاده علی پاشاهزاده علی قرار دارد که گنبد مخروطی شکل آن از دور جلوه‌گری میکند. لازم است گفته شود که قلعه مزبور دارای ۸ برج و سه در ورودی و خروجی است دیواره آن گلی و خشتی و برور ایام از ارتفاع آن کاسته شده است از پیرمردی در کنار یکی

از رهرا برسید پدر! اینجا را کی ساخته؟ گفت از زمان پاپا برگره‌های ما پوست! چند یاغی و زاهن گهگاه در این قلعه جاشوخ می‌گردند و در مقابل قوای دولت منتهای مقاومت و پایداری می‌نمودند، در تیراورهای فوقانی سوراخها و منافذ متعددی تعبیه شده که از آنجا بسوی دشمن تیراندازی می‌کردند. در این قلعه یست الی یست و پنج خانوار سکونت دارند و یکشاورزی و مشاغل دیگر مشغولند جمعیت قلعه سابقاً بیشتر بود ولی مردم برور ایام بار سفر بستند و برای همیشه مورچه خورت و قلعه آنرا ترک گفتند، باخودباری مردم آب لوله‌کشی قصبه بداخل قلعه نیز راه یافته و مورد استفاده ساکنان آن قرار می‌گیرد. در خارج از قلعه درسا‌های اخیر منازل و مؤسسات دولتی و خیریه و مدارس و مغازه‌های متعددی ایجاد شده است و دبیرزما نیست که کارخانه برق باین قصبه آورده شده و مورچه خورت را برخلاف گذشته شب‌هنگام روشن و نورانی می‌بینیم، جا دارد باین قصبه که این اندازه دارای قدمت تاریخی است توجه بیشتری شود و در راه عمران و آبادی آن اقدامات وسیعتری انجام گیرد.

اما آنچه که باعث شده است نام مورچه خورت بلند آوازه

- ۱- نقل از شاهنامه ناصری - محمد علی طوسی شهسور بفرمودی نالی بصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری ص ۶۶ - تذکر: شاعر در خدمت ناصر بوده و در بسیاری از جنگ‌های وی حضور داشته است.
- ۲- برخی از نویسندگان مورچه خورت را در یک منزلی اصفهان ذکر کرده‌اند.
- ۳- مورچه خور نیز ذکر شده است.
- ۴- نقل با احتیاط از گنجینه آثار تاریخی اصفهان - دکتر لطف‌الله قزیری ص ۸۸ و ۱۵۷.
- ۵- تذکر: به عالم‌آرای عباسی - اسکندر نیک متسی ص ۳۶.
- ۶- تذکر: بنیادگان شاه عباس اول - محمد موم - نشر الله فلسفی ص ۲۱۲ - ۲۱۳.
- ۷- سفرنامه تاورنیه ترجمه ابوالرباب بوری ص ۸۸.
- ۸- تذکر: باستان‌شناسی - محمد هاشم آسف (رئیس‌الاحکما) به اهتمام محمد مشیری ص ۴۴۶.
- ۹- تذکر: به یکسال در میان ایرانیان - ابوالرد برارون ترجمه ذبیح‌الله نسوری ص ۱۸۲.
- ۱۰- تذکر: به کتاب ایران و قصبه ایران ج ۲ ص ۶۱ و ۶۲.
- ۱۱- در پیوسته‌های سرور کاروانسرای مورچه خورت کتیبه ذیل از یوزره محمد شاه قاجار بخط ناسعلیق برجسته سال ۱۲۵۱ هجری حجازی شده است: «بهدت خدا و شرفین رسول گرفتار شوم کسی که طلب معرفت از برای آلبان‌السلطنه مرحوم (منقول عباس میرزا است) خردست و دعا بدو قلعه عالم نکند و بدستی که در مورچه خور بود جهت لشکری بود می‌کند (کذا) هر که حرکتی بکنند که بگریزند به بیچاره باشد حق بشود . . .» (نقل از کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان ص ۸۶۳).





قلعه مورچهخورت - بقعه امامزاده علی (عکس از نگارنده)

گردن، نبرد بزرگ نادر با اشراف غاصب است که در تاریخ ایران باید آنرا در شمار جنگهای قلمی و تعیین کننده بحساب آورد چه با این جنگ پایتخت آژمان ایران (اصفهان) گشوده شد و امید اشراف در حفظ تاج و تخت منهدل بیاس گردید. اهمیت این نبرد بیشتر از آنجهت است که شاه مزبور با توجه بنحوه جنگیدن نادر و سپاهانش و تجاری که در دو پیکار گذشته (مهماندوست دامغان و سردرخواستور) بدست آورده بود، در مورچه خورت آرایش جنگی آنها را تقلید و بکار بسته بود از طرفی عثمانیها در این آوردگاه باو یاری و مدد می رسانند و بر آن بودند که نگذارند دست نشاندن آنها مغلوب و منتهزم گردد این معنی را جهاننگشای نادری خوب بیان کرده است : «اشراف غلیجایی چون پیش از وقت، از سر عسکر روم که در همدان میبوده استمداد نموده، سرعسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل‌النسب را باجمعی شایان، بمعاضدت او روانه ساخته بود. ایندفعه رومیها نیز رفیق عزیمت ساخته باکوکیه

و استعداد تمام، و احتشاد و احتشام مالاکلام طریق مقابله سپرد در مورچه خورت نزول افکنده دو فرسخ مابین فریقین فاصله بود...»<sup>۱۴</sup>

قبلاً اشاره شد که در اطراف قریه مورچهخورت تپه‌های مرتفعی وجود دارد و دشت و صحرا در این قسمت بوسیله این مرتفعات از دشت اصفهان جدا میشود بنابراین برای جلوگیری از پیشرفت قوای سلحشور نادر، اشراف افغان تصمیم گرفت از استحکامات طبیعی این تپه‌ها بهره گیرد و سپاهیان و توپخانه خود را در اینجا مستقر سازد. او قصد داشت در این جنگ جنبه تدافعی پیش گیرد و با استتار توپخانه و سوار نظام مقتضی ضربه کاری را بسپاهیان نادر وارد سازد.

وقتی قوای نادر بمورچهخورت نزدیک شد در فاصله نسبتاً دوری از دشمن (دو فرسخ مابین فریقین فاصله بود - جهاننگشای نادری ص ۱۰۲) اردو زد و بوسیله جاسوسان و تنی چند از اسرای خصم از تدارک مفضل اشراف مستحضر

گردید سردار دلاور اشراف نقشه جنگی تازه‌ای طرح کرد و بر آن شد بدون برخورد با قوای دشمن از قسمتی از تپه‌ها که فاقد مدافع است قوای خود را عبور داده و باصطفا بنامزد این امر موجب میشد که اشراف برای جلوگیری از تصرف اصفهان از نقشه تدافعی خود چشم پوشد و بتعرض ببردازد در نتیجه طرفین همانند جنگهای گذشته درگیر می‌شدند و با روحیه خوبی که قوای نادری داشتند شکست در اردوی اشراف می‌افتاد و ضمناً محل استتار توپخانه خصم نیز افشاء میگردید.

سپیده دم روز بیستم ماه ربیع‌الثانی سال ۱۱۴۲ هجری قمری این نقشه ماهرانه طهماسبقلی خان<sup>۱۵</sup> بمرحله اجرا درآمد اشراف غلیجایی و یارانش که مراقب اردوگاه خویش بودند از مانورهای سپاهیان نادر به هراس افتاده و تصمیم بیدافعه گرفتند. بفرمان نادر لشکریان بسهمته منقسم شده و هر یک برای اجرای هدفهای خود عازم میدان جنگ گردیدند یک دسته از تفنگچیان مأموریت یافتند که محل توپخانه‌های دشمن را کشف و تصرف نمایند اجرای این امر کار دشوار و خطرناکی بود با اینحال پیشرفت این عده سبب شد که بمستور اشراف توپها آتش خود را بگشایند و بدین ترتیب محل تمرکز خود را افشا نمایند پس از آن گروهی از جانبازان ارتش نادری با دادن تلفات سنگینی بمحل توپخانه‌ها نزدیک و موفق بتصرف توپها و نابودی توپچیان شدند، سردار بزرگ اشراف موسوم بسیدای<sup>۱۶</sup> که در کمینگاه آماده پیکار بود پس از این واقعه ناگهان بر سر سپاهیان نادر ریخت اگر بیداری و دوراندیشی نادر و کمک موقع او نبود بیم آن میرفت که گروهی از رزمندگان وی نابود گردند و شاید سرنوشت جنگ تغییر مییافت. «سیدال بافوجی عظیم از پشت سر لشکر ظفر شمار، و جمعی از افاضه‌هم از سمت دیگر بجانب قول همایون حمله‌ور گشتند و آتش شرب و حرب افریختند اما لطف جناب باری، و اقبال خدیو کامگار مند کاری و دلیران چیره‌دست ساقه پایداری کرده، بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و تنه‌ها را مرحله‌بیمای وادی لیک و خواری ساخته، اسباب نمرت آندوختند»<sup>۱۷</sup>

با تصرف توپخانه دشمن حملات قشون نادری باحرارت بیشتری دنبال شد و مواضع و استحکاماتی که اشراف آنهمه بان دلست و امیدوار بود یکی پس از دیگری اشغال گردید، شاه هنگام بخت که از کمک عثمانیان نیز در این پیکار بزرگ طرفی نبسته بود پیکار دیگر همچون گذشته تصمیم بفرار گرفت و الا جاه اشراف... و لشکرش مانند گله گور که از شیران فر فرار نمایند از رزم نادر قلیخان قرخاوی سبهدار جهان بهلوان و سپاهش گریز نمودند و بجانب شهر اصفهان شتافتند با هزار گونه سهم و خوف و توتوش و چنان مشوش و مضطرب بودند که و الاجاه اشراف شاه... دادگستر مملکت پرور بخت

برگشته مذکور عمادش بر حلق مبارکش افزاده بود! و بهمین هیئت داخل شدند»<sup>۱۸</sup>

پس از فرار اشراف خیمه و خرگاه و لوازم شخصی او و سردارانش بچنگ سپاه نادری افتاد تصرف اینهمه غنائم که بشول مؤلف جهانگشا قیمت آن از میزان قیاس بیرون بود امکان نداشت سربازان را از تعقیب دشمن بازدارد و تصرف مال دنیا آنها را حتی بجانم اندازد، نادر که باین مسئله پی برده بود امر داد تا تمام غنائم را درجائی گرد آورند و آنگاه همه را طعمه حریق سازند دستور او بلادرنگ اجرا شد و سپاهیان که در آوردگاه مورچهخورت برای نابودی دشمن جان برکف نهاده بودند دیگر بار آمادگی خود را برای بیرون راندن خصم از سرزمین خویش اعلام داشتند.

مائش دشمن اره می خواهی

باید اول شوی تو دشمن مال

زانکه منقول اهل عقل بسود

دشمن مال هست دشمن مال

در روز بیست و سوم ربیع‌الثانی سال ۱۱۴۲ نادر و یارانش عازم اصفهان شدند البته قبل از ورود او باین شهر اصفهانها و طبقه خود را بنحو اکمل بانجام رسانده بودند باین معنی که تا قبل از پیکار نادر «اصفهانیان که از حربه افغان میگریختند، ایشانرا بشمشیر و کارد و تبر روانه ملک عدم ساختند»<sup>۱۹</sup>

در پایان این گفتار اشعاری را که شاعر دربار نادر در وصف این پیکار خونبار سروده است باختصار ذکر مینمایم :

«مباریه نمودن صاحبقران بار دوم با اشراف بدکار»

در مورچه خوار

دو عالم سپاه قیامت اشتر

مقابل چو گشتند با یکدیگر

۱۲ - ر. ک. بدجیانگشای نادری تألیف میرزا مهدیخان اشترآبادی باهنام سید عبدالله انوار - تهران ۱۳۴۱ ص ۱۰۲.

۱۳ - لقب نادر - ندر قل که شاه تهماسب دوم باو اعطاء کرده بود.

۱۴ - سیدال - سیدال (در کتاب نبردهای بزرگ نادر شاه سیدال نوشته شده).

۱۵ - جهاننگشای نادری ص ۱۰۵.

۱۶ - رستاخوار تاریخ ص ۱۸۹.

۱۷ - ایضاً جهانگشا ص ۱۰۶.



# تجلیات زبان فرهنگ ایران بهندوایست

(۶)

سید حمید شهریار تقوی

سرپرست بخش پاکستان‌شناسی و زبان اردو  
«دانشگاه امپهان»

## فرهنگ و هنر

و مفتوح خود فرهنگ و تمدنش را بنحو شایسته‌تری عرضه خواهد نمود و آنها را بپیمان بالاتری تحت تأثیر آن قرار خواهد داد. بهمین دلیل ایران هنگامیکه کشورهای همجوار را تحت تسلط خود گرفت تمدن و فرهنگش در آن سرزمین‌ها رخنه عمیقی کرد و ریشه‌اش در آن ممالک چنان استحکامی یافت که تندبادهای زمان و طوفان‌های سهمگین حوادث روزگار نیز نتوانستند صدمه‌ای بآن برسانند و خلی در آن وارد سازند. پاکستان که در طول تاریخش برای سالیان دراز قسمتی از قلمرو شاهنشاهی ایران بشمار می‌رفت و سپس برای مدت مدیدی بوسیله سلاطین دستدار ادبیات فارسی و مروج زبان و فرهنگ و هنر این کشور اداره می‌شد و بدین ترتیب همواره، با ایران مناسبات نزدیک تاریخی و دینی و ادبی و فرهنگی داشت بطور وصف‌ناپذیری تحت تأثیر این کشور واقع گردید و امروز هم فرهنگ و هنر ایران در تمام شئون زندگانی مردم آن کشور از جمله مذهب و آداب معاشرت و سنن ملی و ادبیات و فکر و اندیشه و موسیقی و نقاشی و خطاطی و امثال اینها بطور آشکار متجلی و محیط است. در بین تمام مسلمانان شبه قاره و حتی عده‌ای از هندووان مانند راجپوت‌ها و کاپستوها و غیره نیز مظاهر گوناگون تمدن و فرهنگ ایران بقدری زیاد بچشم می‌خورد که گویا آنها هم جزوی از ملت ایران می‌باشند و با ایرانیان یک واحد فرهنگی را تشکیل می‌دهند. خانه‌های چنین افرادی را، بعلم اینکه برخی از لوازم تمدن کهنسال و خصوصیات قدیم فرهنگ ایران در آنها دست‌نخورده و تغییر نیافته حفظ شده است، میتوان موزه‌های فرهنگ قدیم این

تکته بسیار درخشان و مهمی که از لابلای اوراق تاریخ ایران چشم مطالعه‌کننده‌اش را خیره و توجع‌اش را بخود می‌دول می‌دارد این است که ملت ایران حتی قوی‌دستان و فاتحان خود را که با فرور و برتری لشکر و قوای نظامی یا فضیلت‌آئین مذهبی بر مهنش حمله بردند و به منظور اعمال تفوق و بالادستی خویش خرابیهای مذهبی و تباهی و خونریزی‌های فراوانی بپار آورده‌اند، در مدتی، نسبتاً کوتاهی، مسخر ساخته و آنان را بطور مجزئه‌آسانی در سلطه معنوی خود در آورده است. تورانیان، یونانیان، اعراب، مغولان و تیموریان همه بنوبه خود با تکبر و فر و شوک و پیروزی وارد ایران شدند و مانند فیلیان مست زنجیر گسیخته و سیل‌های افزار گسسته، بشام‌مظاهر تمدن لطیفات شدیدی وارد ساختند و سفاکی و چپاول و غارتگری راشمار خویش قراردادند ولی مولوی نکند که آنها مسحور و مجذوب و مغلوب تمدن نیرومند و فرهنگ شکست‌ناپذیر ایران‌گشته و سرانجام در مقابل آن سر تسلیم فرود آوردند و بدین ترتیب در هر نوع در پیرو و تصادم و جنگ با اقوام مهاجم پیروزی نهائی از آن ایران بود.

هرماتی که بعنوان فاتح به سرزمین ایران قدم گذاشت پس از مدتی طوق اسارت فرهنگ درخشان این کشور را برگردن نهاد و با نهایت سرفرازی به گسترش آن همت گذاشت. ملتی که میتواند اینچنین واکنشی در مقابل گردن‌کشان چیره‌دست و حمله‌آوران دیوسرشت از خود نشان دهد و آنها را در اسارت معنوی خویش در بیاورد طبعاً در مقابل اقوام زیر دست

- ۲ - شاهنامه نادری - محمد علی طوسی مشهور ببردوسی ثانی به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری.
- ۳ - جهانگشای نادری تألیف میرزا مهدیه خان امیر آبادی با اهتمام سید عبدالله انوار تهران ۱۳۲۱.
- ۴ - نبرد های بزرگ نادر شاه بقم سرلشکر غلامحسین مقتدر.
- ۵ - زندگانی شاه عباس اول - معاد سوم - نسرالله فلسفی.
- ۶ - تاریخچه نادر شاه تألیف مینورسکی ترجمه رشید یاسمی.
- ۷ - نادر شاه از نظر خاورشناسان - دکتر رضا زاده شفق
- ۸ - رستم‌التواریخ - محمد هاشم آصف (رستم‌الحکما) به اهتمام محمد مشیری.
- ۹ - انقراض سلسله صفویه تألیف لاریس لکه‌پارت ترجمه مصطفی قلی عماد.
- ۱۰ - دره نادری - میرزا مهدیه خان امیر آبادی با اهتمام دکتر سید جعفر شهیدی.
- ۱۱ - ایران و قضیه ایران - اردکرزن - ترجمه وحید مازندرانی.
- ۱۲ - گنجینه آثار تاریخی امپهان - دکتر لطف‌الله هنر فر چاپ دوم.
- ۱۳ - سفرنامه تاوونبه ترجمه ابوتراب نوری.
- ۱۴ - یکسال در میان ایرانیان - ادوارد براون ترجمه فیض‌الله منصوروی.

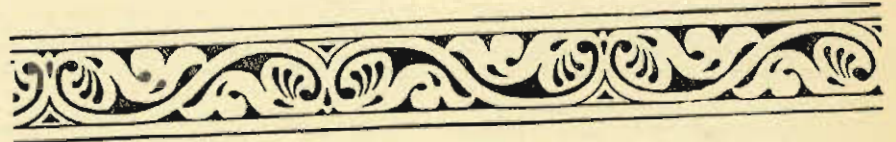
۱۸ - شاهنامه نادری ص ۶۱ تا ۶۵.

خاک در ره آتش ریختند

لوی عداوت برانگیختند  
برانگیخت پس گرد شم فرس  
گره در گلو شد نوای جرس  
ز آمد شد تیر خارا گذار  
ز فریاد توپ قیامت نهاد  
ترسزل پارکان عالم فساد  
زخمیاره آسان جهان گشت تار  
که خیزه ز دریای آتش بخار  
شد از شعله توپ آشفشان  
چو گلخن بر آتش زمین وزمان  
سر نیزه از سبکه بر دل خلد  
چو مژگان خورشید خویان خمید  
ز ضرب نیزین کله خود زر  
نمودی ز چندین جهت ترکس  
شجاعان افغان از آن رستخیز  
چو زوبه نهادند رو در گریز  
ز دنبال ایشان بشمشیر کین  
شتابنده گشتند اصحاب دین  
ز بس کشته افتاد در دشت کین  
زمین ممتل شد بچرخ برین! ۱۸

منابع مورد استفاده این مقاله

- ۱ - تاریخ نادرشاهی (نادرنامه) تألیف محمد شفیع تهرانی (وارد) به اهتمام رسا شعبانی تألیف در سنون ۱۱۵۰ - ۱۱۵۲





کتور باشد. موزه‌هایی که می‌توانند اطلاعات جالبی در زمینه فرهنگ ایران به‌علاقمندان و پژوهشگران عرضه نمایند و شاید در بعضی از موارد بازگو کننده سن و مراسم ایرانی باشند که در حال حاضر در خود ایران هم کمتر از آن‌ها باقی مانده‌اند. در صورت زیر نقوش بعضی از نقوش و هنرهای ایران در هند و پاکستان، با کمال اختصار و ایجاز مرقوم می‌گردد:

#### فن معماری

هندوان پیش از ورود مسلمانان بسزایین پهناور شبه قاره شاهکارهای متعدد ساختمانی که اغلب ششمین بر سر سنگ‌ها می‌برهنائی، بودائی و جینی بود بوجود آورده بودند. تعداد بیشتری از چنین آبنی در نواحی جنوب آن مملکت نظیر مندوراه، کالهی روم، کمالک، چدامیر، تنجور، رامینوم، الورا، اجنتا و امثال اینها وجود داشت. علت این که هندوان از قدیم مردگان را می‌سوزاند و خاکستر آنها را در دروختانهای مقدس مانند کنگک و جینا می‌ریزد آنها نیازی به ساختن آرامگاهها و مقابر نداشته‌اند و توجه آنان صرفاً به تعمیر عبادتگاهها می‌بود و چون عبادت آنان کمتر به شکل مستقیم صورت می‌گرفت لذا معابد آنها اغلب منتقل بر اطاقی یا اطافهائی تنگ و تاریک و پراسراری بود که در آن مجسمه یا مجسمه‌های خدایان جای داده می‌شد. روی همان اطاق یا اطافه عمارتی یا عماراتی بلند، مخروطی شکل می‌ساختند. معمولاً چنین بود سبک تعمیر معابد هندوان در طی قرون متناهی و حتی در حال حاضر هم همان روش دنبال می‌شود و در طرز ساختن معابد آنها که «منبر» نامیده می‌شود تغییر اساسی راه نیافته است.

تعمیر کاخهای سلاطین و خاقانهای در اوش هندوان راه مختلفی را پیموده و در بعضی از قدیم‌ترین بناهای هندوستان از جمله کاخهای سلاطین موربادر شهر پاتلی پوترا (پنجاه کنونی) شوق چشمگیر فن معماری ایران مشاهده می‌گردد. پس از انقراض سلطنت هخامنشیان بدست یونانیان صنعتگران این کشور بدوخت مؤسس سلطنت مورباپنیا به پاتلی پوترا مهاجرت کرده و در آنجا با الهام از عمارات تخت جمشید کاخهای آبادان و مید ستون را ساختند. تأثیر فن معماری ایران در هندوستان از قرن سوم پیش از میلاد بطور مسلم آغاز گشته و پس در قرون و اعصار بعدی همواره ادامه داشته و هنوز هم جمیع مسلمانان شبه قاره و عده‌ای از هندوان هم طرزدار همان سبک می‌باشند.

مسلمانان فارسی زبان از آغاز تسلط سیاسی خود در هند و پاکستان در معماری روح دادند و در شهرهای ملتان و لاهور و مقابر را بسبک مساجد و مقابر ایران بزمین مسلمانان و مسجوقیان ساختند. پس از ملتان و لاهور نوبت

به‌دلی رسید و پادشاهان ممالیک در آن شهر تاریخی قلمب مینار، مسجد قوت اسلام، علانی دروازه، مقبره الحسنی و ساختمانهای از آن قبیل ساختند. در شهر اجمیر مسجدی تعمیر کردند که امروز بنام «اربابی دن کاجپور» مشهور است. همه این ساختمانها وسیع و هوادار و روشن بود. پس از ممالیک، خلجیان و تغلقیان سرور آری حکومت شدند. در زمان آنها تعدادی از عمارات زیبا و مساجد و قصرها و قلعه‌های پر شکوه مانند کاخهای نلق‌آباد نزد دلی بوجود آمد.

هنگامیکه پادشاهان در نواحی مختلف شبه‌قاره چون گجرات، کشمیر، جونیور، احمدآباد، مالوه، خاندیش، دکن (بهمنی) بساط حکومت را گسترده عمارات بسیار زیبا در تمام سنجات مزبور ساخته شد و در آنها فن معماری ایران و فن معماری هندوستان تلفیق یافت و فن جدید معماری بنام «معماری ایران و هند» پدید می‌آید و تکمیل و عروجی در زمان حکومت پلاطین باری بر قوق پیوست. آبنی تاریخی گلبرگ (متعلق به زمان بهمنیان دکن) و جونیور و گجرات (احمدآباد) در زیبا، کم نظیر بشمار می‌روند.

زمان حکومت پادشاهان باری که بسلاطین دکن (احمد نگر، بیجاپور و گولکنده) هم‌زمان بودند از جهت فن معماری اهمیت فوق‌العاده‌ای را داراست. تیموریان هند فن تعمیر اسلامی را که بیشتر از فن معماری ایران ملهم گشته بود به‌منتهای اوج و عظمت کمال رسانیدند. مقبره همایون در دلی و عمارات در زمیان اکبر شاه ساخته شد. مقبره اکبر شاه در سکندرا و مقبره اعتمادالدوله در آگرا و عمارات متعدد در لاهور و آگرا و دلی و شهرهای دیگر در زمان حکومت جهانگیر بنا گردید. صاحب بزرگ دلی و آگرا و اجمیر و قلعه دلی و آگرا و از همه عالیتر مقبره ممتاز محل بانوی تیرانی شاهجهان در زمان شاهجهان تعمیر یافت. مقبره ممتاز محل (ارجمند بانو) که به «تاج محل» معروف گردید بهترین و زیباترین ساختمان در جهان ساخته شد. شاهجهان در بین تمام پادشاهان هندوستان در تعمیر عمارات زیبا گوی سبقت را ربود و چنان شاهکارهای پر شکوه و با عظمت در زمان حکومتش در هنر معماری در هندوستان بوجود آمد که در قبال آن جهانیان و صاحب نظران با نهایت فسادت کلام و صداقت بیان لب به تمسین گفتند و همگی آفرین گفتند.

هر کاشی مردم از ایران بشبه قاره رفت و در آنجا عورد قبول و دبستگی کرده واقع شد. در اغلب ساختمانهای اسلامی سبک و پینجا مانند مسجد وزیر خان در لاهور و آبنی شهر تنگ و خیندرآباد و ملتان و سری نگر (کشمیر) و غیره کاشی‌های زیبا بکار برده شده است. سردرهای آبنی تاریخی اسلامی

در هند و پاکستان در درازمدت نمونه‌های بسیار قشنگ و ارزنده خطاطی اسلامی می‌باشند و در آنها آیات قرآنی و عبارات فارسی به خطوط کوفی و نسخ و بیشتر بخط نستعلیق چشم می‌خورد. عرفی شیرازی ظاهراً شعر زیر را در مورد ایران گفته بود ولی حقیقت اینست همین شعر مطابق حال سرزمین شبه قاره نیز می‌باشد زیرا که در آن دو کشور هر کجا که مسافت کتب و آثار قدیم معماری را در نظر بگیریم بدون تأمل صداقت آنرا قبول می‌کنیم:

از نقش و نگار در و دیوار شکسته

آثار پدید است صنادید عجم را

#### فن خطاطی

خطاطی در عالم اسلام فن ظریفی بشمار می‌رود زیرا که الفبای بیشتر زبانهای اسلامی از جمله فارسی، اردو، ترکی (بیش از استقرار رژیم جمهوری در آن کشور) پشتو، سندی، پنجابی، کشمیری، بلوچی و غیره از الفبای عربی مأخوذند و کمال در نوشتن آن مانند خط چینی مستلزم مهارتی در نقاشی می‌باشد همین علت جمیع خطاطان عربی و فارسی و سایر زبانهای اشاره شده معمولاً در نقوش نقاشی و تذهیب نیز استاد بودند و شاهکارهای آنان امتیازات هر سه فن مزبور را داشته است.

فن خطاطی اسلامی در هند و پاکستان از ابتدای حکومت مسلمانان مورد علاقه شدید پادشاهان فارسی زبان بوده و عده‌ای از خطاطان نامدار در دیارهای آنان جای چشمگیری داشتند و بسبب خطاطیات مانند زرین قلم و کتاب‌الملک و عنبرین قلم و غیره نایل می‌گشتند. توجه خاص سلاطین آن سرزمین به فن خطاطی باعث مهاجرت عده‌ای از خطاطان طراز اول ایران بان دیارها گردید و آنان در آنجاها مورد سرپرستی مریبان این فن واقع شدند. خط نستعلیق که در قرن سیزدهم میلادی در ایران بوجود آمده بود بوسیله خوشنویسان مهاجر ایرانی در هندوستان رواج یافت و پنجاب زبانان هم همان خط را پذیرفتند و بدین ترتیب فن خطاطی ایران در حال حاضر هم در هند و پاکستان اهمیت سابق را حفظ کرده است.

سلاطین باری از فن خطاطی با نهایت علاقه سرپرستی نمودند بخصوص جلال‌الدین اکبر و نورالدین جهانگیر و شاه جهان و اورنگ زیب و درباریان آنها در این مورد دلستگی عمیق را ابراز داشتند. هر کسدم از آنان چندین نفر از خوشنویسان ایرانی و هندوستانی را که در خطاطی یکتای روزگار بودند به اعطای خطابات سرفراز نمود. در دیار شاهنشاه اکبر، عده قابل توجهی از نشانان و خوشنویسان به نوشتن و تزیین

و تذهیب کتب فارسی اشتغال داشتند. همه آنان حقوق مکتبی پرداخت می‌کردند و آنها در مواقع مختلف بویژه بهنگام برگزاری جشنها و ملات و انعامات و خلعت‌ها و خطاطیات دریافت می‌نمودند. اکبر شاه به‌محمد حسین کشمیری خطاب زرین رقم و به میر عبدالله تبریزی خطاب مشکین رقم اعطا نمود. شخصی بنام سلطان باقرید بسبب خطاطی کتاب‌الملک نایل شد. یکی دیگر از خطاطان دربارش به لقب عنبرین قلم ملقب گردید. محمد اسفر معروف به شرف خان که دربار اکبر منسوب بود در نوشتن هفت نوع خط مهارت کامل داشت و دائماً مورد توجه خاص شاهنشاه بود. تعدادی از شاهکارهای نامبردگان هنوز هم در کتابخانه‌های معروف لندن و هند و پاکستان نگهداری می‌شود.

جهانگیر و شاهجهان و اورنگ زیب هم بنوبه خود مری سرسخت خوشنویان و خطاطان بودند. شاهجهان بقدری به میرعماد خطاط ایرانی علاقمند بود که خطاطانی را که می‌توانستند سبک وی بنویسند تمام «صد سواره» می‌داد و هر کسی که نمونه‌ای از خط میرعماد را بوی هدیه می‌کرد بسبب مقام ارجحندی در دولت نایل می‌گشت. خود او هم خط بسیار زیبایی داشت. به شخصی بنام عبدالباقی که در نوشتن خط نسخ بد طولانی داشت از طرف شاهجهان لقب یاقوت رقم داده شد. شاهجهان برای اینکه پس از ارشدش، داراشکوه فن خطاطی را خوب یاد بگیرد، عبدالرشید دلیلی را از ایران طلبیده او از اینجا به هندوستان رفت و طرف توجه شاهنشاه و شاهزاده مزبور قرار گرفت.

اورنگ زیب پس شاهجهان که پس از وی سربر آری سلطنت گشت فن خطاطی را از سیدعلی خان ملقب به جواهر رقم آموخت. او در هر دو خط نسخ و نستعلیق مهارت کاملی حاصل نمود. در زمان حکومتش عده‌ای از هندوان نیز در خطاطی به مقام ارجحندی رسیدند و طرف توجه شاهنشاه و درباریانش واقع شدند. پس از اورنگ زیب حکمرانان دیگر تیموری نیز که تا سال ۱۸۵۷ میلادی در دهلی مستقر بودند به فن خطاطی علاقمندی خوبی را حفظ نمودند.

علاوه بر پادشاهان باری، شاهان و حکمرانان دیگر هندوستان که در نواحی مختلف آن مملکت مانند جونیور، بنگال، سند، احمدآباد، کشمیر، گولکنده، احمدنگر، بیجاپور و غیره حکومت داشتند از خطاطان متعدد نامور سرپرستی نمودند. بدین ترتیب فن خطاطی بیشتر توسط خطاطان ایرانی در سرزمین شبه قاره رواج پیدا کرد و در آن ممالک بسط و گسترش یافت و در قرون متناهی خطاطان زیادی در آن نواحی بوجود آمدند و بنا بر آن میتوان گفت یکی از جلوه‌های فرهنگ ایران که بشکل فن خطاطی بود با نهایت شکوه و عظمت در هند و پاکستان متجلی گردید.



فن نقاشی در هندوستان زیر عنوان «چترودیتا» سابق درازی داشته است. در دیوارهای تعدادی از پایتخت تاریخی هندوان از جمله غارهای «اجنتا» (در وسط هند) و مایا مختلف. آنان در جنوب آنکور نمونه‌های بسیار جالب معموری پنجم می‌خورند اما نقاشی درمنحنا کتاب که مینیاتور نامیده می‌شود در آن مملکت شکلی که در کشورهای اسلامی رواج پیدا کرد مرسوم نبوده و آن در قرن سیزدهم میلادی از ایران به هندوستان راه یافته است.

فن مینیاتور ایرانی که در آن، پس از هجوم و تسلط مغولان در این کشور، همزمان قابل توجهی از فن نقاشی چین استفاده شده بود ابتدا در سرقت و بیخارا و هرات رشد نمود و سپس در شهرهای تبریز، قزوین، اسفهان و شیراز با اوج کمال رسید. سرپرستی بیشتر مینیاتوریان درخشان بویژه شاه‌نشین و سلطان حسین میرزا از نقاشان، استادانی نامدار چون کمال‌الدین بیزاد و آغا میرک و سلطان محمد و میرزا علی‌زاد بوجود آورد. شاهکارهای بیزاد اسمش را جاویدان ساخت. نسخه بوستان سعدی و خمسه نظامی که توسط بیزاد نقاشی شده بود در موزه‌های قاهره و بریتانیا حفظ شده است. در سال ۱۵۰۶ میلادی پس از درگذشت سلطان حسین میرزا از فن نقاشی شده بود در موزه‌های ملحق گردید و بدین ترتیب مرکز فن نقاشی از هرات به تبریز و قزوین انتقال یافت و شاهان صفوی با حمایت علاقه‌مندان این هنر سرپرستی نمودند و وسایل پیشرفت آنرا فراهم آوردند. ظهیرالدین بابر شاهزاده تیموری که مانند تمام شاهزادگان تیموری به نقاشی بستگی قلبی داشت در سال ۱۵۲۶ میلادی هندوستان را گرفت. او همراه خود شاهکارهای معموری را که از گنجینه‌های نیاکانش جمع کرده بود به آن کشور برد. همین شاهکارها نیز در آغاز رواج فن مربوط در هندوستان تأثیری از خود بجای گذاشتند و بخصوص در ایجاد تعلق خاطر عمیق در قلب همایون بدین فن مؤثر بودند. همایون پس از آنکه آنکه حکومت هندوستان را از دست داد مدتی در دربار شاه ظهیرالدین بنویسند و بعنوان مهربان سلطنتی اقامت داشت. او در تبریز با میر سید علی تبریزی و خواجه عبدالصمد شیرازی دو نقاش معروف ایران ملاقات کرد و پس از آنکه با کمک قشون ایرانی حکومت هندوستان را مجدداً به دست آورد هر دو نقاش مزبور را در آن مملکت مورد عنایت خاصی قرار داد و بکارهای نقاشی گماشت. سید علی تبریزی و خواجه عبدالصمد شیرازی در هندوستان با هم همایون به مصور ساختن کتاب داستانی بنام امیر حمزه اشتغال ورزیدند و با کمک هم هزار و چهارصد تصویر متعلق به آن کتاب تهیه نمودند. بعد از فوت همایون آنان سرپرستی جلال‌الدین اکبر پس از همایون بکارهای خود ادامه

دادند و موجب شدند هنر نقاشی ایران را در هندوستان رواج و توسعه دهند.

اکبر شاه که مری سرسخت اساتید علوم و فنون مختلف بود به تهیه کتب و تذهیب و تجلیه و مصور ساختن آن علاقه وافری داشت. با هم او «کارخانه کتابسازی» تشکیل یافت و در آن ماهران فنون خطاطی و نقاشی و جلد سازی بکار گماشته شدند و در نتیجه کار و کوشش مداوم و همکاری منظم آنان ۲۴ هزار نسخه خطی برای کتابخانه اکبر شاه فراهم گردید. زنده کتابها که بدخواست آن پادشاه هر روز و فرهنگ دوست نقاشی شد عبارت بودند از: داستان امیر حمزه (کار نقاشی آن در زمان همایون شروع شد و در زمان اکبر شاه با تمام رسید) جنگ‌نامه، ظفر نامه، اقبال‌نامه، رزم‌نامه (مهاپهاراتا، کتاب حماسی هندوان که از اسانسکریت بفارسی ترجمه شد) پارت‌نامه، تیمورنامه، دارالبانامه، انوار سیهلی، و اما یا تا (کتاب حماسی خمسه نظامی، اکبر نامه، انوار سیهلی، و اما یا تا) هندوان که مانند مهاپهاراتا از اسانسکریت بفارسی انتقال یافت. تل دهن، کلیله و دمنه، عیار دانش و غیره. علاوه بر کتابهای مصور اشار شده آئین بزرگ که دارای تصاویر اهرام و اوداریان اکبر شاه بود بوسیله نقاشان دربار تهیه شده بود ولی متأسفانه آن از دست چپاول روزگار باقی نماند. اما تعدادی از کتب مصور مزبور در برخی از موزه‌های جهان موجود است.

نورالدین جهانگیر پس از اکبر شاه به هنرهای زیبا را از پدر به ارث برد و در نگهداری و سرپرستی هنرمندان همت گماشت. او در فن نقاشی صاحب نظر بود و اطلاعات دقیق فن داشت. او ابوالحسن پسر آقارضا هراتی ایرانی نقاش را به لقب «نادرالزمان» و نقاش دیگری بنام منصور را به لقب «نادر المعصر» ملقب ساخت و همچنین بن بن‌اس، مراد و منوهر را که از استادان فن نقاشی بودند در دربار خود نگهداشت. بن‌اسی بحکم جهانگیر باین امر آموخت و از دربار شاه عباس ثانی تابلوی بسیار زیبایی ساخت. یکی از چند مرقع‌هایی که نمونه‌های بارز نقاشی استادان فن مربوط از زمان جهانگیر دارا بودند بنام مرقع گلشن امروزه در کتابخانه سلطنتی ایران (تهران) نگهداری می‌شود.

فن نقاشی که در زمان همایون و اکبر شاه از ایران به هندوستان رفت درقبال محیط محلی بی‌تأثیر نماند و تغییراتی پذیرفت. در نتیجه مکتب جدیدی از نقاشی بنام مکتب مغولان هند بوجود آمد. همین مکتب با بر نفوذ بیشتر محیط هندوستان که در آن پدید آمد بعداً بوسیله هندوان به نام مکتب راجستان نامیده شد ولی همه این مکتب‌ها دنباله مکتب ایران بود و بخصوص مکتب مغولان هند که فرق زیادی با سبک نقاشی هرات و تبریز و اسفهان و شیراز نداشت.

پس از جهانگیر، شاهجهان پادشاه هند و پاکستان که به فن تعمیر و معماری علاقه مفراطی داشت و پایتخت معروف تاریخی آن ممالک را ساخت بسایر هنرهای زیبای دلبستگی خاصی داشت و از تمام نقاشانی که در دربار پدرش وجود داشتند سرپرستی نمود. او در نگارگری جاننشین شاهجهان نیز در این مورد توجه خوش را مبذول داشت به همین علت تابلوهای زیادی از دربار وی که توسط نقاشان دربار کشیده شدند در تعداد کافی بوده‌اند. پس از او در نگارگری سلطنت تیموریان هند و پاکستان هر روز متزلزل‌تر گردید و از رونق افتاد البته حکمرانان مسلمان در نواحی مختلف هند و پاکستان که در زمان سلطه انگلستان بنام نوابان و راجگان حکومت داشتند سن قدیم دربار دله را در دربار خویش حفظ ننمودند و مکتب مغولان هند بدین ترتیب پس از برچیده شدن بساط حکومت با بر این دره‌لی بحیات خود ادامه داد. حتی امروزه همان مکتب بوسیله اشخاصی نظیر عبدالله چغتایی یکی از معروفترین نقاشان مشرق‌زمین که در لاهور بسر می‌رود زنده نگهداشته شده است آثار استاد چغتایی که دربارها در نیاگاه‌های جهانی عرضه گردیده است بنام معنا یاد آور عظمت فن مزبور در زمان حکومت مغولان هند می‌باشد.

قرن هجدهم میلادی در حق گنجینه‌های مفاخر ملی و آثار فرهنگی و هنری مسلمانان هند با کستان زمانی فوق‌العاده زیان آور و تباہ کن بشمار می‌رود زیرا که در این قرن بود که قشون جمله‌آوران مانند نادر شاه و احمد شاه ابدالی و مراهنه‌ها و انگلیسی‌ها و غیره بر اکثر سیاسی و ادبی و فرهنگی و هنری مسلمانان شبه قاره حدمات شدیدی و جبران ناپذیری وارد ساختند و ذخایر کتب و گنجینه‌های آثار هنری و فرهنگی را بغارت بردند، در قرن نوزدهم نیز مسلمانان هند و پاکستان مورد هجوم اقوامی مانند سیک‌ها و جات‌ها و مراهنه‌ها قرار گرفتند و جنگ‌های آنان علیه قوای بیگانه که به شکست فاحش آنان منجر گردید موجب از بین رفتن تمام ذخائر باقی‌مانده هنری آنان گشت. اگر مسلمانان شبه قاره دچار چنین سرنوشتها نمی‌شدند و میراث فرهنگی و هنری آنان که از هنر ایران ملهم بود در دست آنان باقی می‌ماند کمتر قومی در جهان می‌توانست در زمینه آفرینش آثار هنری با آنان ادعای برابری کند و با لعل وجود چنین گنجینه‌ها افتخار مفاخر هنری ایران را نیز به نواورتر می‌ساخت اما باز آنچه که فعلاً پس از تمام تباہی‌ها و خسارات فراوان و چپاول روزگار بعنوان آثار هنری مسلمانان هند و پاکستان در موزه‌های مختلف جهان باقیست جهت اثبات ادعای فوق کافیت.

موسیقی شبه قاره هند و پاکستان از دیر زمان، در زمینه موسیقی

که در آنجا جنبه مذهبی و علم منظمی را داشت، درجات عالیه ترقی و تعالی را طی نموده بود و از حیث انواع آلات و ساز و آئین و اصول آواز جزو کشورهای پیشرفته جهان بشمار میرفت ولی مسلمانان نیز که از طرف غرب بان سرزمین حمله بردند و در آنجا حکومت‌های بزرگوارا پی‌ریزی کردند در هنرهای مزبور دارای سواق درخشانی بودند و نظام مرفعی موسیقی آنان که شامل منحصات و بدیعات موسیقی عربی و ایرانی و ماوراءالنهری بود حائر اهمیت بنزانی محسوب میگردد. بویژه ساز و موسیقی ایران در این فنون ارج و مقام خاصی داشت و توانست از آغاز تماس با «سنگیت» Sangeet (موسیقی کلاسیک شبه قاره) در آن رخنه کند و تأثیر عمیقی از خود در نظام آن بجای بگذارد.

هنرمندان مسلمان بنا بدوق و خواسته مریبان خود بخواندن محبوبترین سنف ادب وقت که غزل بود مبداء خواندن و رباب، طنبوره، شهود، قانون، چنگ، تار، دف، نی و عود آلات ساز آنها را تشکیل میداد.

آوازخوانان و رامشگران با کمک سازندگان و با توجه به «دوازده دستگاه» بسبک ایرانی غزل می‌خواندند و بدین ترتیب ساز و آواز ایرانی در دربار حکمرانان مسلمان هندوستان خیلی مقبول گردیدند و در بین عموم مردم نیز مورد توجه واقع شده بود و حتی ماهران موسیقی هندی هم در مقابل آن تحت تأثیر قرار گرفته بودند.

سرانجام تأثیر شگرف موسیقی ایران در «سنگیت» منتج بشکل مکتب خاصی بنام «موسیقی شمال هند» و بنوبه خود الهام بخش مکاتب دیگر فن مزبور در تمام نواحی آن کشور گردید. بگفته «زادانی» مؤلف کتاب «موزیک هندوستان» ماهران موسیقی افغانها را که در فن سنگیت (موسیقی کلاسیک شبه قاره پاک و هند) رخ داد زاینده نفوذ موسیقی ایرانی در شبه قاره میدانند و امیر خسرو را بعنوان اولین پیشوای آن نهضت می‌شناسند.

شاعر معروف فارسی حضرت امیر خسرو که شخصیتی جامع صفات و کلمات ادبی و هنری شبه قاره بشمار می‌رود و از سال ۶۵۱ تا سال ۷۲۵ هجری میزیست است علاوه بر اینکه در سخن‌سرایی بدرجه کمال رسیده بود با روح ساز و آواز داخلی و خارجی آشنائی کاملی داشت و در هر دو نوع موسیقی مهارت تامی بدست آورده بود، استادی وی در موسیقی ایرانی و سنگیت هندی موجب آمدن که هر دو نظام هنری با هم گره بخورد و مخلوط و ممزوج کرد و در نتیجه آهنگهای نوینی مانند «هیچده بهار» بیار آید.

کتاب «چشمتی بهشتیه» که بسال ۱۶۰۰ میلادی در فن موسیقی بفارسی تألیف یافت شرح اصلاحاتی را که بوسیله امیر



خسرو در فن مزبور صورت گرفته شامل میباشد.  
سخنور فارسی امیر خسرو که سازهای «ستار» و «دهولک» را اختراع نموده بنا بکفته فقیرالله صاحب کتاب «راگ درین» (آئینه موسیقی) که ترجمه کتاب «مان کوجول» مؤلف ارجامان سنگه حاکم گوالیار (در وسط هند در سالهای ۱۵۲۷-۱۵۳۶ میلادی) محبوب میشود آهنگهای زیر را که غالباً با نامی فارسی نامیده شده است داخل سنگیت ساخته است:  
مجیر، ساز گاری، ایمن، شاق، فرال، زلف، فرغانه سرزده، باخرز، فروست، تمام، شانه، سیلا  
دکتر و مجید میرزا در تألیفش بنام اعجاز خسروی درباره امیر خسرو چنین مینویسد:

«لایده گرفتن کمالات خسرو در فن موسیقی ممکن نیست» از ابتداء مقامش در این هنر مانند پایه شاعری او بلند و ارجحند است میگویند او از صدای کوزه و «کمان» (پنبه زنی) نیز بعنوان آهنگ استفاده مینمود. معاشقروایاتی که درین مردم معمول است وی مخترع ستار و آهنگهای متعدد مرکب از فارسی و هندی بود و در یک مسابقه موسیقی که درین او و یک موسیقیدان معروف هند از جنوب هند بنام «نایک گویال» در گرفت شاهد پیروزی را بربر کنید. از نوشته های امیر خسرو چنین برمی آید که او با نهایت جدیت بطولاعات اصول فن موسیقی هندی پرداخته و همچنین در مورد نظام موسیقی ایرانی نیز اطلاعات وسیع و دامنه داری کسب نموده و بر بنام پیچیدگیهای فنی آن (از جمله دوازده دستگاه: سه گاه، چهار گاه، پنج گاه، ماهور، شور، افشار، دشتی، ابرصا، بیات زبند (ترک) بیات امفهان، نوا، هماپون و یابها و گوشه های آنها) آگاهی داشته است.»  
«گویا در زمان وی بر گزاری مسابقات موسیقی که مورد علاقه اش نیز بود درین مردم رواج داشت و او هم در آنها با کمال میل شرکت میوزید.»

امیر خسرو در فن ساز و آواز طراح بزرگ بود. او طرزهای گوناگون زیر را در زمینه آواز هندی عرضه نمود و بدین طریق بیوغ خویش را در سنگیت بروز داد:  
قول، قلیانه، نقش، گل، سیمپ، هوا، ناکار، سوله، ترانه، مندا، و درین ایضا «قول» بعلم اینکه ذکر می آید از قول رسول اسلام (حدیث) در آن بیان می آید و بدین جهت جنبه تقدس دینی را نیز بر برداشت مورد علاقه همه کس واقع شد و تمام سرزمین پهناور هند و پاکستان را گرفت و امروز هم درین مردم بنام «قولی» مقبولیت زیادی الوصفی را داراست. سلطان حسین شرقی که شاه جونپور (۱۴۵۷ م. - م) بود و علاقه مفردی به هنرهای زینا از جمله موسیقی داشت با استفاده از اطلاعاتی که در زمینه موسیقی ایرانی کسب کرده بود دست

اختراع لحن جالبی بنام «خیال» زد و همین لحن بر روبر ایام مورد پسند خواص و عوام در تمام هندوستان گردید و در دیوارهای آخرین شاهان باری پانچ عظمت رسید و چنان اهمیت شایانی نصیب آن شد که موسیقیدانان الان همانرا بعنوان مظهر موسیقی کلاسیک پاکستان و بنیادین ارزنده هنر موسیقی شبه قاره عرضه می دارند و آن امروز بطور کلی جانشین لحن معروف و قدیم هندوستان بنام «دهر پاد» Dhurpad گردیده است که در سابق مهم ترین لحن آن دیار محسوب و جهت ابراز احساسات خندارستی و خواندن ادعیه و مناجات در معابد و محافل مذهبی هندوان، بکار میرفت.

موسیقی در نظر فقها متنوع ولی در نزد متصوفین بخصوص بزرگان «سلسله چشتیه» مقبول بود همین علت در خاندانهای آنان محافل موسیقی بنام زمیهای قولی بر گزار و در آن بیشتر ابیات فارسی خوانده میشد. بدین ترتیب متصوفین پاک و هند، با سرپرستی از قولی که بنظر آنان وسیله ایجاد سر و روحانی و کشف باطنی بود در گسترش نفوذ موسیقی ایرانی و زبان فارسی خدمات مهم انجام دادند.  
همچنین آنها در توسعه فولکلورهای پاکستان مانند «مردی» «مردی» «مردی» «باول گیت» (پاکستان شرقی) و «کافی» (سند و پنجاب) که سراسر موضوعات تصوف را دربر دارد سهم بسزایی داشتند.

دکتر عبدالحق (بابای اردو) در تألیفش بنام «سهم متصوفین در پیشرفت اردو» در مورد سرپرستی متصوفین از موسیقی چنین نوشته است:  
«تعداد زیادی از متصوفین از موسیقی سرپرستی نمودند و بدین طریق در پیشرفت آن شریک و سهمی بودند حتی معنیها در کسب مهارت در آن بدرجه کمال رسیدند بطور مثال شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی و شیخ بهاء الدین برنای جزو استادان موسیقی شمار میروند. همچنین خواجه نظام الدین اولیاء مشوق سرسخت امیر خسرو دهلوی در این فن بود و از شنیدن صدای این مرید محبوب خود نهایت خوشحالی، بایشان دست میداده.

سلطین دهلوی و شاهان باری همه در پیشبرد و گسترش زبان و فرهنگ و هنرهای ایران در سرزمین شبه قاره سهم بودند و دربار آنان همواره مرکز مهم پیشینیان از ادبیات فارسی و علوم و فنون ایران زمین از جمله موسیقی بشمار میرفت و مرکز تجمع هنروران از جمله آواز خوانان و سازندگان ایرانی بود. ابوالفضل غلامی وزیر شهر و نویسنده معروف زمان شهنشاه جلال الدین اکبر در یادگیر نامه چهل نفر موسیقیدان را جزو هنرمندان دربار شمرده و از آنان معرفی بعمل آورده است. بگفته ما میرده تعدادی از هنرمندان دربار اکبر شاه،

**تبریزی و اهالی نواحی مختلف ایران بودند.**

نورالدین جهانگیر شاه پسر اکبر شاه بیشتر به نقاشی علاقه داشت، ولی پسرش شاهجهان بنام فنون و هنرهای زینا از جمله موسیقی علاقه مند بود. طبق بیان مورخین درین هنرمندان دربار شاهجهان آواز خوانان و سازندگان ایرانی و ماوراءالنهری تعداد قابل ملاحظه ای وجود داشتند. همین هنرمندان با همراهی عدد زیادی از هموطنان خود که در دیارهای امرای دربار دهلوی و حکمرانان نواحی مختلف هند و پاکستان موسیقی ایرانی را در جماع هنری پایتخت و محافل هنری اکناف مختلف کشور عرضه مینمودند و در توسعه نفوذ آن در آن سرزمین پهنانر میگویند. تمام ماهران فن موسیقی ایرانی یابندی در دیارها کلام فارسی میخواندند و چون فارسی زبان رسمی و ادبی آن کشور بود در همانجا آوازهای فارسی مورد علاقه مردم قرار میگرفت.

پس از برچیده شدن بساط سلطنت بایران هنرمندان دهلوی به دیارهای نواحی لکهنو و رامپور و راجگان راجستان پراکنده شدند و همراه آنها موسیقی شمال هند که از موسیقی ایران متأثر و مزوج بود بنواحی آسرمزین رخنه کرد.  
در بنگال خانواده «تاگور» با موسیقی مسلمانان هندوستان در لبست و در نشر و توسعه آن مجاهدت نمود. همچنین شاعر انقلاب بنگالی «نذرا اسلام» نیز باین موسیقی علاقه وافری پیدا کرد و در حفظ و گسترش آن مساعی خویش را بکاربرد.  
قاضی نذرا اسلام با موسیقی عربی و ایرانی آشنائی داشت مطابق آهنگهای ایرانی ترانه و سروده های متعددی تهیه کرد و بدین ترتیب وی از استقرار نفوذ فرهنگ ایران در بنگال طرفداری بعمل آورد و جمیع آثار وی که بزبان بنگالی نوشته شده است رنگ ایرانی را نیز بخود گرفته و تعداد زیادی از واژه های فارسی را دارا میباشد.

کشمیر با اینکه جزو شبه قاره بود و میبایستی که در آنجا نیز مانند سایر نواحی «سنگیت» پاریجا باشد و بنحوی ازنحاء پیشرفت ولی در آنجا فقط موسیقی ایرانی توسعه نموده و از مدتها قبل هنگامیکه هندوئیسم هندی در قرن سیزدهم میلادی همراه گروهی از متصوفان ایرانی وارد آن سرزمین شد موسیقی ایرانی در کشمیر رواج و فروغ یافت. امروز هم در کشمیر موسیقی محلی مانند موسیقی ایرانی بر اساس دوازده دستگاه تنظیم گردیده است.

همچنین در نواحی غربی پاکستان مانند ایالت مرزی (صوبه سرحد) قلات، چترال، دیر، سوات، موسیقی ایرانی نفوذ خود را از دست نداده و فولکلور و موسیقی محلی را هنوز تحت تأثیر خود قرار داده است.

**یزشکی**

طب اسلامی که در آن از دانش و آگاهی های اقوام قدیم از جمله مصر و یونان و ایران و هندوستان استفاده ها بعمل آمده و دانشمندیان چون ابوبکر محمد بن زکریای رازی، شیخ الرئیس ابوعبید سینا، حکیم ابوالقاسم زهرای و غیره با معلومات عمیق علمی و پژوهشهای دقیق فنی آن را به درجه ات بلند کمال رسانیده بودند، بوسیله ایرانیان به شبه قاره هند و پاکستان برده شد. در آنجا با بهره برداری از دانشمندی های علمی هندوان که از دیر زمان طب مخصوصی بعنوان «آپورویدک» داشتند طب اسلامی به پیشرفتهای بیشتری نایل گردید.

پادشاهان مسلمان در هند و پاکستان که در واقع مروج فرهنگ ایران بودند مبنی بر اصول طبابت رازی و سینا و بیمارستانهای فراوانی در آن ممالک تأسیس نمودند بطور مثال در زمان سلطنت محمد تعلق فقط در شهر دهلوی بیش از هفتاد بیمارستان بزرگ دولتی دارا بوده و یک هزار و دویست طبیب در آنها مشغول انجام وظیفه بودند. سلطین دیگر هم بنوبه خود به تعداد بیمارستانها در دهلوی افزودند و در سایر شهرهای مملکت نیز تعداد زیادی از بیمارستانها را تأسیس نمودند. تمام پادشاهان از خانواده های سلطنتی دهلوی در از دیاد مراکز پزشکی توجه خاصی مبذول داشتند و لی سلطین باری در این مورد هم نسبت به پیشرویان خود علاقه بیشتری نشان دادند و بیمارستانهای زیادی به امر آنها تأسیس گردید.

عده قابل توجهی از پزشکان ایرانی بوسیله پادشاهان مغول هند در شبه قاره بکارهای طبابت و معالجه گماشته شدند. بطور مثال حکیم ابوالفتح گیلانی، حکیم لطف الله گیلانی، حکیم عین الملک شیرازی، حکیم مسیح الملک شیرازی، حکیم علی گیلانی از اطبای عالیه مقامی بودند که به دربار اکبر شاه ارتباط داشتند. در زمان اکبر شاه پراگماتی حکیم ابوالفتح گیلانی تعداد کثیری از بیمارستانها در نواحی مختلف هند و پاکستان ساخته شد و با مر طبابت توجه زاید الوصفی مبذول گردید.

نورالدین جهانگیر پسر اکبر شاه امر کرد «... در شهرهای کلان دارالشفاه ساخته بجهت معالجه بیماران تعیین نمایند و آنچه صرف و خرج می شده باشد از سرکار عالی شریفه می داده باشند...»

در زمان حکومت شاهجهان و اورنگ زیب هم طبابت اسلامی رونق خاصی یافت و از اطبای نامدار سرپرستی بعمل آمد. در نتیجه تعدادی از خانواده ها در طبابت معروف زمان گشتند و پس از برچیده شدن بساط حکومت بایران در دهلوی به دربارهای حیدرآباد و لکهنو و رامپور و نوابان و راجگان دیگر رفتند. عدای از اطبای مسلمان در هند و پاکستان زیر



سرپرستی پادشاهان و نوابان و راجگان آثار ذوقی در رشته مربوط به تباری از خود بیادگار گذاشتند و خدمات ارزنده در پیشبرد فن پزشکی انجام دادند.

در زمان حکومت بیگانگان در هندوستان طبابت اروپایی رونق سزایی یافت و درمانگاهها و بیمارستانها بسبب جدید در شبه قاره ساخته شد و طبابتی که از دانشگاههای فرنگ فارغ التحصیل می شدند نیز آنجا بکارگماشته شدند ولی در عین حال طب اسلامی، با اینکه از جانب حکومت بیگانگان از آن پشتیبانی بعمل نمی آمد بر اساس علاقه قلبی مردم و سابق درخشان خود به بزرگانیش ادامه داد. حکیمان و طبیبان پزشکی ملی خویش را حفظ نمودند و بویژه افراد خانواده های معروف شرعی و عترتی و غیره در حفظ و پیشرفت طب اسلامی مجاهدت ورزیدند و نگذاشتند آن دستخوش فراموشی و بی اعتنائی مردم واقع شود. حکیم عبدالعزیز خان بیال ۱۸۸۲ میلادی در دهلی دانشکده طب نام مدرسه طبیه را بنا نهاد. بعداً در پیروی از آن در شهرهای متعدد شبه قاره طبیه کالجها تأسیس شد و در آنها تعداد کافی از محصلان طبابت اسلامی را فرامی گرفتند. حکیم واصل خان در شهر دهلی مرکز بزرگ طب نام بنام هندوستانی دواخانه را تأسیس نمود. این اداره امروزه در هند یکی از مراکز بزرگ پزشکی بشمار میرود. حکیم اجمل

خان دهلوی که یکبار به ریاست کنگره هند نیز برگزیده شد و یکی از برجسته ترین شخصیت های علمی و سیاسی شبه قاره محسوب میگردد مقام عظیم ترین طبیب عصر خویش را احراز نمود او در سال ۱۹۲۲ میلادی درگذشته است ولی خانواده اش مقام بلند طب اسلامی را در هند و پاکستان بطور شایسته ای نگهداشته اند و در حال حاضر هم تعداد بزرگی از حکیمان و طبیبانی که فارغ التحصیل طبیه کالج های هند می باشند در شهرهای مختلف آن کشور مطلب نایب می کنند و عده زیادی از مراجعین را تحت معالجه قرار می دهند.

در پاکستان مرکز بسیار بزرگ طب اسلامی بنام دهدرد دواخانه که براساس یکی از مهمترین مؤسسات طب شرق زمین بشمار میرود بوسیله حکیم فرزانه بنام حکیم محمد سعید دهلوی دایر گردیده است. در این مرکز عظیم (اداره مرکزی اش در کراچی است) عده ای از دکترها مشغول کارهای پژوهشی و تحقیقی می باشند و برای آنها لابراتوارهای مجهزی تعبیه شده است. همدره دواخانه مورد علاقه شدید مردم است و دیدبترتیب رازی و سینا را در آن کشور در مقابل طب کنونی مغرب زمین نگهداشته اند.

پایان

# گلستان هنر

- سرگذشت این کتاب و نکاتی چند پیرامون نسخ مختلف آن
- آشنائی با قاضی احمد مؤلف کتاب گلستان هنر و یک نامه ادبی از او

حسن زرافعی

گلستان هنر، اسمی است با مسامی واقعی خود و عنوانی زیننده برای کتاب و تذکره ای مشتمل بر شرح حالات هنرمندان نقاش و خوشنویس دوران ترقی و تجلی هنرهای ملی ایران که بقلم قاضی احمد میرمنشی قلمی نگارش یافته است. این تذکره معتبر تاریخی و یگانه فرهنگ هنری عصر درخشان صفوی که در نوع خود یکتا و بی نظیر است، تا سی و چهار سال قبل در ایران گمنام و ناشناخته بود و برای نخستین بار بر اثر انتشار مقالاتی با مضامین زهرا داعی زاده در مجله روزگار نو لندن (ش ۵ ج ۴ سال ۱۹۴۵ م) و مجلات ارمنان و نقش و نگار تهران پرده از چهره این زبیا اثر برداشته شد. سپس نیز مقالات متعددی مبنی بر معرفی نسخه اصل و تحریر اول کتاب (متعلق بپوزه فرهنگ خساری مسکو) و همچنین نسخه های دیگری از گلستان هنر در حیدرآباد هندوستان، لندن، کاتبخانه نجفوانی در تبریز و تهران بقلم پژوهشگرانی هنر دوست انتشار یافت و از نتیجه و مفاد آنها چنین بدست آمد که نسخه اصل و نگارش اولیه این کتاب همان نسخه موجود در مسکو می باشد که ترجمه روسی آن در سال ۱۹۲۲ م با مقدمه و تعلیقاتی از طرف پروفسور زاخو خاور شناس اتحاد جماهیر شوروی انتشار یافته است و آقای مینورسکی خاورشناس معروف نیز در سال ۱۹۵۹ م پس از مراجعه به نسخه های خطی شناخته شده کتاب و با استفاده از تحقیقات مترجم روسی آن، گلستان هنر را زبان انگلیسی ترجمه و در امریکا منتشر ساخت. و اما نگارنده از نظر بررسی تاریخ هنرهای ملی ایران بویژه - هنرمندان کاشان در عهد صفوی - کسبم بزرگانی در سیر تاریخی هنر ایران دارا بوده اند و منظور استفاده در تألیف تاریخ اجتماعی کاشان (چاپ ۱۳۴۵) چاپخانه دانشگاه تهران) ترجمه انگلیسی گلستان هنر را درواشنگن بدست آورده بهره مند گردیدیم. از این رو همواره آرزومند طبع و توزیع نسخه معتبری از این کتاب نفیس بودم و بخود نوید میدادم که این کار بس ضروری اگر دیرتر بامان میرسد تا گریز کامل و زیبا و بی صورت یک چاپ انتقادی جلوه گر خواهد شد که جامع اطلاعات

لازم نسخه شناسی، خصوصیات هنری و نیز نمایشگر مزایای ویژه نسخه اصل و تحریر اول موجود در مسکو خواهد بود، زیرا که نسخه موجود در مسکو علاوه بر خط شستعلیق بسیار زیبای آن که گفته میشود قاضی احمد شخصاً برای اهدای به ابوالمنصور قزاق خان قزاقانلو سردار محبوب و دلیر شاه عباس نگاشته است چندین صفحه جالب نیز دارد که بگفته مؤلف تاریخ تذکره های فارسی (از نمونه بهترین آثار دوره رونق هنرهای تصویری ایران میباشد) و چون تصویرهای کتاب نامبرده تا کنون در مطبوعات فارسی و ایران منعکس نشده اکنون آنها را بوسیله هشت صفحه گراور که از ترجمه انگلیسی کتاب گلستان هنر گرفته شده است ضمن این مقاله بنظر خوانندگان مجله میرساند.









چه آنکه آثارها در آغاز زندگانی بر اثر اظهار علاقه شاه عباس بزرگ به او در اوج عزت و افتخار مجرب شده ولی بعدها بر اثر سماعت‌های ناشی از شک و حسد دیگران او را بگناه ورزش دوستی و کشتی گیری بست و فرورمایه خوانده از نظر شاه انداختند...

و همچنین گاهی دیده میشود که نام شخص واحد در نسخه‌های مختلف بکلی تغییر یافته مانند یکی از هنرمندان کاشان که در نسخه مسکو بنام (مولانا کمال الدین از اهالی کاشان شاگرد عبدالعزیز نقاش...) که همین شخص در سن ۱۴۴۴ نسخه چاپی با اسم (مولانا علی مشهور به کله گوش) نامبرده شده است.



هر چند مصحح محترم کتاب در مقدمه نسخه چاپ شده متذکر گشته که با وجود تفاوت‌های کتبی که بعد از آمدن متأسفانه توفیق دستیابی به نسخه مسکو حاصل نشده است ولیکن نباید از نظر دور داشت که تصحیح و چاپ چنان متن گرانتاریخی که تمام مؤلف آن‌هم تغییرات در نسخه‌های مختلف کتاب را یافته و از نظر فرجه بواسطه اهمیت موضوعی که داشته قبلاً ز بافتی مترقی-ترین حال بیگانه چاپ و انتشار یافته است اکنون برای طبع و توزیع بزبان ملی و اصلی خود بدون مسامحه و مقابله با نسخه‌های معتبر و معروف (که البته بدست آوردن آنها غیر ممکن نبوده و نیست) کاری است تا تمام که درخور شان و شهرت عالمگیر این بیگانه فرهنگ تاریخ هنر ایران نخواهند بود. و بر فرض عدم دسترسی به نسخه‌های خطی جهت رفع نواقص نسخه‌ای که ماخذ قرار گرفته لاقلاً میتوان تأحید از ترجمه انگلیسی آن استفاده مطلوب را نمود. چه آنکه مینورسکی موارد اختلاف و کم و بیش هر نسخه را پس از مقابله و بررسی کامل هر سه نسخه مسکو، حیدرآباد و لندن بدست داده و روشن ساخته

است بخصوص راجع به مطالب کسری و صفحات ناقص نسخه مسکو که پروفیسور زاخو در ترجمه روسی کتاب آنها را نادیده گرفته بود مینورسکی برابر مقاله یا نسخه‌های دیگر توافقی را تکمیل نمود و از این راه کار محققین بعد از خود را سهل و هموار ساخته است. گذشته از مراتب فوق برخی از نویسندگان دقیق ایرانی نیز اطلاعات مهمی در این باره گرد آورده‌اند که با نقل و نقل آنها تماماً مطالعه کتاب برای خوانندگان سود بخش تر میگردد. مانند تحقیقات معتق آقای دانش پژوه در صفحات ۵۴۲ تا ۵۴۸ دفتر ششم نسخه‌های خطی دانشگاه تهران که از دیدگاه بصیرت و تخصص در کتاب شناسی و فهرست نگاری مشخصات شش نسخه خطی شناخته شده کتاب گلستان هنر را بطور وضوح بیان و آشکار ساخته است.

همچنانکه مؤلف تاریخ تذکره‌های فارسی نیز در صفحات ۷۰۸ تا ۷۳۳ جلد دوم کتاب خود راجع به چگونگی سرگذشت کتاب گلستان هنر و نسخه‌های خطی آن اطلاعات سودمندی را گرد آورده و بدست داده است.

۲- و اما راجع به خصوصیات مربوط به چاپ و تصحیح کتاب از لحاظ آنکه برای بیودن سیر تکامل مطبوعات تاگزیر موارد غفلت یا نواقصی که خدشه به طرق استفاده از کتاب وارد میکند باید گفته شود تا اصلاح گردد اجمالاً بدین نکته اشاره میشود: در رجوع به فهرست اول کتاب گلستان هنر نسخه چاپی مورد بحث که محتویات کتاب را پس از مقدمه در چهار فصل و خانه آن برشمرده بهیچوجه نامی از نقاشان برده نشده و لکن پس از مراجعه به صفحات متن کتاب در صفحه ۱۶۸ دیده میشود که (فصل چهارم - در ذکر نقاشان) است - در حالیکه در فهرست راهنمای اول کتاب فصل چهارم هم بنام خوشنویسان ذکر شده. و این اشتباه یا غلط بیار قاضی که در غلط نامه کتاب هم بآن اشاره‌ای شده

چه یا ممکن است پژوهشگرانی را که معمولاً با استفاده از فهرست راهنمای کتاب مطالب مورد نظر خود را جستجو و مطالعه میکنند برای پیدا کردن احوال نقاشان در آن کتاب بکلی گمراه و دچار سرگردانی نمایند.

۳- وضع ناروایی دیگری که در کار چاپ کتاب بیستم میخورد سهل انگاری فنی کارگران چاپخانه برای گراور سازی و چاپ آنها میباشد.

زیرا تصاویر و خطوط خوش و زیبائی که با حسن سلیقه انتخاب گردیده متأسفانه از جهت فقدان جلا و جلاوه گراور و چاپ آنها نه تنها متناسب با چنان متن هنری، پاکیزه از کار درنیامده بلکه از سطح متوسط چاپهای بازاری هم نفوذ آنها کمتر و پایین تر میباشد. بدیهی است اینگونه نکات فنی و دقیق هنری بخصوص در چنین متن تاریخی مورد توجه در درجه اول مصحح و ناشر آژموده کتاب را هم ناراضی نموده است. چه آنکه امروزه کارهای خوب و بدون نقص و ایراد چاپخانه‌های مجهز و تکمیل تهران در بسیاری از مطبوعات کونسی خود نمائی میکند. و از جمله نمونه‌های بارز کارهای خوب مطبوعاتی

تصاویر گوناگونی است که با کمال ظرافت و آراستگی به صفحات چاپی در همین مجله هنر و مردم جلوه گر میشود.

**یك نامه ادبی از قاضی احمد مؤلف کتاب گلستان هنر**

نظر بر آنکه هر دو تن از خاورشناسان نامی مترجمین روسی و انگلیسی کتاب گلستان هنر ضمن تحقیقات خود مدعی شده‌اند که نام قاضی احمد قمی که پیش از سه قرن بکلی فراموش گشته برای نخستین بار بوسیله پروفیسور متیوف خاورشناس روسی با معرفی کتاب گلستان هنر منتشر و شناخته شد.

لازم است در این باره توضیح داده



داستان عرس و بیجهتیش - ناجی با تقاضی و مشار خود



شاهزاده احوال با تیری که درست دارد و نشانی و ملازمان خود

شون مهم اندک‌الاحصر شمار میر قصبه بنگونه بدست داده است: بخصوص شامل اطلاعات سودمندی از زنده گانی حکیم نظامی سخن سرای بزرگ ایران میباشد که بنوبه خود شایان توجه است.

(صورت مرسله‌ای که جناب قاضی احمد قمی بیکی از فضلا زاده‌های بلوک جاسپ که از جمله بلوک قم است نوشته:

شود که هر يك از مردان نامی گذشته ایران با تقاضای شخصیت تاریخی، فرهنگی و هنری مؤثر در عهد و زمان خویش نزد دانشمندان ایرانی معروف بوده و هستند. از آنجمله قاضی احمد قمی را بیش از یکصد و پنجاه سال گذشته حاج ملا احمد قاضی فراقی در کتاب خزائن خود در زمره فضلاء زمان نام برده و با نقل يك نامه ادبی و منشایانه او نمونه در روش نامه نگاری را که از جمله

بسم الله الرحمن الرحيم  
من غایبانه مایل آن روی مهوش  
بی منت نظر بخانی از آن خوشم  
هر چند دیده رمد رسیده نظاره آن  
جمال با کمال و آن نهال ملوک فضل  
و افضال ننموده اما اوصاف پسنیدیده  
و اخلاق حمیده ایشان را از شعاع زمان  
ولیت شهنشیر او ان یعنی محمود جهان





ابوالفتح ابراهیم میرزا با سه شیخ پیر و سه نفر جوان (که قسمی از تصویر محو گشته است)



شاهعباس با نظام‌الدین علی‌رضای تبریزی

آنگاه قاضی محمدنریا و محاسن بلوک  
جانب را برشورده و عرفا و بزرگانی که از  
آنجا برخاسته‌اند یاد کرده مانند قطب  
الصالحا شیخ جمد معاصر سلطان سنجر که  
مدتی در حرم آستانه مشهد معتکف و نیز  
تفصیلی از کاشی‌های صیقلی دیوار حرم را  
بیان نموده و در پایان نامه از جمله صلحاء  
و اقیای که از موضع جاسب بسیار برخاسته‌اند  
چنین گوید:  
و دیگر سالک همالک طریقت شیخ  
نظامی است که سید بوده و امش سید  
الیاس بن الیاس مشهور است چنانچه  
خود گفته:

درخل نظامی از نهی گام  
بینی عدد هزار و یک نام  
الیاس کالف بری ز نامش  
هم با نودونه است کاش

دیگر میفرماید:

چو در گره در بحر گنجد گم  
ولسی از قهستان شهر قم  
حضرت شیخ از اقطاب و اوتاد بوده  
سلاطین زمان را بخندش سرمفاخرت  
بر آسمان رسیده چنانکه خود میفرماید:  
بگفتم بومش همچون زمین پای  
چو دیدم آسمان برخاست از جای  
در عتبه فقر و درویشی سلاطین زمان  
و ارباب حکم و فرمان پیوسته بملازمتش  
شناخته‌اند چنانکه خود در مباحثات و توحید  
میگوید:

چو بعهد جوانی از بر تو  
بدرکس نرفتم از در تو

همه را بر درم فرستادی  
من نمی‌خواستم توام‌نمایی  
چونکه بر در گد تو گشتم پیر  
زانچه تر میدانم نیست دستم گیر

و دیگر حالات شیخ (نظامی) بسیار  
است و در عمر سلطان مغول بن ارسلان  
بوده و در شهر سنه ۵۵۶ هزارش در ظاهر  
بلده گنجه مطاف اهل عالم است و کلمات  
شیخ از اعجاز است. و در پایان نامه فاضل  
نراقی می‌نویسد:

(تمام شد مکتوب حضرت اقا  
و افتاد پناه حقایق و معارف آگاه اعلم  
علماء قاضی احمد قمی رحمه الله).

۱- متن تمام و مثنوی این مکتوب در  
س ۲۴۴ کتاب خرائن نراقی چاپ حروفی  
کتابفروشی علییه اسلامیته ملاحظه شود.



توجه داشت آمدی و مراسم خیریه و آشنائی  
و روابط همایی را منظور می‌داشت  
بمقتضای اولدالرشید یقیندی با پایه‌الحر  
اگر عمل فرمائید، ثمره دنیا و آخرت  
خواهد یافت و خیرها خواهد ساخت.  
هرزندی که در محظبه ممکن دارد  
بوتی زمن سوخته خرمن دارد

بسیار استماع نموده و مشتاقی و معتقد ایشان  
گشته، همیشه بخوبی و آرزو بوصول و شرف  
اتصال اشتغال دارد.

ما چون نمی‌رسیم بدان آرزوی دل  
یازد تو آرزوی دل ما بما رسان

والد مرحوم ایشان همواره زیارت  
این بیچاره گاهی که در این صوب باصواب







و سته ايات است آهنگهای نرزا مؤلف چنین برشمرده است:  
«رست ، عراق ، اسفهان ، زیرافکنند ، زرگه ، ابوسلیک» .

آهنگهای ماده را چنین :  
«زنگلا ، عشاق ، حجاز ، رهاوی ، حسینی ، نوبی» .

نام برخی از آوازه در آن چنین است :  
«گردانبه ، توروز ، شهناز ، سلمک ، کوشت ، رست ، سبگاه ، دوگاه ، مرغک ،  
شاورک ، زیورک» .

در آن از «نوروزالبیابویی» یاد شده است .  
مثلهایی به شعر در آن آمده است .  
آغازش افشاده است .

چنین است انبیا آن : وفی نوروز خارا یوسف عزیز فی الحسن قلبی له معرا . انتهى  
والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب .  
به نسخ سده ۱۱ و ۱۲ در برگهای ۷۷۰ تا ۷۵۰ پ .

\* شماره ۵۴۰۸ ب بنیاد خاورشناسی شهریاکو ، به نسخ محمدعلی پسر حسن قزاقی  
در ۱۵ ص ۱۲۷/۲ (= ۱۲۰۷) در اسفهان (در مجموعه‌ایست دارای شرح مقامات حریری  
و همین رساله و تشریح الافلاک عاملی) .

\* ش 125 ، دانشگاه بیل ۳۶ گ ۹۹ ص محتوی بیست دو جدول در ۲ ص  
۱۶۶۵۸۲۲ ، ۱۸۵۹ (ش ۱۵۴۳ فهرست) در ص ع آمده‌است «کتاب ادوارالایقاع فی معرفه  
النغم لعبدالمؤمن البغدادی تصدیه الله برحمته‌امین» .

در انجام آمده است : نقل هذا الكتاب من نسخة قديمة لا تملأون التعریف و قول  
علی اسلمه علی قدرالمطابقه ، کاتبه‌القلم عبدالحمید بیک نافع ذی‌القدر سنة ۱۲۷۵  
(بروکلمن : ۱ ، ۴۹۶ و ذیل ۹۰۷) .

\* شماره ۱۳۶ شرقی مؤرخه بریتانیا ، نسخ عرب ۵۵ گ ۵۳ ، نشان شنگرف ، عنوان  
زنگار و مشکلی و شنگرف ، بارقم و جدول شنگرف ، حاشیه‌های فارسی کهن و عربی هم دارد ،  
جدول موسیقی ندارد ، با شعرهای عربی و دعای تب به فارسی در ص ع ،

چنین من انجامد : «طریقه نروروز فی شرب الرمل الصوت مع ب ی ب د ی ب ح ح ح  
و هم حسینی مخدوفنامه یح  
۲ ۶ ۱۲ ۶ ۶  
علی مسلکم یا حاکمین ترفقتوا  
ومن وصلکم يوماً علیه تصدقوا ....

ولکلف بهذا القدر فی هذا الفن و تخت الکلام بحدیث وحده و الصلاة علی من لاسی  
بعده و تستغفر الله تعالی عما یؤذی الی الصلاة / فرغ نهار الخیمس العشرین من رمضان سنة اثنی  
وتسعين و سبعین فی القاهرة المحروسة بتمام معجون رحمة الله علی یدالعیاذجان المتترف بالذنب  
والتقصیر الحسن بن یوسف بن عثمان الرومی الحنفی عقالة عنه ، سپس در ۴۰ ص ۵۵ شعرهای  
عربی است با عنوانها آواز سدگه و پنجگاه و نوبی و عراق و معیندی و رست و نوروز عجم و  
زوالی و غزالی و زرگشی و زرگه و رمل رهاوی و عشاق و اسفهان و حسنی (آغاز و انجام  
این بند افشاده) .

\* شماره ۷۹۱ دانشگاه آن آربر میشیگان ، نوشته در ع ۱۳۰۳۱۱ از روی نسخه نوشته  
عبدالله سه‌روردی در ج ۷۷۷/۱ بیک واسطه .

چاپ عکس را که دکتر حسین علی محفوظ در بغداد در ۱۹۹۱ از آن یاد کرده است  
در کتابخانه دانشگاه هاروارد دیده‌ام ، مقدمه از او دارد و او آنرا از روی مجموعه‌ای که گویا  
از آن خود او بوده است نشر نموده است . درین مجموعه شرح التفسیر فی الحساب ابواسحاق  
کرمانی موسیقار ریاضی‌دان است که در ساری در ۸۵۷ ساخته و در ۸۷۳ آنرا پاک‌نویس کرده

است و الشرفه منی‌الدین ارموی که در ۸۶۳ آنرا همین کرمانی نوشته و در ۸۱۸ دوباره آنرا  
خوانده و حواشی و تعلیقات زبده است . سومی این مجموعه همین الادوار است که او در شعبان  
۸۷۰ باید نوشته باشد چه در نسخه آخر آن (۲۰ ر) نام آهنگها است به فارسی یا رموز آنها  
سپس سیزده دور که یکی از هنرمندان موسیقی آنرا از هشتاد و چهار دور کتاب «استاد سفی‌الدین  
عبدالمؤمن رحمة الله» بیرون کشیده است و در پایین آن این تاریخ آمده است . کتاب در ۱۰ پ -  
۲۰ ر است (۲۰ ص) به تفسیق روشن . کرمانی این مجموعه را به سلطان ابراهیم بن جهانگیر  
در محرم ۸۸۲ بخشیده است .

عنوان در این نسخه (۱ ر) چنین است «کتاب الادوار فی معرفه النغم و الادوار مما سلفه  
الحکیم العجوبة زمانه و نادرة اوانه منی‌الملة و الدین عبدالؤمن البغدادی قدس الله روحه» .  
از این ابواسحاق کرمانی چندین رساله ما در دانشگاه داریم و گمان میکنم در فهرست  
مجلس هم نام او باشد ریاضی‌دان و منجم کرمانی پرکاری بوده که در دیوار فرمانروایان  
طبرستان میزیسته است .  
ادوار (کتاب ۱)

نام کتاب ادوار در ص ع و آغاز آمده و رساله کوچکی است و باید از کتابهای فارسی  
گرفته شده باشد ، دائره‌های مقامات دارد .

آغاز : هذا کتاب ادوار ، کتاب علم موسیقی اول ابتدا ایدن صوفی‌الدین عبدالؤمن  
من ایدن سکره ابوعلی سینا ایدن سکره اوستا کمال‌الدین ایدن سکره ناصرالدین قزاقی .  
انعام آن شکل عود است :

شماره ۱۱۲۲۴ شرقی مؤرخه بریتانیا ، نسخ ترکی سده ۱۲ ، عنوان شنگرف ، در ص ع  
جلوات است در دیواره مقام ازراست و اسفهان تا برسد به راست ، ۶۱ برگ ۱۲ ص ،  
ادوار

به ترکی و در هفت باب است و پس از باب هفتم چنین آمده است :  
«فصل یونیدی بر نتیجه مقامه تعلق بحر نری بیان ایلدر» .  
در آن یاد میشود از بایزید بسطامی و ابن سینا و خواجه عبدالؤمن صوفی‌الدین (۹ ر) .  
دوایر مقامات در متن هست و از عشاق و ابیات عرب (۱۵ پ و ۱۶ ر) در آن یاد  
میشود و شعرهای فارسی و عربی در آن هست و اصطلاحات در آن به فارسی است . نیز در آن  
آمده است : منت چنگک .

چست میدان صدای چنگک و عود  
چنگک میگوید اغثنی یا وودود  
انت حسبی انت کافسی یا وودود  
عود میگوید اغثنی یا غیث  
شکل چنگک هم در اینجا هست (۱۶ پ) .  
این رساله نباید از مرافی باشد بلکه گویا از روی کتاب او یا رساله دیگری ساخته  
شده است .

آغاز : هذا کتاب ادوار / تسمیه قیل نام الله اشگه ، از حشیه آنکه اشراوگه / فاعل  
مضارع زیرا اولدر / چهل خاص علمیه اولدر / اوله اول آدم ایدن مصطفا / که اولدر  
لطف آسمی هم کان مضارع که اولاد روحیه نام / صد هزاران الملو و السلام /  
اما بلکل که مدار العرفاء ، منبع لطف و فایلی حقایق جاره خلاق طوطی جنت شکوفه  
بستان موقد سید اهل موسیقی عبدالقادر غفر الله و لجميع المؤمنین و المؤمنات چون بیلدک که  
خواجه نصرالدین قزاقی رحمة الله علیه رحمة واسعة علم موسیقی ده چون کتابی تصنیف قیلمش  
کمی پارسی و کمی عربی اما نورگی سادنه یوشیدی دیلدیکم لسان تورکیده دخی بو کتاب  
تالیف ایلدی یدی باب اوزده بنیاد ایدوب ادینی روح پرور قودی و هر برینک کیشین ذکر  
قیلدی هر کم گوینده سازنده لکه هوس قیلده لایق دولت و قابل صحبت اوله برفقرباری و  
مجموع اوستاد لری خیر دعادن فراموش بیورمه مجموع مراد لری حاصل اوله انشاء الله تعالی



و سخن بکلی کتب و کتابک بر ادبی ادوار در :

باب اول فزدر مقامات

الباب الثاني في ذكر آوازها

الباب الثالث (كوبيا : الثالث) في ذكر شعبيها

باب الرابع في ذكر تركيها

الباب الخامس في ذكر وقتها

الباب السادس يوافق به صور تلق كشي به نه اينده از اني بيان ايند بييلدر .

الباب السابع فار قمن بييلدر .

اهتمام : مختصر فيلنق تاكيم مشكل حل اوله والله اعلم بالصواب.

شماره ۱۱۷ و اثر درلدين ( ۳ : ۳۰۵ ش ۱۴۳۸ ) نسخ تركي سنة ۱۲ : ۱۶ برگ

ص ۱۸

ادوار ، به تركي ، پنين گونه موسيقي علوم رياضتدين كتب ادوارده تجرير و تنظيم اولونده در آن از فارابي و طوسي و ارموي وزين الدين محمد بن عبدالحميد لاذقي ياد شده است و چندين دائرة هم دارد و با اصطلاحات فارسي است .

ش ۳۴۱/۱ دانشگاه برينستون در ۹ ص و ۲ ص به شتليق تركي .

ادوار

در كتابخانه حسن حسنيوفا در سلطانيه استانبول در مجموعه ش ۸۱۶ رساله است كه بدین گونه : « كتاب ادوار ابن نصر فارابي رحمه الله . . . اما بعد چون مدت مدید و نهاد بعيد بود كه جمع دوستان مجلسي كه طالب موسيقي بودند از اين ضعیف هر وقتكه آغاز ميشود ( ۱۰۹ ب ) و اين عنوان در آن هست : « قبل اول در شرح موسيقي بدانكه موسيقي عبارت از نغمات جيد مناسبه موزون است و ابولنصر فارابي آورده است كه در عالم هر آوازي كه است داخل موسيقي است » ( ۷ ، ۱ ر )

و چندین پایان می یابد : در بلندی بیخواره و قولی چند بگوید تا اذعان از دست نرود ، والله اعلم . ( ۱۱۴ ب ) .

( از یادداشت های استاد دانشمند آقای پروفیسور محسن مهدوی عراقی در دانشگاه هاروارد )

پیدا است كه از متأخران است و از فارابی نخواهد بود .

ادوار یا روح پرور ( كتاب - ) ، به تركي از عبدالقادر عراقی معاصر مراد نوم ( ۸۲۴ ) .

در هفت بخش :

۱ - في ذكر مقامات

۲ - في ذكر آوازها

۳ - في ذكر شعبيها

۴ - في ذكر تركيها

۵ - في ذكر وقتها

۶ - به صور تلف كشي به نه اينده از اني بيان ايند

۷ - ساز قمن بييلدر

شماره ۱۱۷۵ و اثر در ليدن ۱۶۶۶ گ ( فهرست ديوك و نسخ به ۳ : ۳۰۵ ش ۱۴۳۸ )

۵ - الادوار ( رباعی - ) : صاحب نظر بن عبدالله زبده در ۱۸۸۴ كه به نام سفیان مراد پسر سلطان محمد پسر ايزيد ( ۸۴۴ - ۸۵۵ = ۱۴۴۱ - ۱۴۵۲ ) در ۴۶ فصل به تركي ساختار است عددياتي فيصليها و اصطلاحات آن همه به فارسي است . كواكب و جدولهاي رياضتي هم دارد ( عثمانلي مؤلف لاري ۳ : ۳۱۱ ) .

در فصل ۳۷ آن « در بيان مقامات كه عبدالمؤمن فرموده ياد ميشود از : ارسطو ، ابولنصر

فارابی ، ابن سینا ، استاد و الا محمد ۷۷ ، كمال الدين طوسي ، جلال الدين خوارزمي ، استاد علامه الدولة والدين علي ستماني ، استاد عبدالعزيز كرماسي ، شمس الاسلام والسلمين شمس اسفهانلي ، جلال الدين شوشتری ، همچنين در جاهای ديگر از برخی از اينها ، در فصل ۴۶ ياد ميشود از شريفه و كتاب مفصل ابن سینا و كتاب فارابی ، در فصل ۴۸ از صفی الدين عبدالمؤمن ارموي و ناصر الدين ( ۲ ) فارابی و كمال الدين طوسي و ابن سینا و شيخ شهاب الدين سهروردي و جلال الدين خوارزمي و علامه الدين علي ستماني و عبدالعزيز كرماسي و جلال الدين جلال شستري و استاد محمد الالا مصري و استاد عبدالقادر مراغي و در الواجر از غزالي و از گفته شايخ « القرب الطرق الى الله السماع » و از خير تبوي كه از اسيرين مالك نقل شده درباره اصحاب صفه و نیز از امام شافعي و همچنين خير نبوي درباره رقص ، پس از اين چنين گفته شده كه اندر س يياهير علم و عمل موسيقي هر دو را ميدانسته است .

مؤلف در آن از استاد نمان و استاد حسين و استاد حاجي علي و استاد امين و استاد محمد ي زمان خود هم ياد کرده است . بنوشته گر کارين در آن از بطلميوس و نيوتن و ماخوس هم ياد شده است .

فهرست فصلهای آن در ديويچه آمده و اندكي با آنچه در متن آمده است جديدي دارد و آنچه در متن ديده ميشود درست است :

۱ - در بيان آفرينش عالم

۲ - در بيان فلك البروج

۳ - در بيان انظار شمسيه

۴ - در بيان معين انظار شمسيه

۵ - در بيان نسبت بروج دوازده گانه به عناصر اربعه

۶ - در بيان طبایع بروج اثني عشره

۷ - در بيان شمار ستارگان بروج از قوايت

۸ - در بيان فلك زحل

۹ - در بيان فلك مشتري

۱۰ - در بيان فلك مريخ

۱۱ - در بيان فلك آفتاب

۱۲ - در بيان فلك زهره

۱۳ - در بيان فلك عطارد

۱۴ - در بيان فلك قمر

۱۵ - در بيان عناصر اربعه

۱۶ - در بيان كواكب سياره به اصطلاح اهل نجوم

۱۷ - در بيان سعد و نحس

۱۸ - در بيان سير كواكب اندرين بروج

۱۹ - در بيان حضيض كواكب اندرين بروج

۲۰ - در بيان روز [ و ] شبی ايشان

۱ - او نسخه ای از منطق الطير عطارد را در روز ۱۴ رجب ۸۸۴ نوشته است ( فهرست موزة مولانا ۳ : ۳۵۶ ) در عثمانلي مؤلف لاري ( ۱ : ۲۹۰ ) از قاضي خضريك آورده خواهد نصير الدين كه بنسبتور اوج قاضي شده بود و در ۸۶۳ درگشته است ياد گرديد .

۲ - متن : -

۳ - شماره ها در متن به فارسي است نه رقم و به جای ۱۵ پنجم و به جای ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ هفتادم و هشتادم و نوزدهم آمده است .



- ۲۱ - در بیان اختلاط ایشان
  - ۲۲ - در بیان فصلهای ایشان
  - ۲۳ - در بیان مغربی و مشرقی و جنوبی و شمالی ایشان
  - ۲۴ - در بیان رنگهای ایشان
  - ۲۵ - در بیان اخلاق ایشان
  - ۲۶ - در بیان دلالت ایشان
  - ۲۷ - در بیان آواز دار و خاموش ایشان
  - ۲۸ - اصل علم موسیقی
  - ۲۹ - در بیان علم ایقاع را از چه احتیاج شدند
  - ۳۰ - در بیان ایقاع که در نوعش بر متعل و متصل است
  - ۳۱ - در بیان زمانهای ایقاع
  - ۳۲ - در بیان عبار اول
  - ۳۳ - در بیان عبار اول بقره‌هایی که ذکرش ممکن نیست
  - ۳۴ - در بیان عبار ثانی
  - ۳۵ - در بیان عمودهای ایقاع
  - ۳۶ - در بیان نوعهای ایقاع اتفاق نموده است<sup>۴</sup>
  - ۳۷ - در بیان مقامات که فرمود عبدالؤمن
  - ۳۸ - در بیان آوازه‌ها که اصل است
  - ۳۹ - در بیان نامهای ضربها و امواتها
  - ۴۰ - در بیان شرح نوپت مرتب که چیست
  - ۴۱ - در بیان حقیقت آواز
  - ۴۲ - در بیان پرده‌های مقامات
  - ۴۳ - در بیان ابریزم
  - ۴۴ - در بیان پرده‌ها که در برجها نسبت کرده‌اند
  - ۴۵ - در بیان پرده که به کواکب سمعه نسبت کرده
  - ۴۶ - در بیان ضرب ادوار که مشهور از شش زیاده است
  - ۴۷ - در بیان آنکه پیش هر کس چگونه ضرب می‌باید زدن
  - ۴۸ - در بیان هر پرده که نرم کنی و یا زیاده کنی چه میشود
- پس از این در نسخه پاریس فصل پیش هر قوم کدام پرده مناسب است و در روز و شب چه پرده نوازند پرده‌ها را براقلم‌ها چون مناسب است دارد بیان میکنند (ص ۸۷ ب) سپس جدول مقامات است و شرح آن .
- آغاز : بسمله . و به العون . حمد و سیاس بر قیاس اول خالق جن و ناس اوزر و نه اولسون کم بیک عقل وحدانیتی صخر اسنده متحیر و حیران در
- ایقاع : عشاق الدرکی کردانیه آغاز اده چقه دو گاهن اشعه عشاق قرار اده . تمت رساله الادوار بمولن الملك المختار علمی بده یوشین عبدالله السنوالمی تعالی بالافتخار فی ربیع الآخر ۹۳۰ .
- ۴ - شماره ۴۷۳ دانشگاه لنینگراد ، مستعلق ترکی یوشین عبدالله در ع ۲/۹۳۰ ، عنوان و نشان و جدول شنگرف ، نسخه در ساخت ترکی و بسیار زیبا ، در برگهای ۹۵ - ۱۰۷ پایان آن هم باز بر آمده‌ها است به نظم و نثر در موسیقی ، ۱۰۷ گ س ربمی ، از آن خلیل مذهب در ۱۸۵ (= ۱۰۸۵) و سید مصطفی مسعود نعمان افندی زاده مدرس طبیب خاصه گویا در ۱۲۱۴ مانند تفاوت الادوار .
- ۵ - ش ۱۷۲۸ R طویقیوسرای (ش ۱۹۵۲ فهرست ترکی ج ۱) بدینگونه باب : (گویا :

- فصل ۱ : در بیان آفرینش عالم ، فصل ۴۸ در بیان هر پرده که نرم کنی و زیاده کنی چه می‌شود . پس از این در بیان : باب غریب ترکیب لری بیاننده در که معامله آورده‌اند مرکب در راست گوشت اولدرکم بریده راست آغازده چقه . . . گردانیه عشاق الدرکم گردانیه آغاز اده چقه دو کاهدن اشعه عشاق قرارده .
- نسخ مغرب روشن سده ۱۰ ، عنوان و شکل شنگرف ، ۱۳۱ گ ۱۳ س ، در آغاز فهرست فصلها است با شماره برگها در ۲ ص ، سپس ۱۵ ص سفید است و مسطره کشیده و در برگ ۱۰ ر آمده مؤلف مختصر بوکناک اخیده علم موسیقانک . . . گویا میخواستند دیباچه را به زر بنویسند و نوشتند ، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی با لولا و فرسوده .
- ۶ - شماره ۳۶۰ ترکی وانسکان در ۱۲۶ برگ ۱۳ س به نسخ با یادداشت شوال ۱۰۵۸ و مهر ۱۳۱۱ ، در برگ ۱۲۵ تاریخ ۳۳ آمده که تاریخ تحریر است و باید ۱۰۳۳ باشد (فهرست ترکی رسی) .
- ۷ - شماره ۱۶۵ فهرست ترکی برج به خط نسخ با تاریخ رجب ۱۱۴۴ در برگ ۱ در ۱۵۶ برگ ۱۳ س .
- کرگارتن J. C. L. Kosegarten در ص ۵۳ دیباچه مجلد یکم آغانی ابوالفرج اصفهانی چاپ ۱۸۴۶ از موسیقی فارابی (نسخه مورخ ۹۴۳ لیدن) و متاصدا لالخان مراغی (لیدن) و کترالکخص ادوار همین خضر Ghisri بن عبدالله یاد کرده و چندین بند از موسیقی فارابی را نثر آن آورده و از موسیقی اسلامی بحث خوبی کرده است (به لاتینی) .
- کامرانوو در مجله آسیایی (سال ۱۸۹۱ ج ۲۸ ص ۲۷۹) از این بحث کرگارتن یاد کرده و نام خضرا «خسرو» بنداشته است (؟؟) .
- ۸ - نسخه مؤزده مولانا مورخ ۱۱۷۷ با تاریخ ۱۱۷۹ (فهرست ۳ : ۳۶۴) .
- ۹ - شماره ۱۳۳۲۲۲ Thevenot Regius در پاریس (بلوشه ترکی ۱ : ۶۲ س ۱۵۰) مستعلق ترکی سده ۱۱ و ۱۱ (۱۷ و ۱۸) در ۱۰۲ برگ ۱۷ س ، ذیلی دارد گویا از همو که جدول الفاظ موسیقی است در پنج ستون با شرح آن به نثر .
- ۱۰ - شماره ۱۱۰۹۱ شرقی مؤزده بریتانیا ، نسخ ترکی ، عنوان شنگرف ، ۲۷۸ ص ۱۳ س ربمی .
- ۱۱ - شماره ۱۵۵۷ ملك ، نسخ ۱۱۸۰ (ص ۲ فهرست ترکی چاپ دوم و س ۵۹۹ چاپ یکم) .
- ۱۲ - ارجوزة فی المقامات : کمال الدین ابومحمد عبدالله ماردینی . نسخ ، برگ ۵۸-۲۱۰۶ س ، (ش ۳/۱۸۳۲ لاله لی) .
- ۱۳ - ازالة التعب والغناء بمعرفة الحال فی الغناء . شماره ۵۶۰/۱۸ وارنر در لیدن (۵ : ۱۰۱) اصول السماع ، در جواز سماع بدینگونه : «الحمد للذی خص الاولیا بحسن الاستماع ... بحقیقته المختار وآله الاخیر» .
- ۱۴ - شماره ۱۹۸۵ فهرست گارتن ص ۵۸۸ ، بدسخ در ۹ برگ . اصول المحققین : غنی بن حکیم نجف شیبی امامی در ۳۸ اصل و یک خاتمه در فلسفه و عرفان گویا ساخته ۱۱۳۹ ، اصل ۲۷ آن در حال وجود و سماع صوفیان است .
- ۱۵ - در فهرست چنین است :
- ۱۶ - نوعا ابوالسند بلور مکه در
- ۱۷ - نوعهای ایقاع اتفاق نموده است .
- ۱۸ - مقامات که عبدالؤمن فرمود :
- ولی درست همانست که در متن آمده است .



فهرست فارسی و عربی دانشگاه داکا از حبیب‌الله و صدیق‌خان چاپ ۱۹۶۶  
داکا (۱ - ۳۰۵) .

الأغانى الموسيقية : الصادق الرزقي ،  
چاپ‌الدار التونسية للنشر ۱۹۶۷ نشر كتابةالدولة التونسية ، الشئون ، الثقافةوالاخبار ،  
ادارة الموسيقى .

در آن یاد میشود از آشنای موسیقی و لغت و از تاریخ موسیقی اسلامی و از فارابی و  
غیاث‌بن فریبی حکیم‌الاندلس در گذشته ۶۷۰ که از ریاضی‌دانها بوده و شیشه وساعت آلکلسنقال  
می‌ساخته و دو بال برای خود ساخت و با آندو پرید و توانست درست پایین بیاید و این کار را  
بیابالی برساند . همچنین یاد میشود در آن از تاریخ موسیقی تونس و از آفریقای موسیقی تونس  
که برخی از آنها نامهای فارسی دارند و نیز از مجالس مذهبی و انجمنهای صوفیانه و مزارها  
و قهوه‌خانه‌ها و میکده‌های تونس و جایگاه‌های سماع و رقص و موسیقی و نوبه یا مقامها که بیشتر  
نام فارسی دارند . بسیار کتاب خوبی دیدم

آغانی‌المقام و معانی‌الموسيقا اوالاتقاء الی علم‌الموسيقا :

ابراهیم بن محمدالتنبلی الریاضی  
(فهرست و ربط ص ۱۹۸ ش ۴۸۹ ، نسخه نوشته ۱۰ شوال ۱۳۳۶ ، این فهرست را در  
کتابخانه دانشگاه لیدن خوانده‌ام) .

انیس‌الارواح : میرزا ابراهیم کاشف‌الدین محمد زدی که در فهرست شماره  
خاورشناسی لنینگراد (ص ۲۸۳ و ۵۱۱) بنام رساله موسیقی تألیف کاشف‌الدین محمد زدی  
(برگهای ۱ پ - ۴ ، ۲۰ ، ش ۶۹۲ ، نوشته ۲۰ ش ۱۰۸۴ در تعلیق درگذشت  
اسفغانی و تنها دیباچه است) یاد شده است . در مجموعه آسیائی Mélanges asiatiques (سال  
۱۸۹۶ ، ۶ ، ۳۹۶ بند ۱۱ ش ۳۹۶/۱ نیز از آن نام برده شده است .  
(ش ۲۶ و ۵۸ ، مقاله من در مجله مردم و مجله موسیقی) .

این رساله از روی مجموعه ۲۳۲۷ مورخ ۱۰۷۲ مجلس نوشته محمدرضا ص ۶۹۹  
(فهرست ۸ : ۱۸) در مجله ادبیات مشهد ص ۴ ش ۳۳۰ چاپ شده است .  
نسخه‌ای از آن هم درست برابر با چاپ شده در مجموعه ش ۷۴۹۴/۱ بهیالار  
(گ ۱ پ - ۵ پ به تعلیق سد ۱۱) هست (فهرست ۳ : ۲۱۷) پس از این در این نسخه چهار  
اثناء است و سپس نورالهدایه منسوب به دوانی .

آغاز : بلیل ز شاخ سرو بگلستانگ پهلوی  
یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت نکه توحید بشنوی  
آشفگان قلندرنامه ابدال و شنودگان حقیقته حال که مقام‌شناسان راست بازارمرفان  
و هفت دانان [و] گوشه‌نشینان بی‌نام و [شانده] الخ سپاس و ستایش و قویون نیایش در حمد  
و ثنای پکنای بعمل آورده .

برگ ۲ پشت : اما بعد چنین گوید بنده راجی به عفو ایزدی این کاشف‌الدین محمد  
ابراهیم زدی که باعث بر تألیف طرّه این رساله که در موسیقی مسائل موسیقی‌شانه‌کنی  
ذلهای آفته ...

انجام : هرگونه بیش از آن توجه نویسم زیاده برآنت درین صورت اگر مهر  
رب لب دوات نهم قصوری نیست و اگر بند برای قلم گذارم دورنه .

بهجة‌التلوب وقوت‌الارواح : عبدالحسین پسر مهدی شیرازی که پس از دیباچه‌ای  
بهجة‌الارواح عبدالمؤمن مغنی‌الدین [بن عز‌الدین] بن محیی‌الدین بن نمش‌الدین قاپوس‌بن وشم‌گیر  
حرجانی (مضدالدوله) (۱۴) را در آن گذارده است . او در دیباچه این رساله را بهجة‌التلوب  
وقوت‌الارواح نامیده و پس از آن (پس از «اما بعد») نام بهجة‌الارواح در آن دیده میشود .  
او در آن میگوید که «عبدالحسین شیرازی در سنه ثمانه و حسین وست بعداللق (۱۴)

در خطه نیشابور این را در سلاک تحریر و تقریر کنید تا به سبیل یادگار در روزگار بماند»  
نیز « فقیر فقیر مؤلف بی‌ضاعت کمینه خاکسار عبدالحسین را به خواطر رسید . . . لهذا  
حزیر فقیر عبدالحسین شیرازی در ظرف بیست سال به قوه سلطانی درصدد تحصیل برآمد تا  
هریک را از ولایتی و از جای بیست آورده به این رساله تحاله بیوند نمود» و اشاره میکند  
به این نامه :

«دائرة بظلموس ، دائرة ارسطو ، دائرة هرمس . دائرة جالینوس» .  
که او به این رساله پیوسته است .

در خود رساله بهجة‌الارواح در پایان آمده است که مؤلف در صدوچهل‌سال بدین‌کار  
میرداخته و از زبان نازی و یونانی به لفظ مسلسل فارسی نقل کرده است .  
این یکی مقدمه دارد و دیباچه و یک خاتمه :

۱ - در بیان مبداء این علم

۲ - اقوال بعضی از حکماء دین

۱۰ - دیولوگ صاحب این فن با خواص و عوام

مقدمه «بناکه هر مقامی و آوازه و گوشه و شعله و پرده‌ای از چه چیز استخراج شده» .  
خاتمه : در نسبت برده‌ها به کواکب و فصول اربعه .

در متن برخی جاها به جای «باب» «فصل» آمده و در «فصل» هم چند «فصل» است .  
شکلهای موسیقی دارد با سیاه قلم از آرها و موسیقارها . در آن یاد میشود از هرمس و  
افلاطون و جالینوس و زردگرد و اسحق موسلمی و محمدامین طاوسی و استاد سراج‌الدین محمد  
غواص و شرف‌الدین محمد علوی سرخسی حکیم سلطان که ذخیره اسکندری را که به خط  
یونانی بوده و برای محمود غزنوی ارمان آورده بودند ترجمه کرده بود (داستانی در اینجا آمده  
است) و از سعدالدین محیی‌آبادی و شمس‌الدین و کمال‌الدین کارزانی و میرفخرالدین و حسین  
اخلاطی و امام فخرالدین طاوسی و صفی‌الدین مراغه‌ای و خواجه عبدالقادر مراغه‌ای .

(هنر و مردم ۹۵ : ۵۴)

❖ شماره ۱۱۹۷ ۸ خاورشناسی باکو . نستعلیق روز چهارشنبه ۱۳۳۳/۱۴۲ در کاشان  
زمان فرمانروایی دوران قاجار برای آقامحمدصادق شیروانی ، ربمی .  
نسخه دیگر به نسخ سه ۱۲ ، عنوان شکرگرف ۲۰ گ ۱۵ ربمی ، انجام در فصل  
سوم باب دهم افتاده (ش ۱۰۰۱ بغداد لی و هی در سلمانیه) .

در نسخه دیگر همین بهجة‌التلوب وقوت‌الارواح ، عبدالحسین بن مهدی شیرازی خود را  
هم‌زمان محمود غزنوی می‌نویسد و کتاب را گرفته از رساله عبدالؤمن گرگانی که آنهم  
در زمان محمود میزیسته است (!!!) (شماره ۶/۲ (۲۲۴۲) سنا) .

۶ - گویا همان مؤلف فراتر از زمان فی علم‌الاحان که در میزان فی علم‌الاوزان از او یاد شده‌است .



# کتاب

«هنر و مردم» سعی خواهد کرد از این پس کتابهای ارزشمندی را که در زمینه فرهنگ، هنر، تاریخ و تمدن ایران منتشر می‌شود، برای آگاهی خوانندگان ارجمند خود معرفی کند. البته متعوض از این معرفی، نقد یا ارزشیابی نیست بلکه صرفاً گامی است در جهت معرفی کتابهایی از این دست برای خوانندگان علاقمند.

## گوش آذری

مثنی و ترجمه و واژه‌نامه رساله روحی انارجانی، پژوهشی از: رحیم رضازاده ملک. از انتشارات انجمن ایران باستان. مرکز پخش انتشارات توس. قطع وزیری. جلد شصیز ۳۴+۱۹۰ صفحه. ۱۸۰۰ ریال

چنان‌که معلوم است فارسی رایج درخاورمیانه آذربایز بر دو شاخه اصلی یکی دری و دیگری پهلوی تقسیم می‌شده‌است. فارسی دری زبان مکاتبات رسمی و نگارشات ادبی در دستگاه دولت بوده که از بعد از اسلام هم به وسیله شاهنامه فردوسی و دیوان‌های شعری حافظ و سعدی تا ملوک الشعراى چهار به‌دوره ما رسیده است. اما فارسی پهلوی عبارت از گویش‌های مردم ازبک‌های مختلف‌زمین ایران بوده که در هر جا به لهجی بی‌زبان‌ها رایج بوده است. مثلاً در خوزستان به لهجه خوزی، در فواصی غربی به کردی، در خراسان به پارتوی، درمازندران به تورپی و در آذربایجان به آذری گفتگو می‌شده‌است.

موضوع این کتاب درباره لهجه فارسی آذری است که پیش از رواج زبان ترکی در آذربایجان معمول بوده و در اینجا برای آشنایی خوانندگان عزیز با واژه‌هایی از این گویش نمونه‌هایی از آن آورده می‌شود: «آسته: آهسته». «رود = فرزنده» «کانه = زن به یادگار»، «سیر = گردش و سیاحت»، «کوش = کوش»، «بخدان = صندوق»، «واسرنگ = خاشا و پرخاش»، «خونی = آدمکش».

درجلو کتاب قبل از شروع موضوع اصلی یعنی واژه‌نامه اصطلاحاتی تحت عنوان مقدمه در بیان عبارات جماعت اناث و اعیان و اجلاف نیز آورده شده که آن مشتمل است بر چهارده فصل و پیش از این هم شرحی درباره گذشته لهجه فارسی آذری و معرفی روحی انارجانی آورده شده است.

## ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام

وچند نمونه از آثار آن در ادبیات عربی و اسلامی نوشته: دکتر محمد محمدی  
از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر  
قطع وزیری. جلد شصیز - ۱۶۶ صفحه.

این کتاب خلاصه‌ای است از چند فصل از بخش اول کتاب «ادبیات ایران دوره ساسانی در ادبیات عربی و اسلامی» که موضوع آن بحث و تحقیق درباره آن قسمت از ادبیات عصر ساسانی است که در قرن‌های نخستین اسلامی به زبان عربی ترجمه شده و جزو ادبیات عربی و اسلامی گردیده و در آن اثر بخشیده است.

موضوعی که در این کتاب مورد جستجو و گفتگو قرار گرفته تربیت و اخلاق ایرانیان پیش از اسلام است با مطالبی تحت عنوان جاودان خرد، سخنان حکمت‌آمیز در مجلس شاه پهن، مواظ، آذریه، آداب بزرگمهر، کتاب‌المسائل، خطابه انوشیروان، الادب‌المضیر که تمامی از آثار و کتب دوره ساسانیان مستفاد شده است.



## اندیشمند و انسان

ابوریحان بیرونی

نوشته دکتر محمدعلی تجلی و دکتر مهیار خلیلی.  
از انتشارات نشر اندیشه. قطع رفقی. جلد شصیز،  
۱۶۰ صفحه ۱۰۰۰ ریال.

کتابی است بر مطلب و سنجیده درباره ابوریحان بیرونی و معرفی آثار وی. تمویز روی جلد این کتاب سیاهی جالبی است از ابوریحان با نقشبندی حساب شده که نمودار ذهن روشن، اندیشه ژرف، و خرد سرشار و عظمت و دانش وی می‌باشد و از این لحاظ این تمویز برای ملاحظه خوانندگان عزیز هنرمند ما در این جا چاپ می‌شود. در این کتاب گذشته از بررسی همه آثار ابوریحان منابع معتبر، زندگی‌نامه این فیلسوف عالیتقدیر نیز آورده شده. از جمله درباره‌های این دم زندگی والای ابوریحان به نقل از معجم‌الادباء، نوشته:

«بر استاد وارد شدم و در دم مرگ بر بالین او تسبیح. از من مسئلهی پرسید. گفتم: «اکنون جای این سؤال است؟» گفت: «ای برادر، کدام یک از این دو بهتر است، این مسئله را دانسته بگیرم یا ندانسته درگذرم؟» پس جواب مسئله را به او گفتم و بیرون آمدم. هنوز چندگامی فراق گرفته بودم که صدای شیون به گوش رسید..... واجل استاد را دریافت.»

## تاریخ زبان و ادبیات ایران

در خارج از ایران

نوشته: پروفیسور عباس بهرین شوشتری. از انتشارات مانی قطع وزیری. جلد، توابی گالیگور زرکوب در ۴۷۰ صفحه (۲۰۰ ریال).

عمه اهل کتاب میدانند که قلمرو زبان فارسی تا چندین قرن پیش، تا دورترین نواحی هند و فوای شرقی چین و از



سوی دیگر تا آن سوی غرب آسیا «یوگسلاوی» رسید . زبان و فرهنگ فارسی در دربار شاهان گورکانی هند و ترکان عثمانی و دستگاه‌های دولتی آنان رسیت داشته و آموختن زبان و ادبیات فارسی را از کودکی در مدارس یا خواندن بوستان و گلستان ، و شاهنامه فردوسی آریزیش برده‌اند . در اثر تداوم چنین روزهایی طی قرون می‌توان گفت که در این سرزمین‌ها هنوز زبان فارسی و سخنرسان فارسی مثل سده‌ی حافظ و مولوی و فردوسی را از خود می‌دانند . با توجه به این موارد می‌توان اهمیت این اثر را دریافت . موضوع این کتاب درباره ادبا و شعراء فارسی زبان هند و آسیای صغیر و افغانستان و تاجیکستان و قفقاز است . خواننده با مطالعه این کتاب گذشته از آشنا شدن با تاریخ زبان و ادبیات فارسی در خارج از ایران ، از منزلت و ارزش ارجحند زبان پارسی و عزت و شکوه شعراء کلاسیک ایران نزد بزرگان و شرق‌شناسان و ادیبان غرب آگاه خواهد شد .

### یادنامه علامه امینی

مجموعه مقالات تحقیقی  
به اهتمام دکتر سیدجعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی  
ناشر : شرکت سهامی انتشار . قلع و زبری . جلد نهم  
پارچه‌ای . در ۳۳+۵۷۲ صفحه - ۴۰۰ ریال

این کتاب جلد اول مجموعه مقالاتی است که به همت جمعی از دانشمندان ایرانی به یادبود و بزرگداشت محقق‌پای حجت‌الاسلام مرحوم شیخ عبدالحسین امینی متوفی ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ فراهم آمده است . نویسندگان این مجموعه مقالات آقایان احمد آرام ، محمد پروین گنابادی ، محمدتقی جعفری تبریز ، مهدی

احوان ثالث (م : امید) ، مرتضی مطهری و محمدرضاحکیمی و اشخاص دیگر در همین پایه هستند . علامه امینی از نظر وسعت اطلاعات در امور دینی به حد کمال رسیده بود و از همین نظر گاه علامه خطاب می‌شدند ، چنان که نظریات جمعی از زعمای قدر اول دینی مندرج در مقدمه این کتاب می‌تواند گواه شخصیت بارز او در عالم اسلام باشد . علامه امینی تألیفات بسیار دارد که تعدادی از آنها به چاپ رسیده و انتشار یافته است .

### خلیج فارس

نوشته : اقبال یغمائی . از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر . قلع و زبری . جلد شصیز . ۱۵۰ صفحه

تاکنون پیش از ده کتاب درباره خلیج فارس چاپ شده . خلیج فارسی آقای اقبال یغمائی هم کتابی دیگر است که به نوع دیگر در قلمرو گسترده این موضوع پیش رفته با این ویژگی و مزیت که مطالب فشرده نسخه حوادث چند هزار سال را در این خلیج یا تئری ساده و دلنشین بیان داشته است .

حکایات جالب و وقایع شگفت و فعالیت‌های مهم نظامی و سیاسی و اقتصادی ایران در دوران باستان و بعد از اسلام و پیدا شدن ملایه‌داران استعمار و مبارزات آن‌ها با یکدیگر و سرانجام شکست ایشان به دست شاه‌های کبیر و همچنین اوضاع این خلیج تا عصر جدید و تحولات و پیشرفت‌هایی که طی یازده سال اخیر در آن پدید آمده روی هم رفته نامی‌ترین عناصری است که ترکیب‌بندی کامل تاریخ خلیج فارس را در کتاب آقای اقبال یغمائی به دست می‌دهد .

غلامرضا - انصافیور

# ریشه‌ها تا رنج‌هاشال و حکم

### « شرح کشف »

هرگاه دربرامون توضیح مطلبی سخن بدارا بکنند و با عنان قلم رها شود از اباب طنز و تمثیل گفته میشود «فلانی شرح کشف میگوید» و یا بعبارت دیگر «فلانی شرح کشف نوشته است» . اصولاً این عبارت و اصطلاح ناظر بر افراد برنگ و ویرجانه است که تمطویل و اطابرا خوش دارند و چون محیط و مستمع را آماده بیننده بدارازگویی و اطالۀ کلام میبردارند . اما ریشه این ضرب‌المثل :

\*\*\*

کشف کتابیست زبان عربی که اسم کامل آن «الکشف عن حقائق التنزیل» تألیف ابوالقاسم جاراالله محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی متوفی بسال ۵۳۸ هجری قمری است که مؤلف دانشمند را بطور ایجاز و اختصار «زمخشری» مینامند و زمخشر نام قریبای درنواحی خوارزم بوده است . این کتاب در چهار جلد بزرگ نوشته شده و موضوع آن تفسیر قرآن است الذرایه و تفسیر کتب کشف با سایر تفاسیر داره اینست که زمخشری در این کتاب صرفاً راجع بتفسیر بلاغی بحث میکند و کتاب آسمانی قرآن را از لحاظ بلاغت و فصاحت بجهانیان می‌شناساند و در آن بذکر خصوصیات صرفی و نحوی و معانی و بیان و قرآئت و شأن قول آیات میبرنارد .

برای آنکه قدر و اهمیت این کتاب روشن شود همینقدر کافیت بدانیم کمتر کتابی مانند کشف دیده شده است که کتب متعدد در شرح و توضیح و تفسیح و تلخیص و اختصار و حاشیه و حتی حاشیه بر شرح آن داشته باشد . نسخه دانشمندان و فلاسفه و لغویون و نحویون که بر کتاب کشف شرح و حاشیه نوشته‌اند فی الجمله باین شرح است :

- ۱ - ناصرالدین عبداللہ بن عمر بیضاوی مفسر معروف قرن هفتم .
- ۲ - قطب‌الدین شبرازی از فلاسفه معروف «متوفی

۷۱۰ هجری» .

- ۳ - جابریزدی ازادبا . و نجات «متوفی ۷۶۴ هجری» .
  - ۴ - مسعود بن عمر تنفازانی از فلاسفه و لغویون و نحویون «متوفی ۷۹۲ هجری» .
  - ۵ - علی بن محمد ملتق بملاالدین و معروف بملا علی قوشچی که حاشیه بر شرح کشف تنفازانی نوشته است «متوفی ۷۸۹ هجری» .
  - ۶ - محمدبن یعقوب فیروزآبادی از فلاسفه و دانشمندان «متوفی ۸۷۱ هجری» .
  - ۷ - احمد بن علی بن حجر از فضلاء معروف عربستان «متوفی ۸۵۲ هجری» .
  - ۸ - علاءالدین علی بن محمد التاهرودی معروف به «مصنفک» از فضلاء و دانشمندان «متوفی ۸۷۱ هجری» .
  - ۹ - کمال‌الاشاذه اهل ترکیه «متوفی ۹۴۰ هجری» .
  - ۱۰ - خضر بن محمد الموصلی .
- بطوریکه ملاحظه میشود بیهوده نیست که عبارت «شرح کشف» بصورت ضرب‌المثل درآمد و هر شرح و توضیح مطول و مفصل را بآن تشبیه و تمثیل میکنند .
- انوارده براون بر این گونه شرح نوشتن‌ها انتقاد کرده میگوید : «یک نفر مرد فاضل کتابی در قفله با صرف و نحو یا منطبق مینویسد و در مدرسه طلاب و حضور علمائی که مشغول تدریس بسبک قرون وسطی هستند شهرتی بکمال می‌یابد . دیگری پیدا شده و شرحی بر آن کتاب مینویسد . دیگری شرحی بر شرح مینگارد . شخص چهارم حاشیه بر این شرح اخیر مینویسد . شخص پنجم پانداشتهائی راجع باین حاشیه اخیر تحریر میکند بقسمیکه عقابت نتیجه‌ایکه بدست می‌آید خیلی شبیه است بعبارت خواجه نصرالدین افندی که ترکی زبیرک بوده گوید : این آب آبگوشت خرگوش است ! یعنی غذای عاری از طعم و قوت که

۱ - تاریخ ادبیات در ایران . ج ۲ صفحه ۲۵۶ .  
۲ - برای اطلاعات بیشتر کتاب کشف‌الطلون مراجعه شود .





یکای مواد اصلی در آن مستهلك شده و نسبتاً ترکیب اصلی آنرا دریافت ... ۳.

### «مرگ میخواهی برو گیلان»

در این شرب‌المثل که معنی «گیلان» و برخی «گیلان»<sup>۴</sup> تلفظ میکنند کلمه «گیلان» که همان استان یکم باشد صحیح است که شرب‌المثل بالا مربوط بان منطقه میباشد. موقع مورد استفاده از این شرب‌المثل هنگامی است که شخص از لحاظ تأمین و تدارک زندگی کاملاً آسوده خاطر باشد. تمام وسائل و موجبات یک زندگی مرفه و خالی از دغدغه و نگرانی برایش فراهم باشد و هیچگونه نگرانی یا نگرانی در امور مادی یا معنوی احساس نکند. در چنین موقع اگر با زخم شکر نعمت نگویید و حس زیاده طلبی خود را نتواند اقیانوس و ارضاء کند دوستان و آشنایان از باب طنز یا عیب میگویند «مرگ میخواهی برو گیلان» یعنی تا اینکه تنگنا و موهاب دیگر عیب و نقصی در زندگی ندویی تو وجود ندارد تا جایی که باقی بماند مگر موضوع مرگ، مرگ، یزحمت، مرگی که بازماندگان ترا دچار کترین زحمت و بدبختی نکند... حصول چنین مرگ دلخواه و مطلوب تنها در منطقه گیلان میسر است آنهم بدلیلی که ذیلاً اشاره خواهد شد:

\*\*\*

بطوریکه بعضی افراد موجه و مطلع بنگارنده اظهار داشتند سابقاً در بلاد و قسمت منطقه گیلان معمول بود که اگر شخصی دیده از جهان فروریست بخلاف روش و سستی که در سایر مناطق ایران متداول است برای مدت یک هفته تمام تسهیلات زندگی را برای بازماندگان تنوفی و تدارک میدیدند تا از این رهگذر تصدیق و مزاحمتی مزید بر آنالامات روحی و سوگ عزیز از دسترفته احساس نکنند. همسایگان و بستگان متوفی متداولاً خام و ناهار تهیه کرده بخانه عزادار میفرستادند و بزراعتوران و مقام متوفی از تسلیت گویندگان و عزاداران پذیرائی میکردند خلاصه مستند یک هفته در خانه عزاداران بوداخذیدگان باصطلاح محلی «برنج خیس نمیشد» و ندویی از آشپزخانه آنها متصاعد نمیکردید ...

نمیدانم گیلانیهای عزیز ما اکنون نیز بر آن روال و رویه هستند؟ در هر صورت راه و رسم نیکو و شیوای مرثیه بود زیرا اخلاقاً صحیح نیست که پس از وقوع مرگ و مصیبتی آحاد و افراد مردم تحت عنوان تسلیت و همدردی هرروزه بخانه متوفی بروند و عرصه را آنچنان بر تمام زندگان تنگ کنند که غم مردم را فراموش نمایند و در مقام جراحی که از ناحیه دوستان خائف و نادان وارد آمده برآیند. تسلیت یکبار و همدردی هم یکبار دیگر برای ترد و زحمت و آمد

## مسابقه تصویر

متوالی جز آنکه برای عزاداران مزید بر علت شود موردی نمی‌بیند. باید علاجی کرده که از دلشان خون نیاورد نه آنکه قوزی بالای قوز و غمی بر غمی شود. گیلانیها چندان رسم و سنت پسندیدهای داشتند. امید است در حال حاضر مشمول تجدد خواهی واقع شده آن شیوه مرثیه منسوخ شده باشد.

پاری؛ چون اینگونه مرگ و عزاداری مورد توجه سکنه سایر نقاط ایران قرار گرفته بود علیهذا یکسایه از موهاب زندگی بوجه آتم و کمال مطلوب برخوردار هستم در لطفه جزل یاجد میگویند «مرگ میخواهی برو گیلان».

در خاتمه این نکتته را برای مزید اطلاع باید یادآور شود که موضوع اعلام و پذیرائی از عزاداران و مصیبت دیدگان در کشور حجاز از صدر اسلام و در زمان پیغمبر اکرم (ص) معمول گردید. میرخواند در این مورد چنین میگوید: «پس از آنکه حضرت رسول از هجرت جعفر طیار در جنگ موته آگاهی یافت فرمود که: **اصنعوا لآل جعفر طعاماً فانهم قد غفوا** ایشان صاحبیم. یعنی از برای آل جعفر طعامی مرتب سازید که ایشان برای صاحب خود چنان مشغولند که به تمام بختن پروا ندارند. عبدالله بن ابوبکر گویند که این قاعده در میان مردم مدینه ماند که از برای مردم مصیبت رسیده طعام فرستند بنابر اشارتیکه سید کاینات علیه افضل التسلیمات در این باب نسبت بآل جعفر کرده»<sup>۵</sup>.

آقای ابوالقاسم فرزانه در مجله اطلاعات هننگی راجع باین مطلب چنین نوشته است:

«وقتی کسی از دنیا می‌رود دستور دین اسلام اینست که همسایگان آن خانواده تا سه روز دست کم در یکی دو روز اول غذائی تهیه کنند و بعنوان هدیه بخانه بازماندگان میت برند که خود آنها چون داغدیده و عزادارند و مصیبت دیده‌اند در صد تهیه غذا نباشند. ولی جای تأمل است که این رویه را ایرانیان از عربها اخذ کرده باشند چه تمدن درخشان ایران باستان حکم میکند که این شیوه مرثیه قدمت بیشتری در ایران داشته باشد. در هر صورت چون این شیوه مرثیه در منطقه گیلان بیشتر از سایر مناطق مورد توجه و اعتناء واقع گردید «و شاید هنوز هم ادامه داشته باشد» لذا شرب‌المثل مورد بحث از آن منطقه ریشه گرفته است»<sup>۶</sup>.

۳- تاریخ ادبیات ایران ترجمه رشید یاسی صفحه ۲۹۰.

۴- از توابع شهرستان دماوند.

۵- روستا لشکر ۲۷ صفحه ۴۴۱.

۶- مجله اطلاعات هننگی شماره ۱۳۷۰ صفحه ۲۸.

۷- اشاره فرهنگ عامه در رساله آداب و سنن در سطح روستاها

زحمت فراوان کنید. امید است در این مورد نیز که جزا قابل توجه است تحقیق و مبادقه کند که در حال حاضر در کدامیک از روستاها هنوز معمول و متداول میباشد.

میل از دهه در نورآباد عسلی (مربوط به دوره اشکانی) عکس از: ا. توکل





